~~[illegible]~~ اخبار
موعظ

۱

شماره
۱۱۷۳
فهرست

۸۷۸۱

~~۱۲۹۳~~
۱۹۰۹

# مجالس الموعظة

حول ولا

ولديا ئقينا

ودواء الله منتهى

الامرة ولا

على المرسلين والحمد

اقول متوكلا

لمن دعى ليس

تقوى وان الله

يصفون وسلام

وما عندك وافض علينا

من فضلك والشر عليهما ربنا عليهما ركابك انك على كل شيء قدير

لا يجد ... انا الموجود بني تجدني فان تطلب سوائي لم تجدني

میسر است و اگر چوب خشک شود ممکن نیست و درخت تازه نهال را با قوت جوانی از ریشه کندن
دشوار نیست و لیکن چون بگذاری ریشه را محکم سازد و ضعف پیری بر تو مستولی شود دیگر
علاج آن نتوانی نمود و با عجز از ریشه بیا درخت عصیان برکن این کار جوانیست به پیری
مشکل امروز اگر علاج نتوانی که محکم شود چگونه بتوانی کند ای نفس اگر جرئت و دلیری
تو در معصیت رب العزت بنا بر آنست که در اطلاع و واقف بر حال خویش ندانی پس وای
بر تو این چه کفر و حماقت و این چه جهل و سفاهت و اگر چنانچه او را حاضر و ناظر دانی و
با این حال معصیت و مخالفت او ورزی پس وای بر تو این چه بیحیائی و قباحت و بی شرمی و
جسارت که پروردگار خویش را از همه مردمان کمتر شماری و اگر بدیهای خود را از ایشان
پوشیده داری و از ملک جبار هیچ باک نداری ای نفس چون است که اگر بنده از بندگان تو
یا مصاحبی از مصاحبان بر خلاف رضایت عملی بینی فی الحال بغضب در آئی و وی را ایذا و آزار
نمائی و با این حال از ملک عقار هیچ باک نداری و وی را پیوسته بغضب آری و اگر گمان بری که ترا
تاب عقوبت الهی خواهد بود و در عذاب جهنم صبر توانی نمود پس وای بر تو که پرده در اعتقاد
و اندیشه باطل نموده و اگر خواهی که تجربه نمائی و خویش را بیازمائی بیا و یکلحظه انگشت بر آتش

بدار

---

بدار یا یکساعت در آفتاب بسر آر تا مقدار ساعت خویش بدانی و بر تو ظاهر شود که بر عذاب بروز ناتوانی
و اگر بکرم پروردگار مغرور شده و بنا بر این دست از کار آخرت کشیده و گمان کرده که بی جد و جهد
نجات از عذاب و بی سعی و جهد وصول بمعد ثواب میسر است پس چون است که امور سهل دنیا را اگر کرم
پروردگار کریم وا گذاری و بر وی اعتماد ننمائی و اگر شخصی روی بتو کند در دفع وی فکرها کنی و وسیلها
سازی و بکرم باری تعالی نگذاری و اگر از امید بلذتی شود که چند دینار و درهم میسر گردد چگونه در تحصیل
آن دینار و درهم سعیها و آزارها کشی و بکرم خدا اعتماد ننمائی و نگوئی که شاید که مرا بی سعی و طلب
بمطلب رساند و با عجز گوید که کریم است خدای رحمن بخشد بکرم چه بیند از من عصیان حق را تو اگر
کریم دانی از چه رو مانند سگان در پی لقمه نان و چون است که اگر کسی در خانه خویش نشسته و
بلهو و لعب و عیش و طرب گذراند و گوید خدا کریم است شاید بی آنکه بصحرا روم و ریاضت کشم
و تخم افشانم غله از همین سر جوشد بوی تمسخر نمائی و از عاقلان و خردمندان نشماری و با اینحال
خود را از زیرکان و عاقلان شماری با آنکه در مزرعه دنیا از بهر آسایش سرای عقبی دانه نکاری
و همین چشم بر کرم پروردگار میداری مگر نشنیده که از حضرت پیغمبر صلوات الله علیه روایت که الدنیا
مزرعة الآخرة پس تا در دنیا که مزرعه آخرت است کم جد و جهد نمند و زمین دار الخوف و خشیت الهی

عزیز بکند که [illegible] اسلام خلق نماز استغراق رفته [illegible] و تفرج [illegible] بیامد [illegible] بعضی [illegible] مستغرق شده بودند

و بعضی هم با ناگاه [illegible] و در بیابان از شدت عطش [illegible] از کوه بسبب غدیر [illegible] میعاد [illegible] شده بودن

غدیر رسید [illegible] مضطر با مرده [illegible] باستسقاء [illegible] باشارة استغاثه [illegible] خود با حیوانات [illegible]

[illegible] رحمت [illegible] در باب رحمت [illegible] مطلع گشته [illegible] ظاهر [illegible] استسقاء [illegible]

ان حیوانات [illegible] العطش [illegible]

[illegible]

حیوانات [illegible] اسمان [illegible] رحمت [illegible] علام [illegible] خطاب [illegible]

جبرئیل امین [illegible] رحمت [illegible]

جان [illegible] استغاثه [illegible] خطاب [illegible]

[illegible] از جمیع حیوانات [illegible] الی یوم القیام [illegible] رحمت [illegible] بواسطه [illegible]

ازان [illegible] استغاثه [illegible]

ازان [illegible]

نسبت با حیوانات [illegible] حیوان زبان [illegible]

[illegible] استغاثه [illegible] این حیوانهم [illegible] الطلبیة [illegible]

بلند [illegible] حالت افکار [illegible]

[illegible] و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون [illegible]

و اما روح انسانی پس جلالت و رفعت او و مرتبه بالاتر از تعریف است و مراد از ان روح ایلاف است که کمال انسانی

نوع علمیه و عملیه حاصل شود و بالجمله این جوهر قدسی ملکوتی از عالم قدرت است و باعتبار تجرد مسمی بروح [illegible]

و باعتبار تعلق ببدن مسمی بنفس است و بواسطه این انسان مستوجب تاج کرامت و لقد کرمنا گردیده و بخلع

خلعت خلقتم للبقاء گشته او را مقام تقرب است نسبت بمبادی عالیه بلکه مبدء المبادی و حالت عزلت

و انقطاعست از این دار غربت و عروج و صعود بسوی موطن اصلی خود مقصود در این باب بیان

احوال و انواع نفوس نیست بلکه غرض اشاره بعروج اوست بل انکه روح بنی نوع انسان ترک تجرد است او

رو بعروج است بلی تکلیفی که زمام ان بدست خود انسان است اگر خواهد و بیراه عروج دهد چنانچه ان مطلق

خواست و اگر خواهد او را در چاه طبیعت باقی گذارد تدبیر واسطه محروم ماند از غایت تکلیف است و دیگری

تکوینی که زمام ان بدست دیگری است دخلی باختیار شخص ندارد اما قسم اول که عروج تکلیفی باشد پس ان در

جمیع حالات مطلق [illegible] دارد و مرجع ان بذکر قلبی و توجه باطنی است بسوی مبدء فیاض که در میان ان وارد شده

تفکر ساعة خیر من عبادة سنة [illegible] خصوص صادر [illegible] حال اول حال [illegible]

و اجابت [illegible]

و ادارات [illegible]

[illegible] گشت

و دعا [illegible] خدا [illegible]

[illegible] بعضی [illegible] و اوقات [illegible]

اثر

[illegible] سبعین [illegible]

اثر مرتب و وصول مقصود از ان موقوف است بر حضور قلب که عبارت است از اعمال روح قدسی و توجه [illegible]

[illegible] قال الفاضل المجلسی قدس سره فی اعتقاداته اعلم ان اقرب الطرق الی الله تعالی کما هو ظاهر کثیر من الآیات والاخبار هو طریق

الدعاء والمناجات لکن لها شرایط من حضور القلب والتوسل التام وقطع الرجاء عمن سواه تعالی والاشتمال الکامل علیه

والتوجه بجمیع الامور صغیرا او کبیرا قلیلا او کثیرا الیه سبحانه والادعیة المأثورة علی نوعین منها الاوراد والاذکار الموظفة

المقررة فی کل یوم ولیلة المشتملة علی تجدید العقاید وطلب المقاصد والارزاق ودفع کید الاعداء [illegible] وینبغی

ان یجتهد فی حضور القلب والتوجه والتضرع عند قرائتها لکن یلزم ان لا یترکها ان لم یتیسر ذلک والثانی المناجات

والادعیة المشتملة علی صنوف الکلام فی التوبة والاستغاثة والاعتذار واظهار الحب والتذلل والانکسار وینبغی ان

لا یقرأها الا مع البکاء والتضرع والخشوع التام وینبغی ان یترصد الاوقات لها ولا یقرؤها بدون ذلک [illegible]

الاستغفار والسحر [illegible] قال [illegible] انما سلکت هذه المسالک [illegible] انه اقرب الطرق الی الله تعالی و به یحصل مقاصد الدنیا

والاخرة [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حالت [illegible]

[illegible]

[illegible] عبارت [illegible]

[illegible] الناس کلهم هالکون الا العالمون والعالمون کلهم هالکون الا العاملون والعاملون کلهم

هالکون الا المخلصون والمخلصون علی خطر عظیم موقوف بر حضور قلب و توجه نفس بسوی معبود است قال الفاضل المجلسی فی عقایده اعلم

ان لکل عبادة روحا و جسدا و ظاهرا و باطنا فظاهرها و جسدها الحرکات المخصوصة و باطنها الاسرار المقصودة منها والثمرات

المترتبة علیها و روحها حضور القلب والاقبال علیها وطلب ما هو المقصود منها ولا تحصل تلک الثمرات الا بذلک کالصلوة التی

هی عمود الدین جعلها الله تعالی افضل الاعمال البدنیة و رتب علیها آثارا عظیمة قال الله تعالی ان الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر

[illegible] الصلوة معراج المومن [illegible] فلا بد [illegible]

[illegible] ان الصلوة [illegible]

[illegible] قال [illegible]

[illegible]

بروح الصالح [illegible] نوح ولم نصعد [illegible] تعالی [illegible] ولا تترتب علیها تلک الثمرات الا کحصول العلم

الذی من سنخ الجسد او الروح الا تترتب علیه [illegible] الی السکر و الکیف [illegible] العروج عن تلک الدرکات

الدنیة الی الدرجات العلیة فان الصلوة معراج المؤمن [illegible] بجمیع الامراض النفسانیة

والبدنیة الروحانیة [illegible] الی جناب الحق و عرض [illegible] عن الخلق [illegible]

[illegible] حضرت شاه ولایة [illegible]

[illegible] اورا کند و حضرت

[illegible] فاطمه زهرا [illegible] گفت که [illegible] در وقت نماز [illegible] که حضرت

[illegible]

[illegible] بعد از فراغ از نماز [illegible] حضرت سید الشهدا [illegible]

[illegible]

اند

---

١٠١

[illegible]

[illegible] اوّل وقت [illegible]

[illegible] حیوة القلوب [illegible] حضرت صادق [illegible]

[illegible]

ما يعيشه و[illegible] الامام عليه السلام و[illegible] حديثا في هذا الباب قال الشيخ الطوسي ورد في حديث [illegible] ان الروح [illegible]
النوم حتى تخرج نفسه فاذا خرجت النفس استراح البدن ورجعت الروح فيه وهي نوع من التعلق الجسمي التي اعانته عليه ويرجع ما يسمع
ما حكاه بعض العارفين من ان الفرق بين الموت والنوم ان في الموت ينقطع تعلق النفس الناطقة وفي النوم يبطل تصرفها فالمراد
من خروج النفس الناطقة التجلي الذي فيه استراحة البدن بطلان تصرفها في البدن والمراد من الروح الجسمي ما يرجع الى البدن بعد خروج النفس
الناطقة وهو الجسم البخاري اللطيف الذي يكون من لطافة الاغذية [illegible] نظام البدن [illegible]
كما [illegible] الاستدلال بين روح العقل الذي هو النفس الناطقة وبين الروح البخاري [illegible] وهذا الكلام المذكور يرجع الى كلام
الشيخ الطبرسي والفرق بين نفس الموت ونفس النوم حيث قال واعلم ان النفس التي تتوفى وفات الموت هي التي يكون
بها الحيوة والحركة وهي الروح والنفس التي تتوفى في النوم هي النفس المميزة العاقلة فهو الفرق بين النفسين و
بطلان القوة العاقلة حال النوم اطلق عليه اسم الموت فورد في الادعية بعد النوم الحمد لله الذي احيانا بعد ما اماتنا
واليه النشور فسمى النوم موتا لانه يزول معه العقل والحركة تمثيلا وتشبيها لا تحقيقا وفي اشعار [illegible] الانتباه [illegible]
النوم يدل على الحيوة بعد الموت ولذا قيل النوم اخ الموت واما الثاني فقال الشيخ الطبرسي حقيقة [illegible]
ثم يتعلق باسباب مختلفة و[illegible] من المنام ما هو [illegible] مما يطابق لما مضى ولما يستقبل ومنها ما يطابق [illegible]
[illegible] الاحلام قبل [illegible] حدثت والعلة في ذلك ان الله تعالى بعث رسولا الى اهل زمانه فدعاهم الى عبادة الله وطاعته فقالوا
ان فعلنا ذلك فما لنا فقال ان اطعتموني ادخلكم الله الجنة وان عصيتم ادخلكم الله النار فقالوا وما الجنة والنار فوصفهما
لهم فقالوا متى نصير الى ذلك فقال اذا متم فقالوا لقد راينا امواتنا صاروا عظاما ورفاتا وازدادوا له تكذيبا وبه استخفافا
فاحدث الله الاحلام فيهم فاتوه فاخبروه بما راوا وما انكروا من ذلك فقال ان الله تعالى اراد ان يحتج عليكم بهذا هكذا تكون ارواحكم
اذا متم وان بليت ابدانكم تصير الارواح الى عقاب حتى تبعث الابدان [illegible] ان الاحلام [illegible]
ومنها ان عالم البرزخ [illegible] الاحلام [illegible] البدن [illegible] النوم [illegible] الارتباط بينهما
ولذا يشبه النائم بالاحلام [illegible] عالم البرزخ [illegible] النوم [illegible] عالم البرزخ
[illegible] البرزخ [illegible] النوم [illegible]
الارواح [illegible] الابدان [illegible] البدن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عالم [illegible] الروح اذا نام [illegible]
متعلقة بالريح والريح متعلقة بالهواء [illegible] صاحبها اليقظة فان اذن الله [illegible] تلك الروح على صاحبها

حتى

---

١٢

[illegible]

حتى تروح الريح وحدث الريح الهواء رجعت الروح وسكنت في بدن صاحبها وان لم ياذن الله عز وجل برد تلك الروح على صاحبها
جذب الهواء الريح فجذب الريح الروح فلم ترد على صاحبها حتى يبعث وعن الصدوق عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام قال
النائم [illegible] والمرتبة الثالثة في باب الرؤيا انها اما ملكة او من [illegible] الاضغاث [illegible] ابي بصير
ان الروح اذا فارقت البدن لم تعد اليه ابدا انما بمنزلة عين الشمس مركوزة في السماء في كبدها وشعاعها في الدنيا وعن
ابي جعفر قال ان العباد اذا ناموا خرجت ارواحهم الى سماء الدنيا فما رات الروح في سماء الدنيا فهو الحق وما رات
في الهواء فهو الاضغاث وعن محمد بن القاسم النوفلي قال قلت لابي عبد الله عليه السلام المؤمن يرى الرؤيا فتكون كما راها وربما
راى الرؤيا فلا يكون شيئا فقال ان المؤمن اذا نام خرجت من روحه حركة ممدودة صاعدة الى السماء
فكل ما راه روح المؤمن في موضع التقدير والتدبير فهو الحق وكل ما راه في الارض فهو اضغاث احلام فقلت
او تصعد روح المؤمن الى السماء فقال نعم فقلت له جعلت فداك حتى لا يبقى شيء في بدنه
المؤمن قال لا لو خرجت كلها حتى لا يبقى منها شيء اذا لمات فقلت وكيف تخرج فقال اما ترى الشمس
في السماء في موضعها وشعاعها في الارض فكذلك الروح اصلها في البدن وحركتها ممدودة [illegible] الاجسام
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الكتاب [illegible]
[illegible] انزل عليك الكتاب منه ايات محكمات هن ام الكتاب واخر متشابهات الاية [illegible]
[illegible] در سوره [illegible]
[illegible]
[illegible] رؤيا المؤمن [illegible]
[illegible] العزيز الجبار [illegible] انقطع الوحي [illegible] المبشرات [illegible] الصالحين والصالحات [illegible]
[illegible] در سوره [illegible] وما جعلنا الرؤيا التي اريناك الا فتنة للناس الاية [illegible]

[illegible]

۱۰۴

فواید بسیار [illegible] پس حضرت ازو پرسیدند [illegible]

[illegible] بعد از این واقعه خبر داد [illegible] در عالم [illegible]

[illegible] بعد از اطلاع [illegible] بر آن خواب [illegible]

[illegible]

[illegible] الآمال کلمنی [illegible] سبحانه [illegible]

[illegible]

---

[illegible] در خواب دیده بود [illegible]

[illegible]

١٦٥١

٦٧٥١

[illegible]

و از جمله قضایا آن بوده که اثر از هر طرف سر میکرد اندرون او میشد و از هر سمت خوانده میشد [illegible] چنانچه بنده [illegible] حضرت
علم صوری بوده که از هر طرف بیاید و آینه ما اعتقاد کرم سرور [illegible] نداشته باشی مستحق آنم [illegible] در تفسیر
صادق آل رسول الله نقل کرده که فرموده اند آخر بنده که امر میشود که او به آتش [illegible] بس بر میگردد و نگاه عقب میکند
حق تعالی فرماید چرا عقب نگاه کرد عرض کند خدایا مرا این گمان نبود نداشتم که مرا بآتش بسوزی و گمانم این بود که
گناهم بیامرزی و ببهشتم ببری میفرماید ای ملائکه بعزت خودم که هرگز مرا این گمان نداشت و اگر میداشت او به
آتش نمیرسانیدم ولکن بجهای اقرار اعتقاد کرم من که دروغ است او به داخل بهشت نمائید بس حضرت فرمود
که هیچ بنده گمان نیکو بخدا نمیبرد مگر آنکه خدا نزد گمان او هست و اینست قول خدا در سوره حم سجده و ذلکم ظنکم
الذی ظننتم بربکم اردیکم فاصبحتم من الخاسرین حاصل مقام آنکه در تاثیر اسباب شرعیه اعتقاد کامل
قصد قربت شده [illegible] زیاد دارد بلکه محض اعتقاد به تنهائی اثرهای عجیب و ثمرهای غریب میدارد اگر چه
بخلاف واقع باشد حکایت آن نوازنده که بحب عباسی [illegible] در بیان [illegible] از بر میکرد و این باعث نجات
[illegible] در اسرار الشهادة مذکور است و از اینجا [illegible] که [illegible] بهر طور یک تعبیر شود همان طور واقع
خواهد شد زیرا که خواب بیننده همان تعبیر را اعتقاد نماید و در [illegible] تعبیر سبب حصول اعتقاد
و [illegible] اعتقاد و [illegible] کارها سبب [illegible] شده [illegible] و شرح مجمل این [illegible] آن است که بان
اشاره کردیم که نفس ناطقه انسانی باذن الله قوة خلاقیت دارد چنانچه در حکمت ثابت شده و اعتقاد
[illegible] عاقل و معقول یعنی نفس است و ایضا نفس اتصال بعقل فعال دارد که مدبر این عالم است
بدانکه في الرؤیا المتشابهة التي تختلف جهات وقوعها فیتبع وقوعها اختلاف التعبیر بالنظر الی [illegible]
في عالم القدس وانما الحکمة بالنسبة الی عالم القضاء في الواقع جدا وان عبرت بخلاف ما في اللوح المحفوظ فلا
ینطرق الیها الاختلاف اصلا في الخبر عنه انه قال الرؤیا ثلثة رؤیا بشری من الله ورؤیا تحزین من الشیطان والذی
یحدث بها الانسان نفسه فیراه في النوم وفي خبر اخر عنه انه قال الرؤیا علی رجل طائر ما لم تعبر فاذا عبرت وقعت [illegible]
[illegible] الجمع بین هذین الخبرین انه عبر عن مطلق الرؤیا بکونها کالطائر الذی لا قرار له ولا ثبات له حتی یحصل تعبیر فاذا حصل
صارت کالطائر الذی [illegible] فوقع بمقتضاه وانما الرؤیا التي هي تحزین من الشیطان فربما تکون النفس
عند استیلاء القوة الشهویة او الغضبیة فان ذلک مما یحصل به الامور الشریرة باعتبار التخیل في الامور الواقعة في العالم
الجسمانی [illegible] من هذه النفس الشیطانیة وکذا ما یراه الانسان من الامور المرتسمة في نفسه من القوة المتخیلة والشهویة
[illegible] ان المرتسمات تنفعان مع التعبیر بحسب [illegible] ومع عدمه لا تنفعان البتة بل [illegible]
لا ینفعان [illegible] الواقعة غیر صالحة و[illegible] احلام و[illegible] ان الرؤیا الحقیقیة التي تسمی بالرؤیا الصالحة [illegible]

بعبر

[illegible]

۱۰۴

بجز عینیا باتا بشری من الله وان سببه النفس المطمئنة مع الروح باتصالها بالعالم العلوی [illegible]
العالم الروحانی لکن تحقیقه الی تعبیر وربما یحتاج في تلک النشأة العاقبة [illegible] في ابواب [illegible]
[illegible] چنانچه صاحب نفس مطمئنه حضرت خاتم [illegible] بعد از آنکه [illegible] عراق
[illegible] عبد الله جعفر [illegible] خواب فرستاد با عریضه که در آن امر [illegible] حضرت [illegible] نزد عمرو بن سعید
در [illegible] که مشتمل بر [illegible] از او گرفته و یحیی بن سعید بخدمت آنحضرت رسیدند [illegible]
ترک سفر و مراجعت [illegible] فرمود جدم مرا امر کرده در خواب [illegible] فرموده [illegible]
[illegible] عبد الله [illegible]
[illegible] و یحیی [illegible] سلطان [illegible]
که در جواب محمد بن حنفیه فرمود در خواب دیدم که جدم [illegible]
باقره [illegible] العراق فان الله عز وجل قد شاء ان یراک قتیلا [illegible]
فرمود قال جدی ایضا ان الله قد شاء ان یراهن سبایا [illegible]
[illegible] محمد [illegible] عبد الله بن عباس
[illegible] کلام فرمود [illegible]
در ترک [illegible] حضرت [illegible] کل نفس ذائقة الموت وانما توفون اجورکم [illegible]
وانا الیه راجعون ابن عباس [illegible] و [illegible]
[illegible] رسول الله [illegible] محمد حنفیه فرمود [illegible]
[illegible] اللهم [illegible]
[illegible] فرمود [illegible]
[illegible] یا ابا عبد الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] تقدم الائمة [illegible]
[illegible] والله لا [illegible] العلقة من [illegible]
[illegible] تعقیب [illegible]
[illegible] معلوم [illegible] خواب [illegible]
اضغاث احلام [illegible] قالوا
اضغاث احلام وما نحن بتاویل الاحلام بعالمین [illegible] تعبیر [illegible]

۱۸۵۱

۶۷۵۱

[illegible]

الذین امنوا وكانوا یتقون لهم البشری فی الحیوة الدنیا وفی الاخرة [illegible] تعبیر [illegible] صحیح [illegible] عن ابی
الحسن الرضا ع قال حدثنی ابی عن جدی عن ابیه ع ان رسول الله ص قال من رآنی فی منامه فقد رآنی [illegible]
اضغاث احلام والتخیلات شیطان لان الشیطان لا یتمثل فی صورتی ولا فی صورة احد من اوصیائی ولا فی صورة
احد من شیعتهم وان الرؤیا الصادقة جزء من سبعین جزءا من النبوة وفی بعض الاحادیث الرؤیا الصادقة والكاذبة
مخرجهما من موضع واحد [illegible] الكاذبة المختلفة هی التی یراها الرجل فی اول لیلة فی سلطان المردة الفسقة
وانما هی شیء یخیل الی الرجل [illegible] واما الصادقة [illegible] بعد الثلثین من اللیل مع حلول الملائكة وذلك
قبل السحر فهی صادقة لا تختلف [illegible] مطابقة للواقع [illegible] الا ان یكون جنبا او ینام علی غیر طهر
او لم یذكر الله تعالی [illegible] تختلف وتبطئ علی صاحبها [illegible] فی المنام [illegible]
من الله الرحمن [illegible] من الرجیم الشیطان [illegible] من الایات والاخبار [illegible]
[illegible] خواب [illegible] بیدار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ازسورهٔ [illegible] انما النجوی من الشیطان لیحزن الذین امنوا [illegible]
[illegible] خواب [illegible] بیدار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شیطان [illegible] الشیاطین لیوحون الی اولیائهم
[illegible] نزل به الروح الامین علی قلبك [illegible]

[illegible]

١٠٥

# ٤ تكمیل [illegible]

[illegible] روح [illegible]
[illegible] خواب [illegible]
[illegible] سلطان [illegible]
[illegible] روح [illegible]
[illegible] ملائكه [illegible]
[illegible] حضرت رسول [illegible]
[illegible] تحقیق این مقام [illegible]
[illegible] عالم [illegible] ارواح [illegible] انبیاء و اوصیاء [illegible]
[illegible] ارواح مجرده [illegible] عالم [illegible]
قبل از خلقت ابدان [illegible] در عالم ارواح
[illegible] عالم [illegible] در عالم ابدان [illegible]
[illegible]
[illegible] عالم [illegible]
[illegible] ارواح [illegible] عالم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اختلاف [illegible]
[illegible] ارواح [illegible]
[illegible] عالم [illegible]
[illegible] روح القدس [illegible]
[illegible] عالم [illegible]
[illegible]
[illegible] عالم [illegible]
[illegible]
[illegible] ابرار [illegible] تفصیل

١٦٥١
٦٧٥١

و از غلبهٔ [illegible] اند و در مقام نفس لوّامه خود بوده داشته اند پس کار [illegible] شیطان [illegible] سعید [illegible]
از ملاحظهٔ صحبت [illegible] گاه [illegible] گناه خود [illegible] بالا [illegible] دیگر در مقام [illegible]
تفرقه [illegible] خود نظیر [illegible] این جماعت [illegible]
[illegible] عظیم از جناب حق و سفرهای بارگاه قدس [illegible] نفس [illegible]
فراغت حاصل شود [illegible] خیالات فاسده [illegible]
پس [illegible] آشنایان قدیم [illegible] یاران و دوستان روحانی [illegible]
[illegible]

وبا وجه

و با وجه عروج [illegible] مقامات علیه [illegible] خیالات [illegible]
[illegible]

1801
6701
0701

مظلوم را کشته بود اینست که صدوق علیه الرحمه در اعتقادات [illegible] اعتقاد ما اینست که قاتل سید الشهدا [illegible] سنان بن انس [illegible]
بود و [illegible] آن مظلوم در خواب سؤال کرد که قاتل شما کیست فرمود [illegible] شمر [illegible] اما کار را ابن ذی الجوشن [illegible]
تمام کرد [illegible] ملعون که قلب شیعیان را از [illegible] تا قیام قیامت [illegible] و مشغول است [illegible] جعفر
صادق [illegible] عرض کرد [illegible] بسیار [illegible] در خواب [illegible] دیدم [illegible]
و [illegible] حضرت [illegible] انتظار [illegible] از [illegible] معانقه [illegible]
[illegible] علامت طول عمر [illegible] نام [illegible] گفت [illegible] زیارت حضرت امام [illegible]
[illegible] نصیب [illegible] معانقه [illegible] نام آنحضرت در خواب [illegible] توفیق زیارت آنحضرت [illegible]
خدا [illegible] توفیق عطا کند [illegible] جناب پیغمبر
[illegible] و اصحاب آن جناب را در خواب ببیند [illegible] در بیداری دیده باشند صورت ایشان [illegible]
و بیداری [illegible] چنانچه گذشت [illegible] اولاد [illegible]
[illegible] خواب ببیند [illegible] نام [illegible]
[illegible] در زیر [illegible]

[illegible]

107

و [illegible] پیغمبر در خواب [illegible] الخالق [illegible]
[illegible] شیطان [illegible] الخبیث [illegible] صادق [illegible]
[illegible] الخبیثات للخبیثین والطیبات للطیبین [illegible] شیطان [illegible]
[illegible] شیطان [illegible] آسمان [illegible]
[illegible] شیطان [illegible]
[illegible] الا باصلاح ارشاد ناهج الطریق [illegible] شیطان [illegible]
[illegible] شیطان [illegible]
[illegible] شیطان [illegible] جواب [illegible]
[illegible] سید الشهدا [illegible] خواب [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] بیدار [illegible]
[illegible] فاستعاذ بالحق [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] الاعلی [illegible]
[illegible] صادق [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] خواب [illegible]
[illegible] پیغمبر [illegible]
[illegible] مظلوم [illegible] سید الشهدا [illegible]
[illegible] پیغمبر [illegible]
[illegible] خواب [illegible]
[illegible] قاتل [illegible] مظلوم [illegible]
[illegible] معصوم [illegible]
[illegible]

1651
6751

حقیقت رؤیا و آنکه تعبیر و تأویل خواب [illegible] مسموع [illegible] تأویل [illegible] حضرت یوسف [illegible] پیغمبر بود و تعلیم
[illegible] تأویل الاحادیث علیم بما [illegible] تأویل [illegible] یوسف [illegible] قد آتیتنی من الملک و
علمتنی من تأویل الاحادیث و ظاهر است که تمام علم تأویل و تعبیر نزد محمد و آل محمد است والراسخون فی العلم
[illegible] تفسیر اهل بیت شده و حضرت [illegible] نزد من است علم منایا و بلایا [illegible]
خواب [illegible] که گفت [illegible] عارف [illegible] باشد تأویل و تعبیر نماید و بجهت جلالت قدر علما و اهل معرفت [illegible]
ایشان از علوم [illegible] العالم بحقایق الامور [illegible] تعبیر خواب [illegible]
معبر شده است چنانچه در قصه حضرت یوسف [illegible] حضرت یعقوب [illegible] خواب [illegible]
[illegible] اسلام آورده [illegible] فرزند فاطمه [illegible] شهید شد رحمة الله علیه [illegible]
[illegible] مسموع [illegible] در مصباح الشریعة [illegible]
اصل خواب [illegible] المعبرین [illegible] العاقلین [illegible]
[illegible] طاعات [illegible]
[illegible]
[illegible] معرفت باشد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
اما مسموع فقال الله عز و جل ان السمع والبصر والفؤاد کل اولئک کان عنه مسئولا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

---

[illegible] سبحان الذی [illegible]
[illegible] العرش [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
دانا و فت نالی که اعیه از بدن روح انسان خروج کند بیست هنگام موت است و این باب بسیار
طویل الذیل اتمام کلام در او موقوف است بر اتمام رساله منفرده که نحو پیران در اینجا باعث خروج
مقصد است لکن مع ذلک اشاره مجملی مطلب مهم است لهذا متعرض آن میشویم اوله ذکر معانی
که موت بر آنها اطلاق شده است دویم بیان آنکه موت واحد است یا متعدد باشاره بآنکه موت
بر مقتول [illegible] است باب سوم ذکر فضیلت تذکر موت چهارم ذکر کیفیت نزع روح
که موت بآن حاصل میشود ~~[illegible]~~ اما الاول پس بدانکه موت گاهی
اطلاق میشود بر نوم و گفته میشود [illegible] چنانچه در دعای انتباه گفته است الحمد لله الذی احیانا بعد ما اماتنا
[illegible] العقل والحرکت فان الجمع قبل الرشد [illegible] السکون [illegible] الریح اذا سکنت و
الموت یقع بحسب انواع الحیوة فمنها ما هو بازاء القوة النامیة الموجودة فی الحیوان والنبات کقوله تعالی یحیی الارض بعد موتها
ومنها زوال القوة الحسیة کقوله یا لیتنی مت قبل هذا ومنها زوال القوة الشهویة [illegible] النفس
[illegible] الحدیث المعروف موتوا قبل ان تموتوا [illegible] الموت موتا اختیاریا ومنها زوال
القوة العاقلة وهی الجهالة کقوله اومن کان میتا فاحییناه و انک لا تسمع الموتی [illegible] قول امیر المؤمنین
[illegible] الناس موتی و اهل العلم احیاء ومنها الحزن والخوف المکدر للحیوة کقوله و یاتیه الموت من
کل مکان وما هو بمیت وقد یستعار الموت للاحوال الشاقة کالفقر والذل والسؤال والهرم وغیر ذلک اقول
ومنها بطلان جمیع القوی راسا و زوال الحیوة اصلا وصیرورة البدن [illegible] لفظ الموت
عند الاطلاق [illegible] الموت بهذا المعنی ضد الحیوة [illegible] وجمعه اموات [illegible]

[illegible]

١٥٠١
٦٧٥١

اثبات ويطلق على المثبت بالتقدير ايضا واما الحي فقيل انه لا يطلق عليه الا الميت المستند بظهر من بعض الاخبار انه
يطلق على الحي ايضا قال قائل ليس من مات فاستراح بميت انما الميت ميت الاحياء قال الله تعالى ولا
تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون واما الثاني فقد وقع الخلاف
في ان الاجل هل يقبل الزيادة والنقصان ام لا وبعبارة اخرى هل هو واحد او متعدد ومنشأ الخلاف اختلاف الايات
والاخبار في الظاهر فذهبت طائفة من العلماء ومنهم الشيخ الصدوق قدس الى ان الاعمار والاجال لا تقبل الزيادة والنقصان
مستدلين تارة بان تعلق ارادته تعالى الازلية لا يدخلها الزيادة والنقصان والا لزم خلاف علمه تعالى واخرى بقوله تعالى فاذا
جاء اجلهم لا يستاخرون ساعة ولا يستقدمون وذهبت الطائفة الاخرى منهم المجلسي الى التعدد وقبول الاجل
الزيادة والنقصان مستدلين بقوله تعالى ثم قضى اجلا واجل مسمى عنده فعن ابي عبد الله ع الاجل المقضي هو المحتوم الذي
قضاه الله وحتمه والمسمى هو الذي فيه البداء يقدم ما يشاء ويؤخر ما يشاء والمحتوم ليس فيه تقديم ولا تاخير فقد قسم
الاجل الى قسمين مقضي محتوم ومسمى قابل للزيادة والنقيصة وبقوله عز وجل يمحو الله ما يشاء ويثبت وعنده ام الكتاب
فانه ورد في الاخبار المستفيضة ان الله سبحانه خلق لوحا سماه لوح المحو والاثبات فنقش فيه علم التقدير من حوادث
عالم الامكان معلقة على الاسباب والشروط مثلا انه كتب فيه ان عمر زيد مثلا خمسون سنة ان لم يصل رحمه او لم ينفق
بقتله ولكن لو قطع الصلة او الصدقة زيد في عمره او نقص من العمر المقبول فيدخله المحو والاثبات وقد ورد في
الاخبار ان الجنين في بطن امه اذا اتى عليه اربعة اشهر ارسل الله تعالى ملكا فيكتب ان يفتح بطن المرأة ويكتب اجله
ورزقه وموضع قبره في جسده ويكتب شقيا او سعيدا وهذه المكتوبة فيه جميعا الى المحو والاثبات والزيادة و
النقصان واما ام الكتاب فقد ورد انه اللوح المحفوظ الذي كتب الله سبحانه فيه بقلم القضاء جميع الكائنات
على طبق العلم الازلي القديم من غير شرط وسبب لعلمه بوقوع الاسباب وعدم وقوعها مثلا علم انه لا يصل رحمه
فكتب عمره ثلثين سنة والتمم والحتم فقطع ذلك بعمره ثلث سنوات من غير تعليق على الشرط والاسباب كلوح المحو
والاثبات فما ورد في الاخبار والايات من انه تعالى كتب الحوادث والكائنات فهو على ما كتب اشارة الى هذا اللوح الذي
هو ام الكتاب وهو اللوح المحفوظ وما ورد من قبول التغيير والتبديل لكونه اشارة الى ما نقش في لوح المحو والاثبات
وبهذا البيان يظهر لك عدم التنافي بين قوله تعالى كل يوم هو في شأن وبين ما ورد في صحيح الاخبار جف القلم
بما هو كائن الى يوم القيمة ويحكى ان الكاتب قد سئل بعض العلماء عن رفع التعارض بينهما فاجاب انها شئون
يبديها لا شئون يبتديها وهو معنى ما قلناه وتحقيقه ان تلك الاحوال والشئون كلها ونقشها في اللوح المحفوظ

على وفق

على وفق علمه الازلي حيث يقع من افعال عباده التي بالاختيار منهم لا بالجبر والاضطرار كما يقوله الاشاعرة فهو تعالى
في كل يوم بل كل آن يظهر من تلك الشئون ويجريها في عالم ملكه وسلطانه فقد وقع معنى قوله جف
القلم بما فيه ومعنى قوله جل جلاله كل يوم هو في شأن وانقسام الاجل بالنظر الى اللوحين الى قسمين
حتمي باعتبار ام الكتاب واللوح المحفوظ وعالم القضاء ومعلق بالنسبة الى لوح المحو والاثبات وعالم
القدر وظهر ان الاجل اجلان لا واحد وان الخلاف في البين معنى بل راجع الى اللفظ وبالحقيقة بين الاقوال والاخبار
والاقوال وان القول الاول وهو الحصر في القسم الاول ضعيف المدرك لان اية لا يستاخرون ساعة
ولا يستقدمون يرد عليه الاستدلال بها لان الاجل ما يقع على كل من اجلا موجبا مقتضيا او مسمى فهو
فيحمل الاية على الاجل المحتوم ومن يكون وقته هو الذي لا يقبل التقديم والتاخير على ان الاجل عبارة عما يحصل عنده
الموت لا محالة سواء كان بعد العمر الموهوب او المكتسب ويمكن ان يقال انه لا تلازم لانه عند حصول الاجل يحصل الموت
مطلقا لا يقع التاخير وليس المراد به العمر اذ الاجل مجرد الوقت واما الجواب عن دليلهم العقلي وهو الحوالة على العلم القديم
فبانه ورد في الاخبار المتواترة عن القرآن والسنة حتى الوعد بالجنة والنعيم على الايمان والتوعد بالنيران وشدة
العذاب مع انه تعالى علم من يموت كافرا او على [illegible] بسبب الخصوص فاذا علم من زيد مثلا دخول الجنة جعله مرتبطا
باسبابه المخصوصة من الطاعة وخلق العقل وبعث الانبياء ونصب الالطاف وحسن الاختيار والعمل بموجب الشرع فالوقوع
على كل [illegible] الاتيان بما امره الله تعالى به فعدم الاتكال على العلم اذ كل ما يصدر منه فهو معلوم بعينه فاذا فرض انه علم ان زيدا
اذا وصل رحمه والتزم عمره ثلثين سنة او اخبر بان زيدا اذا اتى بلا اله الا الله دخل الجنة فيفعل ويبقى ان الله تعالى علم
انه يقول ويدخل الجنة بقوله والحكمة جميع ما يحدث في العالم معلق لله سبحانه على ما يترتب عليه [illegible] او سبب وليس
بعيد صلة الرحم سببا لزيادة العمر الا كون الايمان سببا لدخول الجنة والعمل الصالح لرفع الدرجة والثواب
فالتوفيق المرتقب فقد جاء في الحديث [illegible] الا الدعاء فانكم لا تدرون متى يستجاب لكم وفيه سر لطيف وهو ان التعلق
اللطف الالهي فيقع كل ذرة من الاجتهاد اسكان بسببه [illegible] كما قال سبحانه والذين جاهدوا فينا لنهدينهم
سبلنا [illegible] اجاب الشهيد [illegible] فقول المستدل [illegible] خلاف علمه تعالى فقد عرفت انه باطل مع استلزامه بطلان
الحكمة في بعثة الانبياء وجعل الاوامر الشرعية والمناهي وفي ذلك هدم للايمان فقال السيد الفاضل الجزائري ايضا
ثم اياك ان تتكل على علمه القديم فتجعله علة لما يوجد في عالم الحوادث كما يقوله الاشاعرة وذلك لان [illegible]

[illegible]

١٥٠١
٦٧٥١

شخم نمائی و از خار و خاک کینه و [illegible] و حسد و طمع پاکش نسازی و از صفات حسنه و اعمال صالحه
تخم نیفشانی و از چشمه اخلاص آب یاری نکنی زراعت صدق و محبت پیدا نباشد و در دار عقبی تهی دست و
مفلس بمانی و از این نقیصه بکرم پروردگار نرسد چراکه از کرم او همین بس است که از بهر تو راهنمایان
فرستاد که ترا تعلیم دهند که از بهر آخرت چگونه زراعت نمائی و وعده کرده که هرچه کاری یکی را ده
گرداند چنانچه از بهر کسب دنیا تو از روی کرم آب و تخم آفریده و زمین را قابل زراعت کرده و آفریده
و ترا چشم و گوش و دست و پا و هوش داده و تعلیم کشت و زرع نموده و چون تخم افشانی هر دانه را
چندین دانه گرداند الا گمان کرده که خدای تعالی در دنیا کریم است و در آخرت کریم نیست
پس ای برادر تو این چه غفلت و جهالت است لا ندانسته که خدای دنیا و آخرت یکیست نقیضه
که تغییر در پروردگار واقع نمیشود ای نفس این چه نفاق است که بگفتار اظهار ایمان نمائی و بکردار
نفاق ظاهر سازی لا نشنیده که پروردگار در کلام مجید فرموده و ما من دابة فی الارض الا علی الله
رزقها و حاصل معنیش بظاهر اینست که نیست هیچ حرکت کننده در روی زمین مگر آنکه بر خداست
روزی او و دیگر فرموده و ان لیس للانسان الا ما سعی و حاصل معنیش بظاهر اینست که نیست
انسان را در آخرت مگر آنچه را سعی نموده پس آنچه پروردگار ترا ابدا آن وعده نموده در تحصیل آن
نهایت سعی و اهتمام می نمائی و بر وعده آخرتش اعتماد نمیکنی و امور آخرت را که گفته میسر
نیست

---

11

نیست که بسعی در آن تغافل میکنی و وقت بیهوده میبری و میگوئی که بر کرم کریم اعتماد نموده‌ام ای نفس اگر
راست میگوئی که بر کرم پروردگار اعتماد داری چون است که از بهر زمستان فکرها کنی و مهیای اسباب را
از قوت و کسوت و هیمه جمع نمائی و بر کرم پروردگار اعتماد نکنی و نگوئی که شاید خدای تعالی مرا بی
هیمه و پوستین از سرمای زمستان نگاه دارد یا گمان کرده که زمهریر جهنم از سرمای زمستان کم
آزارتر خواهد بود حال آنست که مدت زمهریر را از زمستان کمتر دانسته یا گمان کرده که بی جامه و جهد از زمهریر
جهنم نجات خواهی یافت هیهات هیهات بدانکه همچنانکه نجات از سرمای زمستان میسر نیست مگر
با آتش و پوستین همچنین نجات از زمهریر جهنم میسر نگردد مگر با آنکه آتش محبت الهی را بدل بیفروزی
و لباس تقوی و ورع در پوشی همچنانکه کرم پروردگار در دفع سرمای زمستان آنست که از بهر تو آتش
آفریده و در دل سنگ جای داده و ترا راهنمائی نموده که چگونه بدستیاری آهنش بیرون آری
و از خویشتن دفع سرما نمائی همچنین کرمش در دفع زمهریر جهنم آنست که ترا چشم و گوش و هوش داده
و از بهر راه نمائیت پیغمبران و امامان تعیین نموده که بتعلیم ایشان زمهریر جهنم را از خویش دفع نمائی
ای نفس دار بر تو کار در حساب ایمان بنیاد کرده و بثواب و عقاب اعتقاد نموده یا گمان کرده
که بعد از مردن زندگی نخواهد بود و چون مردی رستی هیهات هیهات این چه تصور باطل و خیال
محال است یا گمان کرده که ترا از بهر بازیچه آفریده اند یا خیال کرده که ترا از یک قطره آب منی آفریده
و انواع عجایب و غرایب در بدنت ترتیب داده عاجز خواهد بود از اینکه بار دیگر خلعت هستی در

ان جماعة منهم يتعاطون القاذورات المحرمة كاللواطة والزنا ويقولون ان الله تعالى علم وقوع هذا منا فلا ننفك الا بفعله علينا [illegible]
فهم كما قال [illegible] يذنبون ويطرحون ذنوبهم على اربابهم وكانهم برؤا انفسهم منزهة عن الذنوب والقبائح ونسبوا الى ربهم
لما قالهم الله واخزاهم وهؤلاء من مذهب المجوس وحالهم ما ذكرنا كلامه ره عجيب فان القدرية مجوس هذه الامة
والمراد بالقدرية الاشاعرة لانهم يقولون ان كل ما يقع من العباد فهو بقدر الله وقضائه الحتم وقد يطلق القدرية
على الذين [illegible] هو الحديث مستفيض بين علماء المسلمين والحاصل ان الاشاعرة [illegible] القدرية الى المعتزلة لانهم
يقولون بالتفويض ويبطلون القضاء والقدر والمعتزلة ينسبون الى الاشاعرة كما عرفت وفي اخبار اهل البيت
على المعرفة الاتية على الاشاعرة الذين لهم المشابهة بمذهب المجوس وذكر فخر الدين الرازي ان القول بالجبر والتفويض
كان شايعا في جميع الملل فمنهم من يقول بالجبر ومنهم من يقول بالتفويض وهما باطلان ومنهم من يقول
بالامر بين الامرين وهو مذهب الامامية نقلوه عن امامهم ابي عبد الله جعفر بن محمد الصادق ع وهو قوله لا جبر ولا تفويض
بل امر بين الامرين انتهى كلامه ومما يدل على تعدد الاجل حسب ما تقدم الاحاديث الدالة على تاثير الذنوب في تعجيل
والارزاق كما ورد ان الزنا سبب وقوع الوباء والطاعون وما ورد من الفرار عنهما والاحاديث الدالة على ان
الله سبحانه يبقى المؤمن في الدنيا ما دام يعلم ان الحيوة خير له فاذا اشرف على مقارفة الذنوب قبضه اليه والاحاديث
المتضمنة لكون الصدقة تدفع البلاء وفي بعض الروايات ان الله سبحانه اوحى الى داود ع ان بجبر سلطانا
[illegible] ذلك الوقت ان اجله في عام كذا فلما اخبره بكى وتضرع الى الله فان يؤخر اجله حتى يكبر ولده
فاستجاب دعائه وعن الامام جعفر بن محمد الصادق ع انه قال من يموت بالذنوب اكثر ممن يموت بالاجال
ومن يعيش بالاحسان اكثر ممن يعيش بالاعمار وفي الحديث ان يزيد بن معاوية عليهما اللعاين
لما فرغ من الحج قال انا تركنا اجبالا كثيرة خلف الظهر فلن نعود الى الحج ولا الى العمرة ما دمنا في الحيوة
وكان قد بقي من اجله ثلث سنين فبتره الله في تلك السنة لما اضمر واظهر كراهة الرجوع الى مكة

و في بعض النسخ ره

[illegible] در نظام التواريخ مسطور است كه علت [illegible] يزيد لع مستحق شده [illegible]
[illegible] ديگر [illegible] بجا [illegible] ميكرد و [illegible]
[illegible] اخر الامر [illegible]
[illegible] بعضى كتب مسطور است [illegible] بورك

بورك

---

۱۱۰

بورك واصل شد بنا ان لع رسيد روزى از مصحف تفأل زد اين ايه امد كه وسيعلم الذين ظلموا اى
منقلب ينقلبون قرآن را بر هم گذارد وديگر بار گشود اين ايه امد كه خسر الدنيا والاخرة ذلك هو
الخسران المبين باز بر هم گذاشت بار ديگر گشود اين ايه امد كه ان المنافقين فى الدرك الاسفل
من النار بر هم گذاشت وديگر بار گشود اين ايه امد كه وما ربك بغافل عما يعمل الظالمون
ناچار [illegible] هفت مرتبه ودر اخر بار اين ايه امد كه فبشره بعذاب اليم يزيد لع
در غضب شد وگفت خدا مرا بعذاب خود مى ترساند [illegible] اتش [illegible]
[illegible] اتش انداخت وسوخته [illegible] جانم بجهنم واصل شد چنانچه غضب كرد
[illegible] از خيزران برداشت وبر لب [illegible] حضرت سيد مظلومان [illegible]
ظلم با انتها رسانيد اهل مدينه وقتل عام كرد [illegible]
شد وكلام [illegible] اخر الامر [illegible] بكلام الله الناطق حضرت سيد الشهدا [illegible]
[illegible] ابن الرسول [illegible] الحى [illegible] مصحف [illegible] في الارض مهجور [illegible]
[illegible] عرض ميكند لقد اصبح كتاب الله فى فئة مهجورا [illegible]
يعنى كلام ناطق خدا [illegible] ان بن الطيف [illegible]
[illegible] مصحف جاى [illegible]
[illegible] التاسع من المونج [illegible] الحى لمصحف
فيه جروح السيف مثل الاسطر لو يقرء القران [illegible] لنعاه خبر [illegible]
او وسيعلم الاية تفريع اذا تحقق لديك تعدد الاجل فاعلم انه يتفرع على ذلك ان المقتول لو لم يقتل
لجوز فيه الامران الموت والحيوة فاذا اتفق له البقاء كان تقدير عدم القتل وعلم منه ان كان اجلان [illegible]
[illegible] بعد قوله ان اجل الحيوان الوقت الذى علم الله بطلان حيوته فيه واليه ذهب اكثر المحققين واما قول الجبائي
[illegible] ان اجله هو الوقت الذى قتل فيه ليس له اجل اخر لو لم يقتل فاكان يعيش اليه ليس اجل له الا تحقيقا بل تقديرا ليس
لمعنى محصل وفي المسئلة اقوال اخر نقلها العلامة الحلى منها قول الاشاعرة بان المقتول لو لا القتل كان يموت قطعا اذ
ولا لازم خلاف معلوم الله تعالى وهو محال [illegible] ان العلم ليس علة للمعلوم والا لم [illegible] كما سلف ومنها

فتامل [illegible] التعليقة
[illegible]

۱۴۵۱
۶۷۵۱

قال طائفة من المعتزلة بانه كان ح يعيش قطعا استنادا الى انه لو مات لكان من يذبح غنم
غيره مثلا محسنا ولما وجب القود عليه لانه لم يفوت حيوته بل محسن محض وما على المحسنين
من سبيل والجواب منع الملازمة اذ لو مات الغنم كان صاحبه يستحق عوضا وبدا
على الله تعالى فبذبحه فوت الاعواض الزائدة والقود ثابت من حيث مخالفة الشرع
اذ قتله حرام عليه وان علم موته ولم يصدق تفويت الحيوة ولذا لو اخبر الصادق
بموت زيد مثلا لم يجز لاحد قتله فالتحقيق ما ذهب اليه المحققون هذا كله بالنسبة
الى موت المقتول لو فرضنا انه كان لم يقتل وفي الكلام بالنظر الى موته حال مقتوليته
بالفعل هل حصل له موت بالقتل اولا لعدم كون القتل موتا وعلى الثاني كيف
يجتمع ذلك مع تحتم الموت على كل نفس في القضاء الالهي والحق عدم تحقق الموت في
صورة اتفاق القتل اذ القتل ليس بموت والجواب عن السؤال المذكور انه لا تنافي بين عدم كون القتل موتا وبين
تحتم الموت على كل نفس لجواز ان يذوق طعم الموت بعد الرجعة وفي الصافي عند تفسير قوله تعم افان مات او قتل
انقلبتم على اعقابكم من سورة آل عمران العياشي عن الباقر ع انه سئل عمن قتل امات قال لا الموت موت
والقتل قتل قيل ما احد يقتل الا وقد مات فقال قول الله اصدق من قولك فرق بينهما في القران فقال افان مات او قتل
وقال لئن متم او قتلتم لالى الله تحشرون وليس كما قلت الموت موت والقتل قتل قيل فان الله يقول كل نفس
ذائقة الموت قال من قتل لم يذق الموت ثم قال لابد من ان يرجع حتى يذوق الموت وفي رواية اخرى عن العياشي
عن الباقر ع قال من قتل ينشر حتى يموت ومن مات ينشر حتى يقتل وفي الكافي عن الصادق ع انه قال يموت اهل
الارض حتى لا يبقى احد ثم يموت اهل السماء حتى لا يبقى احد الا ملك الموت وحملة العرش وجبرئيل وميكائيل
فيقال له قل لجبرئيل وميكائيل فليموتا فتقول الملائكة عند ذلك يا رب رسوليك واميناك فيقول اني قد قضيت
على كل نفس فيها الروح الموت ثم يجيء ملك الموت حتى يقف بين يدي الله عز وجل فيقال له من بقي وهو اعلم
فيقول يا رب لم يبق الا ملك الموت وحملة العرش فيقول قل لحملة العرش فليموتوا قال ثم يجيء كئيبا
حزينا لا يرفع طرفه فيقال من بقي وهو اعلم فيقول يا رب لم يبق الا ملك الموت فيقال له مت يا ملك

الموت

---

اقول

الموت فيموت ثم ياخذ الارض بيمينه والسموات بيمينه ويقول اين الذين كانوا يدعون معي شريكا
اين الذين كانوا يجعلون معي الها آخر وفي الخطاب للكفار بانه يعيد الناس مجزيين يوم القيمة
باعمالهم ان خيرا فخير وان شرا فشر على الوجه الاتم والاوفى وان استوفى بعض الجزاء في الدنيا من الثواب
والعذاب كما يدل عليه اخباره فالظافر بالنجاة ونيل المراد من بعد عن النار وادخل الجنة في المجالس حلفت
عن النبي ص حاكيا عن الله عز وجل في حديث فبعزتي وجلالي اقسمت انه لا يتولى عليا عبد من عبادي
الا زحزحته عن النار وادخلته الجنة ولا يبغضه احد من عبادي الا ابغضته وادخلته النار
وبئس المصير اقول كيف لا وهو ع نفس النبي ص بنص آية ومنه الاسلام وبه الايمان وله الجنان
وفيه الامتنان وعلى يده الميزان وفي الكافي في تفسير آية وما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل
افان مات او قتل انقلبتم على اعقابكم عن الصادق ع انه قال لما انهزم الناس يوم
احد عن النبي ص انصرف اليهم بوجهه وهو يقول انا محمد انا رسول الله لم اقتل ولم امت فالتفت
اليه فلان وفلان فقالا الان يسخر بنا ايضا وقد هزمنا وبقي معه علي وابو دجانة رض فدعاه
النبي ص فقال يا ابا دجانة انصرف وانت في حل من بيعتك فاما علي فهو انا وانا هو فتحول وجلس
بين يدي النبي ص وبكى وقال لا والله ورفع راسه الى السماء وقال لا والله لا جعلت نفسي في حل من
بيعتي اني بايعتك فالى من انصرف يا رسول الله الى زوجة تموت او ولد يموت او دار تخرب ومال
يفنى واجل قد اقترب فرق له النبي ص فلم يزل يقاتل حتى اثخنته الجراحة وهو في وجه وعلي في وجه فلما
اسقط احتمله علي ع فجاء به الى النبي ص فوضعه عنده فقال يا رسول الله اوفيت ببيعتي قال نعم وقال له
النبي ص خيرا اقول ما اشبه قول الحسين ع ليلة العاشورا بكلام جده رسول الله ص كانه ع قال للاصحاب بعد ان خطب اما بعد فاني
لا اعلم اصحابا اوفى ولا خيرا من اصحابي ولا اهل بيت ابر ولا اوصل من اهل بيتي فجزاكم الله عني خيرا الا واني لاظن يومنا من هؤلاء الاعداء
الا واني قد اذنت لكم فانطلقوا جميعا في حل ليس عليكم مني ذمام هذا الليل قد غشيكم فاتخذوه جملا وليأخذ كل رجل منكم بيد رجل
من اهل بيتي تفرقوا في سواد الليل وذروني وهؤلاء القوم فانهم لا يريدون غيري فقال العباس ولم نفعل ذلك لنبقى بعدك
لا ارانا الله ذلك ابدا يا ابن فاطمة [illegible] ذلك القول غيره من الاصحاب فلكل [illegible] ما فارقناك وان قتلنا او احرقنا سبعين مرة [illegible]
خيرا [illegible] في جنات الفردوس

١٥٦١
٦٧٥١

[illegible]

وفی الحدیث ان [illegible] وکان الناس یحملون علی النبی ص الحملة فیکشفهم علی ع فاذا انکشفوا اقبلت المیسرة الی
النبی ص فلم یزل کذلک حتی تقطع سیفه بثلث قطع فجاء الی النبی ص فطرحه بین یدیه وقال هذا سیفی قد
تقطع فیومئذ اعطاه النبی ص ذا الفقار ولما رای النبی ص اختلاج ساقیه من کثرة القتال رفع راسه
الی السماء وهو یبکی وقال یا رب لقد وعدتنی ان تظهر دینک وان شئت لم یعیک فاقبل علی ع
الی النبی ص فقال یا رسول الله اسمع دویا شدیدا واسمع اقدم حیزوم وما اهم اضرب احدا الا سقط
قبل ان اضربه فقال هذا جبرئیل ومیکائیل واسرافیل فی الملائکة ثم جاء جبرئیل فوقف الی جنب رسول الله ص
فقال یا محمد ان هذه لهی المواساة فقال ان علیا منی وانا منه فقال جبرئیل وانا منکما ثم انهزم الناس
الحدیث وفی حدیث [illegible] ولما دفع رسول الله ص سیفه ذا الفقار الی علی ع [illegible]
وکان القتال [illegible] فلم یزل علی ع [illegible] حتی اصابه فی وجهه وراسه ویدیه وبطنه ورجلیه سبعون جرحا
[illegible] فقال جبرئیل ان هذه لهی المواساة یا محمد فقال انه منی وانا منه [illegible] نظر رسول الله ص [illegible]
بین السماء والارض علی کرسی من ذهب وهو یقول لا فتی الا علی لا سیف الا ذو الفقار وقال مصنف الاسرار اقول [illegible]
بما تضمنته اثار هذه القضیة فان امیر المؤمنین ع کما واسا بنفسه الشریفة اخاه رسول الله ص فکذا واسا
العباس اخاه سبط رسول الله سید الشهداء ع الا ان بین القضیتین فرقا وهو ان جراحات امیر المؤمنین ع قد
اندملت وبرئت وان جراحات العباس التی ما امکن احصائها فلم تندمل ولم تبرء ثم ان ثبات امیر المؤمنین ع
صار سبب الانهزام جنود الکفار وحصول الفتح والظفر لرسول الله ص ولکن ثبات ولده العباس صار سببا
لانقطاع یدیه وتقطع اعضائه فیحق بان یبکی المؤمنون مادامت السموات والارضون وسیعلم الذین ظلموا ای
منقلب ینقلبون [illegible] قال النبی ص افضل الزهد فی الدنیا ذکر الموت وافضل
العبادة ذکر الموت وافضل التفکر ذکر الموت فمن اثقله ذکر الموت وجد قبره روضة من ریاض
الجنة وفی ارشاد القلوب انه ص قال اتدرون من اعقلکم فقال [illegible] یا رسول الله فقال
اکثرکم ذکرا للموت واحسنکم له استعدادا فقیل [illegible] وما علامة ذلک قال ص التجافی عن دار الغرور
والانابة الی دار الخلود والتزود لسکنی القبور والتهیؤ لیوم النشور
وعنه ایضا انه ص قال اکثروا من ذکر هادم اللذات فانکم ان کنتم فی ضیق وسعه
علیکم

---

[illegible]

علیکم ورضیتم به فاثبتم وان کنتم فی غناء بغضه الیکم فجدتم فاجرتم یعنی بعد ازانکه بسیار
یاد نمایند ویران کننده وباطل سازنده لذتها که مرگ باشد هرگاه شما اگر در تنگی
باشید یعنی معاش شما به تنگی گذرد آنرا بر شما فراخ میکند یعنی صعوبت عسرت را بر طبع
شما سهل [illegible] رضا بقضا داده باشید [illegible]
مالدار باشید یاد مرگ آنرا در پیش شما [illegible] پس جود میکنید وبدین جهت اجر
در مییابید وحضرت امیر المؤمنین ع فرموده که مرگ را بسیار یاد کنید [illegible]
[illegible] والبناء [illegible]
در موقف حساب [illegible]
[illegible] فرموده [illegible]
[illegible] نفس کافی است [illegible] من علم ان الموت مصدره والقبر مورده
وبین یدیه [illegible] موقفه وجوارحه شاهدة طالت حسرته [illegible] وفی مصباح الشریعة ذکر الموت
یمیت الشهوات فی النفس ویقلع منابت الغفلة ویقوی القلب بمواعد الله ویرق الطبع ویکسر اعلام الهوی ویطفی
نار الحرص ویحقر الدنیا وهو معنی ما قال النبی ص فکر ساعة خیر من عبادة سنة [illegible] فرموده که زنهار
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

١٥١
٦٧٥١

[illegible]

میبرد لشتاب و حال آنکه حضرت نبوی [illegible] با اباذر اذا شیعت جنازة فلیکن عقلک فیها التفکر والخشوع واعلم انک لاحق به [illegible] وفی الکافی عن ابی عبدالله علیه السلام قال اذا حملت جنازة فکن کانک انت المحمول فکانک سألت ربک الرجوع الی الدنیا ففعل فانظر ماذا تستأنف [illegible]

[illegible]

تمثیل سلطان مقتدر قادر قاهر [illegible]

[illegible]

الفرسوده

---

۱۱۴

الفرسوده [illegible]

[illegible]

۱۶۵۱

۶۷۵۱

الركان اليه ويفتح له بابا الى روح الجنة فيقول له يا ملك الموت ما هذا الركن الطيب وقد اوان به من الجنة نسيم
خمسة ايام فيقول ملك الموت هذا من الجنة وهذا الريحان فعند ذلك يقطر ويقول لملك الموت
وبريح حبيبه عرق فعند ذلك الوقت يحب لقاء الله تعالى ويحب الله لقاءه وان كان كارها الى ملك الموت من
كونه عن مكانه في الدار حتى يعاينه فعند ذلك يقول رب ارجعون فيكره لقاء الله ويكره الله لقاءه فاين الفاضل
المواتر قدره فله هذه التلطفات الالهية ليسير قول الله تعالى في الحديث القدسي ما ترددت في شيء انا فاعله
كترددي في قبض روح عبدي المؤمن يكره الموت وانا اكره مساءته فكراهته للموت انما هي قبل المعاينة وتردده
تعالى كناية عن ابطائه في تلك الالطاف اليه حتى توجه الى الرضا والقبول وليحصل له ما ان يريد ويتمنى الموت
ولا يكن فيكن من جملة الانبياء قد خفي ما في بعض الكتب المعتبرة اعلم ان اول من كره الموت ابونا آدم
روى الصدوق طاب ثراه باسناده الى الامام ابي جعفر الباقر ع قال ان الله عز وجل عرض على آدم اسماء
الانبياء واعمارهم قال فمر آدم باسم داود النبي ع فاذا عمره في العالم اربعون سنة فقال آدم يا رب
ما اقل عمر داود وما اكثر عمري يا رب ان انا زدت داود من عمري ثلثين سنة انفذت ذلك له قال
نعم يا آدم قال فاني قد زدته من عمري ثلثين سنة فانفذ ذلك له واثبتها له عندك واطرحها من
عمري قال ابو جعفر ع فاثبت الله عز وجل له في عمره ثلثين سنة وكانت له عند الله مثبتة فذلك
قول الله عز وجل يمحو الله ما يشاء ويثبت وعنده ام الكتاب قال فمحى الله ما كان مثبتا لآدم واثبت
لداود ما لم يكن عنده مثبتا قال فمضى عمر آدم ع فهبط عليه ملك الموت ليقبض روحه فقال له آدم
يا ملك الموت انه قد بقي من عمري ثلثون سنة فقال له ملك الموت يا آدم الم تجعلها لابنك داود
النبي وطرحتها من عمرك حين عرض عليك اسماء الانبياء من ذريتك وعرضت عليك اعمارهم وانت يومئذ
بوادي الدخناء قال فقال له آدم ما اذكر هذا قال فقال له ملك الموت يا آدم لا تجحد الم تسأل الله
عز وجل ان يثبتها لداود في الزبور ويمحوها من عمرك في الذكر قال آدم لم اذكر حتى اعلم ذلك قال
ابو جعفر ع وكان آدم صادقا لم يذكر ولم يجحد فمن ذلك اليوم امر الله تعالى العباد ان يكتبوا بينهم
اذا تداينوا وتعاملوا الى اجل مسمى لنسيان آدم وجحوده ما جعل على نفسه قال صاحب الكتاب اقول لو كان
آدم ع ممن يحب الحيوة لما اقدم على هذه السؤالات ولما تفحص عن هذه الامور واما ادريس النبي ع فروى
الشيخ الراوندي في كتاب القصص ان ادريس النبي كان يسبح النهار ويصومه ويبيت حيثما جنه

الروحا خ

الليل

الليل ويأتيه رزقه حيث ما افطر وكان يصعد له من العمل الصالح مثل ما يصعد لاهل الارض كلهم فسأل ملك الموت ربه في زيارة
ادريس ع وان يسلم عليه فاذن له فنزل واتاه فقال له اني اريد ان اصحبك فاكون معك فصحبه وكانا يسيحان النهار
ويصومانه فاذا جنهما الليل اتي ادريس ع فطره فيأكل ويدعو ملك الموت اليه فيقول لا حاجة لي فيه ثم يقومان يصليان
وادريس يصلي ويفتر وينام وملك الموت يصلي ولا ينام ولا يفتر فمكثا بذلك اياما ثم انهما مرا بقطيع غنم
وكرم قد اينع فقال ملك الموت هل لك ان تأخذ حملا او من هذه العناقيد فتفطر عليه فقال سبحان الله ادعوك الى
مالي فتأبى فكيف تدعوني الى مال الغير ثم قال ادريس ع قد صحبتني واحسنت فيما بيني وبينك من انت قال انا
ملك الموت قال ادريس ع لي اليك حاجة قال وما هي قال تصعد بي الى السماء فاستأذن ملك الموت
ربه في ذلك فاذن له فحمله على جناحه فصعد به الى السماء ثم قال له ادريس ع ان لي اليك حاجة اخرى قال وما هي
قال بلغني من الموت شدة فاحب ان تذيقني منه طرفا فانظر هو كما بلغني فاستأذن ربه فاذن له فاخذ بنفسه ساعة
ثم خلى عنه فقال له كيف رأيت فقال بلغني عنه شدة وانه لاشد مما بلغني ولي اليك حاجة اخرى قال وما هي قال تريني
النار فاستأذن ملك الموت صاحب النار ففتح له فلما رآها ادريس سقط مغشيا عليه ثم قال لي اليك حاجة
اخرى قال وما هي قال تريني الجنة فاستأذن ملك الموت خازن الجنة فدخلها فلما نظر اليها قال يا ملك الموت
ما كنت لاخرج منها ان الله تعالى يقول كل نفس ذائقة الموت وقد ذقته ويقول وان منكم الا واردها وقد وردتها
ويقول في الجنة وما هم منها بمخرجين فانظر الى ادريس ع كيف احتال على رفع الموت عنه وما ذاك الا لكراهته
له وكراهة شدته ومرارته واما نوح ع فروي عن الصادق ع انه قال عاش نوح الفي سنة وخمسمائة عام منها
ثمانمائة وخمسون قبل ان يبعث والف سنة الا خمسين عاما وهو يدعو الخلق وعمل في السفينة مائتي عام
وخمسمائة عام بعدما نزل من السفينة وسكن الطوفان فمصر الامصار واسكن ولده البلدان ثم جاءه ملك الموت
وهو في الشمس فقال السلام عليك فرد عليه نوح ع السلام وقال ما جاء بك فقال جئت لاقبض روحك فقال
تدعني ادخل من الشمس الى الظل فقال له نعم فتحول نوح ع ثم قال يا ملك الموت كان ما مر بي من الدنيا مثل تحولي
من الشمس الى الظل فامض لما امرت به فقبض روحه صلوات الله عليه قال صاحب الكتاب اقول كان ذلك الظل بيتا من البردي
بناه في آخر عمره ولا طول عمره كان هو وعياله يستظلون بالاشجار فاذن الله تعالى له ان يصنع بناء من سعف النخل
او انما فيه يكون نصفه في الظل ونصفه في الشمس وطلبه التحول اليه من ملك الموت انما هو لاجل الاحترام والاعتزاز به
فان حرمة المؤمن في منزله وماواه واما لاجل طلب الخفة في تلك اللحظة التي يتحول فيها واما [illegible] فانظر الى نوح ع
كيف مع ما اوتي من العمر الطويل لم يرغب في الموت ابتداء فكيف يكون حالنا مع ما نحن عليه من قصر الاعمار
وتبعات الدنيا واما الخليل ع فروينا مسندا الى مولانا الصادق ع قال قال امير المؤمنين ع ان ابراهيم ع لما اراد الله تع

يعني النار
[illegible]

١٦٥١
٦٧٥١

[illegible]

قبض روح ابراهيم ثم هبط اليه ملك الموت فقال السلام عليك يا ابراهيم فقال وعليك السلام يا ملك الموت اداع ام
ام ناع قال بل داع فاجب فقال ابراهيم ثم فهل رأيت خليلا يميت خليله قال فرجع ملك الموت حتى وقف
بين يدي الله ثم فقال الهي قد سمعت ما قال ابراهيم فقال الله جل جلاله يا ملك الموت اذهب اليه وقل له هل رأيت
حبيبا يكره لقاء حبيبه ان الحبيب يحب لقاء حبيبه ثم قال ابراهيم [illegible] اسمعيل [illegible] فنزل جبرئيل
فعزاه بابيه وفي رواية اخرى ان ابراهيم ثم سئل الله تعالى ان لا يميته الا اذا سئل فلما استكمل ايامه التي قدر له
خرج ورأى ملكا في صورة شيخ فان كبير قد اعجزه الضعف وقد ظهر عليه الخرف ولعابه يجري على لحيته وطعامه وشرابه
يخرجان من سبيله بغير اختياره فقال له يا شيخ كم عمرك فاخبره بعمر يزيد على عمر ابراهيم ثم بسنة فاسترجع وقال
انا اصير بعد سنة الى هذا الحال فالموت [illegible] واما الكليم ثم فقد كان اكثرهم كراهة للموت كما روي عن الصادق ثم انه جاء
ملك الموت الى موسى بن عمران ثم فسلم عليه فقال من انت فقال انا ملك الموت قال ما حاجتك قال جئت اقبض
روحك من لسانك قال له موسى ثم من اين تقبضها وقد كلمت به ربي جل جلاله فقال من يديك فقال له موسى ثم كيف وقد حملت
بهما التورية فقال من رجليك فقال له وكيف وقد وطئت بهما طور سيناء قال وعد اشياء غير هذا قال فقال له ملك
الموت فاني امرت ان اتركك حتى تكون انت الذي تريد ذلك فمكث موسى ثم ما شاء الله ثم مر برجل وهو يحفر قبرا
فقال له موسى الا اعينك على حفر هذا القبر فقال له الرجل بلى فاعانه حتى حفر القبر ولحد اللحد فاراد الرجل ان
يضطجع في اللحد لينظر كيف هو فقال له موسى ثم انا اضطجع فيه فاضطجع موسى ثم فرأى مكانه من الجنة فقال يا رب
اقبضني اليك فقبض ملك الموت روحه ودفنه في القبر وسوى عليه التراب قال وكان الذي يحفر القبر ملكا
في صورة آدمي فلذلك لا يعرف قبر موسى ثم وفي حديث آخر ان موسى ثم لما جائه ملك الموت ليقبض روحه لطمه فاعوره
فقال يا رب انك ارسلتني الى عبد لا يحب الموت فاوحى الله تعالى ان ضع يدك على متن ثور فله بكل شعرة وارتها
بيدك سنة فقال ثم ماذا فقال الموت فقال امض لما امرتك واما المسيح ثم ففر من الموت ونجى الا انه سيجيء
حتى رفعه الله تعالى اليه فهو الآن في عالم الملكوت ويهبط الى الارض في زمان ظهور القائم ثم كما ورد في الاخبار
واما نبينا ثم فانه سقي السم مرتين الاولى في [illegible] ظهور الاخبار من سم اليهودية له بالسخلة المسمومة
وكان يتوجع من [illegible] وكان يعلم [illegible] ان الحميراء وصاحبتها قد سمعتا منه سرا ان ابو
بكر للخلافة بعده وعثمان عليها اخبرنا ابو بهما بذلك فامرهما ان تسقيا السم تعجيلا للخلافة
فسقتاه السم وهو الذي اجهز عليه وكان سبب وفاته ثم روى هذا الثقة العياشي في كتاب
التفسير عن الصادق ثم فلما استكمل مرضه ثم ارسل الله سبحانه اليه ملكا ومعه حلة عليها مفاتيح

خزائن

---

115

[illegible]

خزائن الارض فقال له ان الله تعالى ارسلني اليك بهذه المفاتيح لتكون سلطان الدنيا ولا ينقص
عليك شيء من حظ الآخرة فقال النبي ثم ارى لقاء ربي احب الي [illegible] الحبيب
لقائه فيومئذ استقبل الموت ولم يخف منه واستقر [illegible] على الموت من الكل اخوه ثم وابن عمه
سيد الموحدين وقدوة العارفين وامام المتقين ويعسوب الدين علي بن ابي طالب صلوات الله
وسلامه عليه فانه ثم قد كان يباشر الحروب بقلب اثبت من قلب الجبل حتى ان ابنه الحسن ثم قال له
في لبس الدرع فقال يا بني والله لا يبالي ابوك اوقع على الموت او وقع الموت عليه والله لابن ابي طالب
آنس بالموت من الطفل بثدي امه ولما ضربه ابن ملجم قال فزت ورب الكعبة وفي ليلة [illegible] كان
يكثر النظر الى السماء ويقول ما يمنع اشقاها ان يخضبها وكان قد ترك خضاب لحيته حتى كانت بيضاء
فقيل له في ذلك فقال ان حبيبي رسول الله ثم اخبرني ان لحيتي ستخضب من دم رأسي فانا منتظر لذلك
الخضاب فانظر الى رجل جعل تبشره وخضابه دم مفرق رأسه ثم لا يعجل والله ليضرب الرجل الف
ضربة بالسيف على راسه خير من ان [illegible] ينبغي للرجل ان يقتل في سبيل
الله لا ان يموت موتا وقد اقتدى بابيه الاطيب اولاده الطاهرون ثم وناهيك به [illegible]
مولانا الحسين ثم الى العراق عارفا بقتل [illegible] على الموت والقتل سامعا الصوت قائلا يقول
بمسير هؤلاء القوم والمنايا تسير بهم ولما قرب الى العراق وسمع بقتل ابن عمه مسلم
بن عقيل [illegible] بن عروة واشار الى اصحابه بالرجوع فقال لا خير في الحياة بعد هؤلاء
الفتية فاقبل باهل بيته وفتيته مبادرا الى الموت مثل مبادرة الظمآن الى الماء الزلال
في ذلك مضى حتى افنى منهم الجم الغفير الذين تكاثروا عليه ومضى الى لقاء ربه شاكيا من هذه الامة
وفعالها رغبة عن قبيل الدنيا وقال [illegible] وتبعه على هذا الاثر اولاده المعصومون فما منهم
الا وقتيل او مسموم وسيعلم الآية [illegible] واما المطلب الرابع ففي الكلام على قوله
ولو ترى اذ الظالمون في غمرات الموت والملائكة باسطوا ايديهم اخرجوا انفسكم اليوم تجزون
عذاب الهون بما كنتم تقولون على الله غير الحق وكنتم عن آياته تستكبرون الانعام
الغمرات الشدائد جمع غمرة [illegible]
[illegible] الهوان العظيم [illegible] بعض الكتب العزيزة [illegible] سورة المؤمنين ثم

١٥١
٦٧٥١

في بعض غزواته قد اشتد عسكره الى فرس جبل فقام وتوضأ واخذ ماء ورش على ذلك الجبل فانفلق فخرج
منه رجل ابيض الرأس واللحية فسلم على امير المؤمنين ثم قال له من انت وهو اعلم به فقال
انا وصي عيسى يا امير المؤمنين لولا مرارة الموت لخرجت وكنت اقاتل معك فقال [illegible]
[illegible] سنة وما خرجت مرارة الموت من حلقي فرجع الى مكانه هكذا قال ذلك الرجل
مع كونه من اهل الايمان والجنة الذي تكلم مع [illegible] لكان مؤمنا اشهد الله على ان مرارة
الموت باقية في حلقي الى يوم القيمة و[illegible] الحديث [illegible] ان جماعة قالوا لعيسى
قد احييت من كان حديث العهد بالموت فاحي لنا من كان بعيد العهد فقال لهم اختاروا
شخصا فاختاروا سام بن نوح فصلى ركعتين ودعا الله تعالى فاحياه فاذا قد ابيض رأسه و
لحيته فقال له ما هذا الشيب فلم يكن في زمانك [illegible] ابراهيم ثم قال سمعت النداء
فظننت انه يوم القيمة فابيض رأسي ولحيتي من الهيبة فقال منذ كم انت ميت فقال
منذ اربعة آلاف سنة فما ذهبت عني سكرات الموت ولكن [illegible] ليس من لوازم المؤمن
تخفيف الموت كما انه ليس من لوازم الكافر تشديده بل قد يتفق صعوبة الموت على المؤمن
وسهولته على الكافر كما في الرواية عن الصادق عليه السلام قال الراوي يا ابن رسول الله فانا نرى
كافرا يسهل عليه النزع عند سكرات الموت وعمراته وشدايده ومؤمنا يصعب عليه ذلك فقال
ما كان من راحة المؤمن هناك فهو معجل ثوابه وما كان من شدة فتمحيصه تطهيره من ذنوبه ليرد الآخرة
نقيا نظيفا مستحقا لثواب الابد لا مانع له دونه وما كان من سهولة على الكافر فليوفى اجر حسناته
حتى يرد الآخرة وليس له الا ما يوجب عليه العذاب وما كان من شدة هناك على الكافر فهو ابتداء عقاب الله له
بعد نفاد حسناته ذلكم بان الله عدل لا يجور وفي الكتاب المذكور دخل موسى بن جعفر على رجل قد غرق
في سكرات الموت وهو لا يجيب داعيا فقالوا له يا ابن رسول الله وددنا لو عرفنا كيف الموت وكيف حال صاحبنا فقال
الموت هو المصفاة يصفي المؤمنين من ذنوبهم فيكون آخر الم يصيبهم كفارة آخر وزر بقي عليهم ويصفي الكافرين من
حسناتهم فيكون آخر لذة او نعمة او رحمة تلحقهم وهو آخر ثواب حسنة تكون لهم واما صاحبكم هذا فقد نخل من
الذنوب نخلا وصفي من الآثام تصفية وخلص حتى نقي كما ينقى الثوب من الوسخ وصلح لمعاشرتنا اهل البيت في دارنا دار الابد
وحيث كان الامر كذلك [illegible] الكافر [illegible] الواقع في اخبار الباب ما يتعلق
بالمؤمن الفاسق المصر على فسقه و[illegible] الكيفيات المختلفة الواردة

في قبض

[illegible]

في قبض روح المؤمن والكافر ناظرة الى اختلاف مراتب الايمان والكفر وتفاوت درجاتهما
وكثرة المعاصي والطاعات وقلتهما في رواية اذا اتى ملك الموت الى المؤمن سل روحه سلا رفيقا
لينا حتى انه يحصل له الاحتضار من ذلك السل لما يراه من مكانه في الجنة والكافر اذا اتاه اليه يجذبه بمجاذبة
من نار جهنم فيدخل في حلقومه ويجذب روحه بجذبة تجلجل الى اطباق السموات والارض [illegible]
وتطبقه حتى تخرج من فيه كالبعير وعن علي بن الحسين عليه السلام قال الموت للمؤمن كنزع ثياب وسخة وفك قيود واغلال
ثقيلة والاستبدال بافخر الثياب واطيبها روائح واوطئ المراكب وآنس المنازل وللكافر كخلع ثياب فاخرة والنقل
عن منازل انيسة والاستبدال باوسخ الثياب واخشنها واعظم العذاب [illegible]
المؤمن فكالغائب يقدم على اهله والكافر كالآبق يرجع الى مولاه وفي جامع الاخبار قال رجل لابي ذر رحمه الله ما لنا نكره
الموت قال لانكم عمرتم الدنيا وخربتم الآخرة فتكرهون ان تنتقلوا من عمران الى خراب فقيل له كيف ترى قدومنا على الله
فقال اما المحسن فكالغائب يقدم على اهله واما المسيء فكالآبق يقدم على مولاه قيل فكيف ترى حالنا عند الله قال اعرضوا
اعمالكم على الكتاب ان الله تعالى يقول ان الابرار لفي نعيم وان الفجار لفي جحيم قال الرجل فاين رحمة الله قال رحمة الله
قريب من المحسنين وقيل للصادق عليه السلام صف لنا الموت فقال للمؤمن كاطيب ريح يشمه فينعس لطيبه وينقطع
عنه التعب والالم كله وللكافر كلسع الافاعي ولدغ العقارب او اشد قيل فان قوما يقولون
انه اشد من نشر بالمناشير وقرض بالمقاريض ورضخ بالاحجار وتدوير قطب الارحية في الاحداق قال
كذلك هو على بعض الكافرين والفاجرين اقول در اين حديث كه حضرت بعض كافران و بعض فاجران را
عطف فرموده دلالت است بر [illegible] مؤمن فاجر [illegible] در شدت سكرات موت [illegible]
[illegible] سابق ذكر يافت از اينكه [illegible] مؤمن [illegible] سهولت نزع [illegible]
[illegible] محمول اند بر بعض افراد مؤمن [illegible] اخبار كافر بر مؤمن فاجر [illegible]
[illegible]
[illegible] شدت [illegible]
[illegible] نزع روح [illegible] برزخ [illegible] اول عالم قرب [illegible]
الاخبار قال رسول الله صلى الله عليه وآله لو ان المؤمن خرج من الدنيا وعليه مثل ذنوب اهل الارض لكان الموت كفارة لتلك
ثم قال من قال لا اله الا الله باخلاص فهو بريء من الشرك ومن خرج من الدنيا لا يشرك بالله شيئا دخل الجنة

١٨٥١
٦٧٥١

ثم نزل بهذه الآية ان الله لا يغفر ان يشرك به ويغفر ما دون ذلك لمن يشاء من شيعتك ومحبيك
يا علي اقول در اين حديث شريف اشاره است بآنكه اگر كسى معاصى خانه ايمانش خراب نكند يعنى
مومن با ولايت علي از دنيا برود و شيطان [illegible] تغيير از دين نكند و [illegible] در دنيا هيچ
توبه و استغفار [illegible] نكرده باشد [illegible] ايمان و ولايت [illegible] توحيد [illegible] بعد از آنكه بنده خدا
با توحيد مقبول از دنيا رفت مغفرت جميع ذنوب او بمقتضاى آيه مذكوره [illegible] خدا ان الله
لا يخلف الميعاد بلكه بمقتضاى فقره حب علي حسنة لا يضر معها السيئة وبغض علي سيئة
لا ينفع معها الحسنة ميتوان گفت كه مومن موحد موالى [illegible] نزع روح اصلا نبيند
هر چند معصيت كار باشد چه نفوس اين ابرار [illegible] نمانده كه شدت نزع [illegible] فافهم
في جامع الاخبار وقال النبي صلى الله عليه وآله من مات على حب آل محمد مات شهيدا الا ومن مات على حب آل محمد
مات مغفورا له الا ومن مات على حب آل محمد مات تائبا الا ومن مات على حب آل محمد مات
مومنا مستكمل الايمان الا ومن مات على حب آل محمد بشره ملك الموت بالجنة ثم منكر ونكير
الا ومن مات على حب آل محمد فتح له في قبره بابان الى الجنة الا ومن مات على حب آل محمد جعل
الله قبره مزار ملائكة الرحمة الا ومن مات على حب آل محمد مات على السنة والجماعة الا ومن
مات على بغض آل محمد مات كافرا الا ومن مات على بغض آل محمد لم يشم رائحة الجنة الا ومن
مات على بغض آل محمد جاء يوم القيمة مكتوب بين عينيه آيس من رحمة الله اقول
اگر مبغض چنين باشد پس [illegible] حالت وارد روز قيامت [illegible] مبغض [illegible] ظلم
كه بحكم [illegible] وسيعلم الآية [illegible] ذكرها الاول في الكتاب المبين وجاءت
سكرة الموت بالحق ذلك ما كنت منه تحيد في [illegible] انما عبر عز وجل عن مجىء السكرات حين حلول الاجل
بصيغة الماضي تنبيها على اقترابها وعلى ان الامر المحقق الوقوع في المستقبل كانه الان واقع [illegible] موعظة
بليغة في الصلاة وسكرة الموت شدته الذاهبة بالعقل [illegible] الطاف
الالهية واعلم ان في الموت شدة ولعل [illegible] شدته [illegible] عنها بالسكرات [illegible]
[illegible] احتضر [illegible] في بعض الكتب المعتبرة السكون عن الاضطراب والشعور الذي [illegible]
له قبل قبض الروح حتى ان اهل الميت [illegible] الى السكون بعد الاضطراب

واليقظة

واليقظة من سكر المرض فانه ورد في الاخبار ان الله سبحانه يرجع اليه عقله عند الموت
لاجل الوصية حتى يفعل او يترك فلا يكون له على الله حجة [illegible] عليه [illegible]
الوصية لاجل سكرة الموت واما عند الاطباء فقالوا ان الطبيعة انما تضطرب من جهة مقاومة
المرض والعراك بينهما فاذا غلب المرض على الطبيعة ايست الطبيعة من قهر المرض فاستسلمت
فسكن بعد الاضطراب [illegible] الجذب
بين الطبيعة والمرض [illegible] خروج الروح [illegible] يقول له
عليكم [illegible] القيمة فعند ذلك [illegible] ملك الموت
قبض روحه من اصابع رجليه الى صدره فاذا بلغت الصدر وقفت وعاينت ورات
مكانها فذلك هو اول منزل من منازل الاخرة وهو منزل الحيرة والندامة فيتمنى انه
يقول لملك الموت ارجعني الى الدنيا يوما لاعمل صالحا فيقول فنيت الايام فيقول
ارجعني ساعة فيقول فنيت الساعات وهذا معنى قوله تعالى رب ارجعون لعلي
اعمل صالحا فيما تركت فيجاب كلا انها كلمة هو قائلها يعني لو رجع الى الدنيا لم يعمل
الا ما كان يعمل سابقا وليس بقوله الا مجرد الكلام فعند ذلك تسد عنه ابواب الرجاء
وتفتح عليه ابواب الياس فاذا خرج الروح من الصدر انتهى الى الفم وخرجت عنه
لكن لا خروجا تاما بل يبقى اثرها وهو حرارة البدن بعد خروجها ساعة ومن ثم لم
يجب الاغتسال على من مسه الا بعد برد بدنه لانه علامة خروج الروح وآثارها
بعض المحدثين عن مولانا الامام الحسن الرضا عليه السلام انه قال اشد ما يكون هذا الخلق في ثلثة مواطن
يوم يولد فيرى الدنيا ويوم يموت فيرى الاخرة ويوم يبعث فيرى احكاما لم يرها في الدنيا
وقد سلم الله سبحانه على يحيى في هذه المواطن الثلثة وآمن روعته فقال والسلام عليه يوم ولد و
يوم يموت ويوم يبعث حيا وسلم فيها عيسى على نفسه فقال والسلام علي يوم ولدت ويوم اموت ويوم
ابعث حيا في بعض اهل الاشارة يولد الانسان مقبوض الكف وفيه اشارة الى حرصه في الدنيا ويموت
مبسوط الكف وفيه اشارة الى خلو يده حين لقاء الله فاعتبروا يا اولي الابصار الامر الثاني
قال رسول الله صلى الله عليه وآله من مات فقد قامت قيامته يعني هر كه مرد بتحقيق كه قيامت بر پا شد بعد از
آنكه [illegible] آدمى ميبيند وقت خروج روحش [illegible] فرستاده [illegible]

٥ فيعاين آل

١٦٥١
٦٧٥١

مردن باشد که سکرات مرگ برای غیر مؤمن صالح اسباب شدید و عظیم والیم خواهد بود جهت آنست به بعضی مثل شدت اره کشیدن و مقراض چیدن و سنگ کوبیدن و [illegible] و شکستن سنگ آسیاب در حدقه و در رفتن از سوختن و پوست کندن [illegible] واقع شده چنانچه بعضی از اینها گذشت ولیکن در سابق مسبوق شد که برای مؤمن عاصی مثل کافر نیست بلکه بقدر شدت معصیت شدت میکشند از جهت تطهیر اینها از ذنوب هرگاه توبه مقبول از اینها نکرده باشند و بعضی و در دنیا باعتبار مصائب پاک نشده باشند و در بعض الکتب المعتبرة و در خبر صحیح حضرت صادق ع از رسول خدا ص از جناب اقدس الهی ذکر فرموده که هیچ بنده نیست که خواهم او را به بهشت ببرم مگر آنکه مبتلا سازم او را در جسد او و اگر کفاره گناهانش نشد مسلط کنم بر او سلطانی یعنی [illegible] او نکنم و اگر آن کفاره گناهانش نشد روزیش را تنگ کنم و اگر پاک نشد شدید کنم بر او وقت مرگ او را تا بیاید بسوی من بی گناه و داخل بهشت کنم او را و هیچ بنده نیست که خواهم داخل آتش کنم او را مگر آنکه او را تندرست کنم با نعمت دنیا و اگر از طلبش باقی مانده قبض روحش آسان باشد و از جناب امیر المؤمنین ع منقول است که نیست عاصی از شیعه مگر آنکه بمیرد پاک شده از گناهان به بلا در مالش و فرزندش و جانش پس اگر چیزی ماند [illegible] بر او شدید شود [illegible] پاک شده که مرگ اول [illegible] و بر [illegible] سکرات مرگ [illegible] که در برزخ روح او معذب [illegible] چنانکه بیاید و بعد از آنکه عذاب برزخ نیز کفایت در تطهیر او نکند تا شدت [illegible] قیامت به بهشت [illegible] آنکه اینهم او را کافی نباشد تا وارد جهنم شود اگرچه بعد از عذابهای بسیار از جهنم بیرون بیاید هرگاه از کثرت شوم معاصی ایمان از او سلب نشده باشد چنانچه از همان جناب نیز منقول است که فرموده مؤمن گناهکار حالش مبهم و مخوف است تا خدا بفعل او به بادشمنان ما مساوی نخواهد کرد و بیرون خواهد آورد این نیز از آتش پس ای [illegible] که مرجع ما باشید با ایمان [illegible] عفو نیز خدا [illegible] و تحقیق از من [illegible] باشید و [illegible] حدیث آنکه هرگاه مؤمن روز کار پاک شده باشد در دنیا شود به وحشت و نه شدید الالم و نه در سکرات مرگ و نه در تنگی و وحشت و ظلمت قبر و عالم برزخ و نه در عقبات شدید عقوبت روز قیامت و در این مراحل قابل شفاعت لایق رحمت شده باشد پس باید باشد جهنم تطهیر شود [illegible] هنگام نمیرسد شفاعت مگر بعد از عذاب الهی بسبعه

ساکی

سالی و در روایتی هفتصد هزار سال و بعد از بیرون آوردن از جهنم ایشان را به بهشتش برند [illegible] جهنمی از اهل جنت میشود یا عارف که چند سال [illegible] باشد [illegible] جهنم [illegible] با فقار ببینیم و هیچ چاره [illegible] لایق رحمت خدا نیستیم و قابل شفاعت هیچ کس نیستیم [illegible] سوختن [illegible] در جهنم پس باید چنگ بزنیم بر ریشهای چادر فاطمه [illegible] از برکت المخدره شاید نجات بیابیم چه در بعض کتب از تفسیر امام حسن ع منقول است که در محشر از بطنان عرش خطاب رسد ایها الناس چشمها بپوشید تا فاطمه از صراط بگذرد [illegible] الا المخدره و علی و حسنین [illegible] و اولاد طاهرین ایشان پس فاطمه را چادری در بر باشد که ریشهای او آویخته باشد خطاب الهی رسد ای دوستان فاطمه هر یک چنگ زنید بر ریشه از ریشهای چادر فاطمه و این وقتی باشد که خلق مثل ملخ در آتش بریزند و بعضی بر صراط بدست و پا چسبیده باشند در حالتی که معلق شوند در جهنم پس فاطمه زهرا ع بر ناقه از یاقوت سرخ سوار شود و پیش [illegible] هفتاد هزار حوریه از صراط بگذرد دوستان او چنگ زنند بر ریشهای چادرش [illegible] هر ریشه [illegible] هزار نفر باشد همه نجات یابند [illegible] عزت المخدره در آخرت [illegible] در دنیا [illegible] است که [illegible] رسید که آتش بدر خانه اش زدند [illegible] سوخته [illegible] پهلویش [illegible] زدند [illegible] محسن [illegible] رسول خدا [illegible] فاطمه [illegible] علی [illegible] انتقام [illegible] الآیة [illegible] فی القرآن الکریم [illegible] قل یتوفیکم ملک الموت الذی وکل بکم [illegible] معصیت میکنند [illegible] سلمان

١٦٥١
٦٧٥١

حضرت رسول خدا صلعم با او متکلم شد و او از احوال مردم پرسید و خبر داد و گفت ای بابا چه
کردند بعد از من و چه دیدند باره ما رستان بر سر من از بلا غصه ها که چه شد و من از اهل حجره و
عبادات سلام اند [illegible] حضرت حیدر [illegible] میان زمین و آسمان پس اشاره کرد و گفت گوش و زبان
من که کور و کر و گنگ شدم اول [illegible] ظاهر دوام باطل شد پس مسافات ندارد بار نجم بیایید از دین
محمد و سایر [illegible] که [illegible] برزخیه [illegible] ازین [illegible] جای اهل
گریستند و خبر [illegible] شد پس گفتم تو کیستی که مشغول ساختی مرا از اهل و [illegible] گفت
ملک الموت آمده ام جان تو را بگیرم و نقل دهم تو را از دنیا به آخرت که اجلت رسیده در
این محاطبه بودم [illegible] [illegible] از جانب راست و یکی از جانب چپ نشستند
و بر من سلام کردند و گفتند که نامه عمل تو را آورده ایم بیا [illegible] [illegible] که در دنیا با تو بودیم
رقیب که حسنات [illegible] و عتید که سیئات [illegible] [illegible] کتاب [illegible] شدم
و دیدم کتاب عتید [illegible] شدم [illegible] ملک الموت گفت [illegible] [illegible] از اهل [illegible]
[illegible] شده که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] و [illegible] روح [illegible] تا رسید [illegible] و بعد از آن [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بلند شد [illegible] اهل من [illegible]
شد [illegible] و گفت [illegible] الناس [illegible] که [illegible] [illegible]
کنید غیر [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] پس [illegible] [illegible] [illegible] گناه کار [illegible] [illegible]
[illegible] و دختران [illegible] و [illegible] [illegible] حدیث [illegible] [illegible]
نعوذ بالله من النار و من عمل الفجار مقام ایمان و تشیع [illegible] که [illegible] ایشان [illegible]
که در بعضی کتب از حضرت امام رضا [illegible] مرویست که [illegible] مقام [illegible] شیعه [illegible]
[illegible] کننده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خلاصه [illegible]
خالص باشد تا [illegible] [illegible] [illegible] پس [illegible] که ما شیعه علی هستیم [illegible] شیعه
[illegible] که [illegible] [illegible] تصدیق کند جناب صادق [illegible] فرموده که [illegible] از حرام و شبهات

وان

وان دین [illegible] که [illegible] ملازم ان و [illegible] خدا [illegible] عبادات میکنیم و انزا [illegible] از موالیان
و شیعیان خود [illegible] [illegible] نمی [illegible] [illegible] شفاعت [illegible] حضرت [illegible]
شیعیان [illegible] هستند که گناهان [illegible] میکنند و میگویند که ما امید برحمت خدا داریم و این جنین هستند
تا مرگ این [illegible] فرمودند که دروغ میگویند ایشان شیعه ما نیستند [illegible] آرزوهای
نفس خود مایل شده اند و گمان میکنند که امید وارند هر که امید [illegible] دارد [illegible] [illegible]
میکند و هر که از [illegible] [illegible] میگریزد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] دارد و [illegible] میکند [illegible] [illegible] [illegible] شده باشد [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] در عمل [illegible] [illegible] مانع از آن [illegible] امید در
شرع ممدوح است [illegible] [illegible] باشد و [illegible] امید دارم از کرم خدا [illegible]
شود [illegible] [illegible] [illegible] نه امید و نه [illegible] کرم خدا [illegible] کرده
[illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ایا کرم خدا [illegible] ازین [illegible]
که تخم [illegible] زمین قابل و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
چند روز [illegible] [illegible] چند [illegible] [illegible] [illegible] عمل صالح [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] غفلت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] اوقات [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] نعوذ بالله [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در قرآن مجید
ان الابرار لفی نعیم و ان الفجار لفی جحیم بتحقیق [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] جهنم [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در بعضی
کتب [illegible] روایت کرده [illegible] از حضرت باقر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خواهد

[illegible]

۱۶۰۱
۶۷۰۱

نوشند و بر سر حیات نشانند لکن چنانچه ایمان بروز حساب آورده پس چرا فکر بحال خویش
نمائی و از معاصی پرهیز نکنی یا اگر لکن حکیم یهودی ترا خبر دهد و گوید که انواع نعمتها و لذتها بتو زیان دارد و
و مرضت را زیاده میسازد هر آینه دست از همه نعمتها خواهی کشید و هیچ لذتی را نخواهی چشید و اگر
طفلی گوید که در پیراهنت عقربیست فی الحال پیراهن را از تن جدا سازی و بدورش انداز
یا قول پیغمبران و ائمه معصومین علیهم السلام که راستی آنشان بدلیل و معجزه ظاهر شده در تو
تأثیرش کمتر است از قول یهودی یا طفلی که از روی ظن و گمان یا قصور فهم و عدم ایمان خبر دهند
یا آنست که عذاب جهنم را سهلتر از تعب مرض و آزار عقرب تصور نموده وای بر تو ای نفس این
چه جهالت و حماقت است یقینی که لکن حال تو پیش بهائم ظاهر شود خنده ها بر تو و بر عقل تو خواهند زد
ای نفس این چه دانش و بینش است که بلذات پر آفات دنیا که دو روزی بیش نیست راضی شده
و از راحت بی آفت جنت قطع نظر نموده و این از سه وجه بیرون نیست یا آنست که وعده های
الهی را ایمان نیاورده و اعتقاد ننموده و لیک نعمتهای جنت را سهل دانسته و یا آنست که نعمت
دنیا را نقد دیده و لذت عقبا را نسیه و نقد را از نسیه بهتر دانسته پس لکن باعث بی میلی
تو باخرت بی اعتقادی بهم باشد پس وای بر تو این چه کفر و حماقت که پروردگار خویش را
کاذب دانسته و لکن باعث آنست که قدر لذتهای جنة المأوی را ندانسته پس وای بر تو

و یا آنستکه ایمان بهم آورده صح

این هم

این چه جهد و نادانیست یا گمان کرده که دنیا مزرعه آخرت است و مزرعه جای لذت و راحت نمیباشد
با اینکه حق کریم متعال انواع لذتها و نعمتها در آن آفریده پس جائی که از برای محض لذت و راحت و اظهار
کرم آفریده باشد و مؤمنین را ابدالآباد وعده نموده باشد و با این بزرگی شان و قدرت و کرم در کلام
مجید وصف و مدح آن بسیار نموده باشد یقینیست که نعمتها و لذتهای آن بغایت عظیم خواهد
بود و روایت شده که اگر یک اناری از انارهای بهشت بدنیا آورند اهل دنیا بشهوت نگاه بآن کنند
بمیرند و باقی نعمتهارا بدین قیاس کن زیرا که العاقل یکفیه الاشارة و لکن سبب بی میلی تو بلذات
آخرت آنست که آن نسیه است و لذات دنیا نقد پس وای بر تو ای نفس این چه جهالت و سفاهت است
یا اگر حکیم حاذقی ترا گوید که سه روز از آب سرد پرهیز نمائی از مرضی که داری چنان شوی که مدة العمر
آب سرد و باقی لذتها و نعمتها از موافق و سازگار تو شود و لکن چنانچه در این سه روز آب سرد بیاشامی
مرضت چنان شود که دیگر در بقیه عمر آب سرد و باقی نعمتها نتوانی خوردن یا در این صورت عقل تو
نسیه را اختیار نموده یا نقد را ای نفس اگر دلیری تو در معاصی بنابر آن است که خود را از دوست
داران ائمه معصومین علیهم السلام دانسته پس وای بر تو این چه بی شرمی و بیحیائیست که بنام لاف
دوستی ایشان زنی و شب و روز معصیت نمائی و ارواح طاهره ایشانرا برنجانی با آنکه اگر با
ادنی مصاحبی از مصاحبان خود میلی و محبتی داشته باشی در امر مخالفت نمائی و سعی کنی که از تو

کرده ام فاجر را قبض کند امر فرماید ملک الموت را که برو با اعوان خود بسوی شخص مؤمن که انعام کرده ام بر او
انواع نعمتها و عزت نموده ام او را بدار السلام که بهشت است و او نیکو است و کفران نعمت نکرده روح
پلیدش را گرفته در جهنم انداز پس ملک الموت آید با روی ترش مهیب چون شب تاریک و نفس چون زبانه نار آتش
با دو دیده مانند برق رباینده و صدای او مانند رعد و دم شکننده سر در آسمان و پا در هوا یکی در مشرق و یکی
در مغرب سینه بلند که شعبهای بسیار دارد باشد [illegible] بعدد عروق عنکبوتیه [illegible] ملک [illegible]
مشتعل و بلا سر سیاه و اخگری از جهنم بر داشته باشد پس سقطایل که از خازنان جهنم است بر او درآید و [illegible]
جهنم در کام او ریزد که [illegible] باشد تا داخل روح شود پس چون نظر ان بیسعادت بر ملک الموت افتد
دیده اش باز ماند و عقلش برود بلکه دل استغاثه نماید که مرا بدنیا بر گرداند جواب شنود که کلا انها کلمة هو قائلها
ایمن نخواهد شد پس [illegible] از سیخ [illegible] از جانب پای او چون روح او [illegible] او بر سر
که نتواند جنبید امر کند که از ان تار پاره آتش پاره بود فرود آویزند پس [illegible] شده تاهای موئینه بر او جا شکم
کی با هزار شمشیر بر او میزنند و جان او بیخ روح او لکن [illegible] سیخ بر شعب ان عنکبوتی [illegible] سیخ [illegible]
او بکر باشد که شعبهای جان او را از جمیع رگهای او بندها و اعضا جدا کند و چون جان بحلقوم او رسید ملائکه تازیانه
زنند بر رو و پشت او و گویند بعنف که بیرون کن جان خود را چنانکه در قرآنست ولو ترى اذ الظالمون في غمرات
الموت والملائكة باسطوا ايديهم اخرجوا انفسكم اليوم تجزون عذاب الهون بما كنتم تقولون على الله
غير الحق وكنتم عن اياته تستكبرون [illegible] در سکرات موت ملائکه [illegible]
بقبض ارواح ایشان و گویند بیرون کنید جانهای خود را که امروز مزد داده میشوید بعذاب خوار [illegible]
میگفتید بر خدا بغیر حق و تکبر میکردید از قبول کردن آیات خدا و چون روح [illegible]
[illegible] که تمام اهل آسمانها [illegible] شوند
خدا و جمیع لعنت کنندگان بر او لعنت کنند و چون روح او را باسمان برند درهای آسمان بر او نه [illegible] چنانکه
در قرآنست لا تفتح لهم ابواب السماء پس [illegible] روح پلیدش بزمین که [illegible]
[illegible] بزمین و بیرون [illegible]
حدیث [illegible]
جابر [illegible] حضرت [illegible]
که [illegible] ملک الموت [illegible]
و بشارت [illegible] ملک الموت [illegible]
مهربان مشفق [illegible]

رحمت

---

۱۲۰

رحمت خود را شامل حال او گرداند چنانچه [illegible] اشک از دیده او بیرون ناید و چون ان دیده [illegible]
جاری گردد از قطرهای اشک او [illegible] جهنم [illegible] حرارت او فرو [illegible] که [illegible]
وقت مرده [illegible] سال [illegible] طرف [illegible]
شود و [illegible] تمام [illegible]
[illegible] امام [illegible]
که [illegible] قطرات ان اشک [illegible]
و بهشت [illegible] حضرت امام [illegible]
[illegible] استغفار
کنند [illegible]
[illegible]
که بان [illegible] امام عمر [illegible]
ولا [illegible] عليك صباحا ومساء ولا يكتنى [illegible] الموت [illegible] قرات
الناجية كما في المنهج [illegible] وسيعلم الذين [illegible] قال الله تعالى وما كان لنفس ان تموت
الا باذن الله كتابا مؤجلا فاذا جاء اجلهم لا يستاخرون ساعة ولا يستقدمون وفي حديث المعراج ان
النبي [illegible] رأى ملك الموت المقدم [illegible] في السماء الرابعة وهو عبوس الوجه ينظر في لوح بين يديه
[illegible] الاجال [illegible] كيف تقبض الارواح [illegible] يا رسول الله ان الدنيا في يدي
كالدرهم في يد احدكم يقلبه كيف شاء او كالعصفور بين [illegible] الطفل ومع هذا الاقتدار التام فقد جعل
الله سبحانه له اعوانا من الملائكة [illegible] الارواح الا انهم اذا قبضوها اتوا بها اليه
[illegible] عليه حتى يامرهم بامره فيها اين يضعونها في الجنة ام في النار [illegible] يقبض الارواح
ويقبض الله عز وجل جميع الارواح منهم ولذلك ورد في الدعاء اللهم صل على ملك الموت واعوانه [illegible]
[illegible] ملك الموت [illegible] الخليل [illegible] يا ملك الموت [illegible] على الصورة التي تقبض بها ارواح
المؤمنين [illegible] تستطيع ان تريني [illegible] فقال ابراهيم [illegible] الصورة [illegible] ثم نظر اليه
فاذا هو بصورة شاب حسن الوجه ابيض اللون [illegible] الهيئة [illegible]
السماء والارض فقال يا ابراهيم في هذه الصورة اقبض روح المؤمن فقال يا ملك الموت لو لم يلق
المؤمن من الموت الا لقاءك [illegible] لكفاه [illegible] قال له [illegible] على الصفة

على ملائكة الرحمة و ملائكة العذاب

۱۸۵۱
۶۷۵۱

التي تقبض فيها روح الفاجر فقال يا ابرهيم لا تطيق ذلك فقال بلى قال فاعرض عني فاعرض عنه ثم نظر والتفت اليه فاذا هو برجل اسود كالليل المظلم وقامته كالنخلة الطويلة قائم الشعر منتن الريح اسود الثياب يخرج من فيه ومنخريه لهيب النار والدخان الى عنان السماء فغشي على ابرهيم ثم رجع ملك الموت الى حالته فلما افاق الخليل قال يا ملك الموت لو لم يلق الفاجر هولا من الموت الا رؤية تلك لكفاه عن سائر الاهوال وفي ما لحظة ملك الموت [illegible] انه سئل عنها فقال اما رايت الناس جلوسا فتعتريهم السكتة وتاخذهم الفترة من الكلام فما يتكلم احد منهم فتلك السكتة لحظة ملك الموت [illegible] ومن الصادق ع قال دخل رسول الله ص على رجل من اصحابه وهو يجود بنفسه فقال ص يا ملك الموت ارفق بصاحبي فانه مؤمن فقال ابشر يا محمد فاني بكل مؤمن رفيق واعلم يا محمد اني اقبض روح ابن ادم فيجزع اهله فاقوم في ناحية من دارهم فاقول ما هذا الجزع فوالله ما تعجلناه قبل اجله وما كان لنا في قبضه من ذنب فان تحتسبوه وتصبروا توجروا وان تجزعوا تاثموا وتوزروا واعلموا ان لنا فيكم عودة ثم عودة فالحذر الحذر انه ليس في شرقها ولا غربها اهل بيت مدر ولا وبر الا وانا اتصفحهم في كل يوم خمس مرات وانا اعلم بصغيرهم وكبيرهم منهم بانفسهم ولو اردت قبض روح بعوضة ما قدرت عليها حتى يامرني ربي بها فقال رسول الله ص انما يتصفحهم في مواقيت الصلوة فان كان ممن يواظب عليها عند مواقيتها لقنه شهادة ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله ص ونحى عنه ملك الموت ابليس قال بعض المحدثين [illegible] الحديث [illegible] البعوضة وغيرها من ذوات الارواح لا تموت الا ان يكون ملك الموت يقبض ارواحها كما يقبض ارواح اولاد ادم [illegible] الله تعالى اقول یعنی فقره اخیره حدیث شریف که رسول خدا ص فرموده که در اوقات نماز [illegible] ملک الموت با ولد ادم هنگام قبض روح تلقین [illegible] نماید و شیاطین را دفع کند [illegible] ابلیس لعین [illegible] در [illegible] ایمان محتضر [illegible] کند [illegible] بالله [illegible] بلکه [illegible] جامع الاخبار [illegible] الموت اذهب الى فلان فاتني بروحه حسبي من عمله قد بلوته فوجدته حيث احب فينزل ملك الموت ومعه خمسمائة من الملائكة معهم قضبان الرياحين واصول الزعفران كل واحد منهم يبشره ببشارة سوى بشارة صاحبه ويقوم الملائكة صفين لخروج روحه معهم الريحان فاذا نظر اليهم ابليس وضع يده على راسه ثم صرخ فيقول له جنوده ما لك يا سيدنا فيقول اما ترون ما اعطي هذا العبد من الكرامة اين كنتم من هذا قالوا جهدنا به فلم يطعنا [illegible] اطاعت شیطان [illegible] ایمان [illegible] واقع شده [illegible] قلیل [illegible] عبادت [illegible] کرده

از کله

١٢١

[illegible] برصیصای عابد است که از خلق کناره کرده کثرت عبادتش [illegible] ابلیس [illegible] تدلیس [illegible] ایمان او کرده در لباس عابدی [illegible] برصیصا [illegible] بر سید که کیستی و چه میخواهی [illegible] با تو عبادت کنم [illegible] باشم [illegible] گفت هر که طالب بندگی خدا است [illegible] ابلیس همراه او [illegible] مشغول شد [illegible] ابلیس [illegible] برصیصا [illegible] گفت [illegible] برصیصا [illegible] گفت [illegible] حاکم برصیصا [illegible] ابلیس [illegible] گفت [illegible] ابلیس گفت [illegible] برصیصا گفت [illegible] سجده کن [illegible] سجده [illegible] [illegible] عبادت [illegible] ابلیس [illegible] عابد [illegible] برصیصا [illegible] شیطان [illegible] عابد [illegible] گفت [illegible] شیطان [illegible] عابد [illegible] گفت [illegible] دختر [illegible] شیطان [illegible] عابد [illegible] دختر [illegible] شیطان [illegible]

١٥٥١

٦٧٥١

بر سر آن که سر جمع جمع ایشان بر حوالی برکات افتاده اند از سهای ایشان برانند عابد به سفید ساخته بشهر او در آوردند خلق
از وقوع آن امر غریب متحیر ماندند و سر آنکه ایشان به بندان کی بر بند بسر ازین عجب گریه به هر به بر دار کشیدند
در آن وقت ابلیس لع بصورت پیری با صفا بر او ظاهر گشت گفت ای عابد من خدای زمینم و آنکه تو چند سال عبادت
او کرده خدای آسمانست چرا سجده کنم چنین سال تو به این راه که تو به بر سردار و ستایی یکبار مرا سجده کن تا تو را از اینجا برهانم
بر نام عابد بانات ابلیس به سجده کرد [illegible] تکمیل ایمان [illegible]
از جهاد و تسبیح بذکر این کلام بعد از هر نماز یا الله یا رحمن یا رحیم یا مقلب القلوب و الابصار ثبت قلبی علی دینک
تا شیوه حضرت بستان ایمان تو از غارت شیطان [illegible] محفوظ ماند [illegible]
تلافی بر او عوض [illegible] از مداومت بر کلمه لا حول [illegible] اسباب و سهام الشیاطین [illegible] شداد
تا جمله از دست تو مجروح [illegible] وقت [illegible] بعض الکتب المعتبرة انه
روی فضل بن شاذان فی تفسیر مولانا الحسن العسکری ع قال قال رسول الله ص الا فاذکروا یا امة محمد محمدا و آله
عند نوائبکم و شدائدکم لینصر الله به ملائکتکم علی الشیاطین الذین یقصدونکم فان کل واحد منکم معه ملک
عن یمینه یکتب حسناته و ملک عن یساره یکتب سیئاته و معه شیطانان من عند ابلیس یغویانه فاذا وسوسا
فی قلبه ذکر الله و قال لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی محمد و آله الطیبین
الطاهرین خنس الشیطانان ثم صارا الی ابلیس فشکواه و قالا له قد اعیانا امره فامددنا بالمردة فلا یزال
یمدهما بالمردة [illegible] و صلی علی محمد و آله الطیبین لم یجدوا علیه طریقا و لا منفذا
فقالوا لابلیس لیس له غیرک تباشره بجنودک فتغلبه و تغویه فیقصده ابلیس لع بجنوده فیقول الله
للملائکة هذا ابلیس قد قصد عبدی فلانا او امتی فلانة بجنوده الا فقاتلوه فیقاتلهم بازاء کل شیطان رجیم
منهم مائة الف ملک و هم علی افراس من نار بایدیهم سیوف من نار و رماح من نار و قسی و نشاب و سکاکین
و اسلحتهم من نار فلا یزالون یخرجونهم و یقتلونهم بها و یاسرون ابلیس لع فیضعون علیه تلک الاسلحة فیقول یا رب
وعدک وعدک قد اجلتنی الی یوم الوقت المعلوم فیقول الله عز و جل للملائکة وعدته ان لا امیته و لم اعده ان
لا اسلط علیه العذاب و السلاح و الآلام اشتفوا منه ضربا باسلحتکم فانی لا امیته فیثخنونه بالجراحات ثم یدعونه
فلا یزال سخین العین علی نفسه و اولاده المقتولین و لا یندمل شیء من جراحاته الا بسماع اصوات المشرکین
بکفرهم و ان بقی هذا المؤمن علی طاعة الله و ذکره و الصلوة علی محمد و آله بقی علی ابلیس تلک الجراحات و ان زال العبد
عن ذلک و انهمک فی مخالفة الله عز و جل و معاصیه اندملت جراحات ابلیس لعنه الله ثم قوی علی ذلک العبد
حتی یلجمه و یسرج علی ظهره و یرکبه ثم ینزل عنه و یقول ظهره لنا الان متی اردنا رکبه قال صاحب الکتاب ناقلا

و هذا

و هذا الملعون قد تصدی لاضلال المؤمنین فی طینتهم قبل خلقهم روی الصدوق باسناده قال
قال رسول الله ص لما اسری بی الی السماء حملنی جبرئیل علی کتفه الایمن فنظرت الی بقعة بارض الجبل حمراء
احسن لونا من الزعفران و اطیب ریحا من المسک فاذا انا بشیخ علی راسه برنس فقلت لجبرئیل
ما هذه البقعة الحمراء قال بقعة شیعتک و شیعة وصیک علی ع فقلت من الشیخ صاحب البرنس
قال ابلیس لع قلت فما یرید منهم قال یرید ان یصدهم عن ولایة امیر المؤمنین ع و یدعوهم
الی الفسق و الفجور فقلت یا جبرئیل اهو بنا الیهم فاهوی بنا الیهم اسرع من البرق الخاطف فقلت له قم
یا ملعون فشارک اعداءهم فی اموالهم و اولادهم و نسائهم فان شیعتی و شیعة علی لیس لک علیهم
سلطان فسمیت تلک البلاد قم لذلک و قوله لیس لک علیهم سلطان یعنی به التسلط الذی یخرجهم
من الایمان الی الکفر کما هو حاله مع غیرهم و لما یوقعهم فی المعاصی فلا یبقی له سلطان و ذلک لانهم یتدارکون
باسوء کبیرة کما روی ان رجلا اتی الصادق ع فقال له ان جماعة من موالیک و شیعتک قد انهمکوا
فی المعاصی فما حالهم فی القیامة فقال ع یتوبون بعد المعصیة فیغفر الله لهم فقال ربما لم یتوبوا فقال
ان الله سبحانه یبتلیهم بالجوع و الامراض و نقص من الاموال و الاولاد لیکون کفارة لذنوبهم
فقال الرجل ربما لم یبتلوا بهذه فقال ع ان لم یبتلوا بهذه سلط علیهم سلطانا جائرا یعذبهم فیکون کفارة لذنوبهم
فقال ربما لم یکن ذلک قال ع ان لم یکن ذلک فقد یبتلون بامرأة سوء تؤذیهم فیکون ایذاؤها للزوج
کفارة لذنوبهم فقال ربما لم یکن ذلک فغضب ع فقال اذا لم یکن واحد من هذه ادرکتهم شفاعتنا
و ننجیهم من اهوال یوم القیامة رغما علی انفک بقولک و لاسیما شفاعة الشفیع اعنی ابی عبد الله
الذی ناجی صلوات الله علیه ربه فی حالة الاحتضار [illegible] الاحد من اولاده و احبته فقال مترنما
اللهم انی وفیت بعهدی فف وفاء لک بوعدک فی شفاعتی لعصاة شیعتی کما انهم [illegible] و لیس فی بطنهم ترک
فترضی فقال الآن طاب الموت فتغیرت الکائنات و هو بمنزلة الکلام الرباني جیب بالحبیب علی
الدنیا بعد ذلک العفا فی اسرار الشهادة و سبعه الآیة

## الامر الخامس

فی القرآن الکریم ان
الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون یعنی به تحقیق آنکه میگویند پروردگار
ما الله است یعنی ایمان بحق تعالی آورند پس مستقیم و ثابت باشند بر لوازم این قول و در اطاعت حق باشند
تا آنکه قول خوبان گویند و عمل بدان نمایند [illegible] ترتیب [illegible] بل تکمیل استقامت

[illegible]

١٨٥١
٦٧٥١

[illegible]

امر نیست لهذا عظیم تر آنکه پیغمبر ص بواسطه آن مأموریت از جانب خدا در سوره هود که فرموده فاستقم کما امرت فرموده شیبتنی سورة هود لمکان هذه الآیة و در [illegible] قول [illegible] از حضرت جعفر ع معتبر است اول ایمان دویم عمل صالح سیم وصلت و معاونت با یکدیگر چهارم صبر بر عبادت و از معصیت و در مصیبت و با اینها کمالات حاصل میشود و بر پایه معرفت و عبادت و فکر و ذکر و تصفیه باطن و تهذیب اخلاق درجات بهشت و قرب الهی بالا میشود و باحادیث متواتره ثابت شده که ملک الموت برای مؤمن مطیع و رفیق [illegible] بهشت [illegible] علما و مهربانی [illegible] باشد که در عوض [illegible] بوی شوق [illegible] حاضر میشود [illegible] سوار [illegible] بر مرکب [illegible] گردد نزد ما و در احادیث معتبره [illegible] است باید که شیعیان بکوشند منفعت شما در [illegible] دنیا است [illegible] که فرموده اند که اول وقت اول به حسن لذت و چشم روشنی شما خواهد بود و حضرت صادق ع در تفسیر آیه فلولا اذا بلغت الحلقوم فرمود باید که در آنحال [illegible] در بهشت و میبیند پس میگوید [illegible] اهل خود را [illegible] بسوی [illegible] نیست و ملک الموت چون نزد مؤمن ایستد [illegible] بحق آنکه محمد ص [illegible] فرستاده که من مهربان ترم از پدر [illegible] پس متمثل میشود [illegible] جاریه معصوم [illegible] آنگاه گوید که رفیق اینان خواهند بود [illegible] میگوید یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة الآیة پس هیچ چیز نزد او محبوب تر از قبض روح [illegible] بهشت روند و در حدیث دیگر وارد شده که ملک الموت میایستد نزد مؤمن وقت قبض روح [illegible] چون بنده ذلیل نزد مولای خود [illegible] به بهشت و در حدیث معتبر از امیر المؤمنین ع منقول است که [illegible] که شیعیان ما در وقت مرگ [illegible] و ملک الموت از جانب حق تعالی مأمور است که ایشان را اطاعت کند [illegible] قبض روح ایشان [illegible] سایر شیعیان [illegible] از دنیا [illegible] در رضیت [illegible] ملک الموت [illegible] بر مؤمنین مثل ترحم [illegible] در قبض روح ایشان و در حدیث دیگر وارد شده که محب علی ع بیرون نمیرود از دنیا تا از کوثر بیاشامد و از میوه های طوبی بخورد و جای خود را در بهشت نه بیند و ایشان میکند حق بر او سکرات مرگ را و میفرستند ملک الموت را بسوی او برفق و مهربانی [illegible] دفع میکند از او هول منکر و نکیر را و قبر او را منور [illegible] روضه از ریاض بهشت گرداند و روز قیامت با صدیقان و شهدا او را در زیر سایه عرش الهی جا دهد و رویش مثل بدر [illegible]

داخل

---

داخل بهشت نماید او را [illegible] و هر که محب محمد و آل محمد ص [illegible] در بهشت [illegible] ملک الموت [illegible] ملائکه [illegible] بکیفیت [illegible] بهشت پس گوید [illegible] یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة پس حق تعالی میفرماید فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی پس [illegible] بیرون رود [illegible] ملائکه [illegible] کتاب عمل او [illegible] در علیین [illegible] معنی قول خدا ان کتاب الابرار لفی علیین و در بعضی کتب معتبره منقول است که شیخ مفید [illegible] از حضرت صادق ع روایت [illegible] ملک الموت [illegible] دنیا [illegible] ملک الموت [illegible] بهشت [illegible] ملک الموت [illegible] ملائکه [illegible] از جانب خدا [illegible] قبض روح [illegible] ملک الموت [illegible] بهشت [illegible]

۱۸۵۱
۶۷۵۱

استوا معهم

و می‌شنیدند بهم حلاوت صدای تلاوت او را و می‌روند او بگریه و دعا کنند که خدایا [illegible] بنده که
بالجنة او و می‌شنوند [illegible] او بالاهر و جمیع ملائکه آسمانها او را مرحبا و شفاعت و استغفار می‌نمایند
انس حاصل کنیم و رحیم فرماید رحمت [illegible] او را و ارواح مؤمنان باستقبال او شتابند [illegible]
که هر که را بیند او را [illegible] زمین [illegible] زمین [illegible] زمین زنده [illegible]
در قیامت [illegible] الکرام [illegible] جبرئیل [illegible] خانه [illegible]
[illegible] فاطمة البتول [illegible] روح [illegible]
والیهم والسنة که بعد از [illegible] روح مؤمن [illegible] آسمان ملائکه [illegible]
که در عالم ملکوت [illegible] وقت [illegible] روح [illegible] آسمانها که در حدیث است ما
من سماء تمر بروح الحي ثم الاثرى عليه سبعون الف ملك يشيعونه فيما يأتي [illegible] مسلم
الى يوم القيمة و [illegible] يوم [illegible] رسول الله [illegible] کرده باشد [illegible] که مرده
کرده باشد [illegible] روح [illegible] آمده باشد از [illegible] هزار ملك که [illegible] وحال
آنکه [illegible] قیامت [illegible] رسول الله ملاقات [illegible]
[illegible] والیهم والسنة که [illegible] ملائکه [illegible] روح مؤمن [illegible]
و معیناه از [illegible] ملائکه بامر خداوند [illegible] غرفه [illegible] آسمان [illegible]
و منهم الفاضل المحدث الصدوق باسناده عن ابي معوية عن الاعمش عن جعفر بن محمد عن ابيه عن جده قال قال رسول الله
ليلة اسرى بي الى السماء وبلغت السماء الخامسة نظرت الى صورة علي بن ابي طالب فقلت حبيبي جبرئيل ما هذه الصورة
فقال جبرئيل اشتهت الملائكة ان ينظروا الى صورة علي فقالوا ربنا ان بني آدم في دنياهم يتمتعون غدوة
وعشية بالنظر الى علي بن ابي طالب حبيب حبيبك محمد ص وخليفته ووصيه وامينه فمتعنا بصورته قدر
ما تمتع اهل الدنيا به فصور لهم صورته من نور قدسه عز وجل فعلي بين ايديهم ليلا ونهارا يزورونه
وينظرون اليه غدوة وعشية قال فاخبرني الاعمش عن جعفر بن محمد عن ابيه قال فلما ضربه اللعين ابن ملجم
على راسه صارت تلك الضربة في صورته التي في السماء فالملائكة ينظرون اليه غدوة وعشية ويلعنون
قاتله ابن ملجم لعنه الله فلما قتل الحسين بن علي ع هبطت الملائكة وحملته حتى اوقفته مع صورة علي في السماء

الخامسة

الخامسة فكلما هبطت الملائكة من السموات العلى وصعدت ملائكة السماء الدنيا فمن فوقها الى السماء الخامسة زاروا
صورة علي والنظر اليه والى الحسين بن علي ع متشحطا بدمه لعنوا يزيد وابن زياد وقاتلي الحسين بن علي ع الى يوم
القيمة قال الاعمش قال لي الصادق ع هذا من مكنون العلم ومخزونه لا تخرجه الا الى اهله الحديث و [illegible] روى
ابن قولويه في كامل الزيارة [illegible] باسناده الى عبد الله بن بكير قال حججت مع ابي عبد الله ع في حديث
[illegible] يابن رسول الله لو نبش قبر الحسين بن علي ع هل كان يصاب في قبره شيء فقال يابن بكير ما اعظم مسائلك ان
الحسين ع مع ابيه وامه واخيه في منزل رسول الله ص ومعه يرزقون ويحبرون وانه لعن يمين العرش متعلق
يقول يا رب انجز لي ما وعدتني وانه لينظر الى زواره فهو اعرف بهم وباسمائهم واسماء آبائهم وما في رحالهم من
احدهم بولده وانه لينظر الى من يبكيه فيستغفر له ويسئل اباه الاستغفار له ويقول ايها الباكي لو علمت ما
اعد الله لك لفرحت اكثر مما حزنت وانه ليستغفر له من كل ذنب وخطيئة الحديث وسيعلم الذين ظلموا اي منقلب ينقلبون

الامر السادس [illegible] بمقتضای آیه کل نفس ذائقة الموت هر فردی از افراد بنی نوع انسان [illegible]
مرگ را چشیدنی لازم [illegible] وقوع آن در وقتی از اوقات هر [illegible] مؤمن باد در حالتی از حالات موت [illegible]
و مزید [illegible] بفضل و کرم [illegible] مناسب [illegible] بشارة [illegible] اما الاوقات فعن الائمة عليهم
امير المؤمنين ع انه قال من مات يوم الخميس بعد الزوال الى زوال الشمس من يوم الجمعة من المؤمنين اعاذه
الله عز وجل من ضغطة القبر وقبل شفاعته في مثل ربيعة ومضر ومن مات يوم السبت من المؤمنين
لم يجمع الله عز وجل بينه وبين اليهود في النار ابدا ومن مات يوم الاحد من المؤمنين لم يجمع
بينه وبين النصارى في النار ابدا ومن مات يوم الاثنين من المؤمنين لم يجمع الله بينه وبين
اعدائنا من بني امية في النار ابدا ومن مات يوم الثلثاء من المؤمنين حشره الله عز وجل معنا
في الرفيق الاعلى ومن مات يوم الاربعاء من المؤمنين وقاه الله من عذاب الحشر يوم القيمة
واسعده بمجاورته واحله دار المقامة من فضله لا يمسه فيها نصب ولا يمسه فيها لغوب
وقال ع المؤمن على اي حال مات وفي اي يوم وساعة قبض فهو صديق شهيد واما الاحوال ففي بعض
الاخبار ان المطعون شهيد وكذا المبطون والغريق والمهدوم عليه والنفساء والمقتول دون
ماله واهله ومن قطع الطريق عليه بغير جرم والفقير الصابر على فقره والعالم في علمه وفي بعض الاخبار
روایت است از پیغمبر ص که هر [illegible] شهادت [illegible] طالب علم [illegible] پیش از آنکه [illegible] و سلام
[illegible] و کسیکه [illegible] قرض الحسنة

١٦٥١
٦٧٥١

با منت و کسیکه بهره ساری ارزو شنود باشد و کسیکه زن خود و کودکی سائر الزاد

خانه محروم مکن و زنی که عزت شوهر خود نگاه بدارد و من جمله من یموت شهیدا [illegible]

لا يستطيع فعلا فعنه ص في بعض الغزوات انه قال ان بالمدينة اقواما ما قطعنا واديا ولا وطئنا

موطئا يغيظ الكفار ولا انفقنا نفقة ولا اصابتنا مخمصة الا شاركونا في ذلك وهم بالمدينة

قالوا وكيف ذلك يا رسول الله وليسوا معنا قال حبسهم العذر فشركوا في النية وقال ع اكثر

شهداء امتي اصحاب الفرش ورب قتيل بين الصفين الله اعلم بنيته وبعد [illegible] الاخبار بيانها

مما خص الله به هذه الامة ومن جملتها ان يموت [illegible] الذين فجاءة الموت اذ قال النبي ص موت

الفجاءة رحمة للمؤمنين وعذاب للكافرين وفي بعض الاخبار رحمة وتدارك [illegible]

لمن [illegible] اذا مات [illegible] العذاب فان بعض المحدثين [illegible] فقال [illegible] من مات

دون الاربعين فقد اخترم ومن مات دون الاربعة عشر يوما فموته موت فجاءة وكذا روي

عن الصادق ع ايضا روى الصدوق ره انه سئل امير المؤمنين ع عن اول من مات فجاءة

فقال ع داود ع مات يوم الاربعاء في منبره فجاءة وهو يخطب واعجب منه موت ولده سليمان ع

في الرواية عن الصادق ع قال ان سليمان بن داود ع قال ذات يوم لاصحابه ان الله تعالى قد

وهب لي ملكا لا ينبغي لاحد من بعدي سخر لي الريح والانس والجن والطيور والوحوش وعلمني

منطق الطير وآتاني من كل شيء ومع جميع ما اوتيت ما تم لي سرور يوم الى الليل وقد

احببت ان ادخل قصري في غد فاصعد الى اعلاه وانظر الى ممالكي ولا تأذنوا لاحد

علي لئلا يرد علي ما ينغص علي يومي قالوا نعم فلما كان من الغد اخذ عصاه بيده وصعد الى اعلى

موضع من قصره ووقف متكئا على عصاه ينظر الى ممالكه مسرورا بما اوتي فرحا بما اعطي اذ

نظر الى شاب حسن الوجه واللباس قد خرج عليه من بعض زوايا قصره فلما بصر به سليمان ع قال له

من ادخلك الى هذا القصر وقد اردت ان اخلو فيه اليوم فباذن من دخلت قال ادخلني

هذا القصر ربه وباذنه دخلت فقال ربه احق به مني فمن انت قال انا ملك الموت قال وفيم

جئت قال جئت لاقبض روحك قال امض لما امرت به فهذا يوم سروري وابى الله

عز وجل ان يكون لي سرور دون لقائه فقبض ملك الموت روحه وهو

متكئا

١٢٥

متكئا على عصاه فبقي سليمان ع متكئا على عصاه وهو ميت ما شاء الله والناس ينظرون

اليه وهم يقدرون انه حي فافتتنوا فيه واختلفوا فمنهم من قال ان سليمان

قد بقي متكئا على عصاه هذه الايام الكثيرة ولم يتعب ولم ينم ولم يأكل ولم يشرب انه لربنا الذي

يجب علينا ان نعبده وقال قوم ان سليمان ساحر وقال المؤمنون ان سليمان ع عبد الله ونبيه يدبر

الله امره بما شاء فلما اختلفوا بعث الله عز وجل الارضة فدبت في عصا سليمان ع فلما اكلت جوفها

انكسرت العصا وخر سليمان من قصره على وجهه فشكرت الجن للارضة صنيعها فلاجل ذلك

لا توجد الارضة في مكان الا وعندها ماء وطين وذلك قول الله تعالى فلما قضينا عليه الموت

ما دلهم على موته الا دابة الارض تأكل منسأته يعني عصاه فلما خر تبينت الجن ان

لو كانوا يعلمون الغيب ما لبثوا في العذاب المهين اقول ولعل بقاء سليمان ع كذلك متكئا

[illegible] صلوات الله عليه [illegible] عليه من شدة الضعف مقدار تلك الساعات والناس ينظرون

اليه اختلفوا الى [illegible] في امره ثم [illegible] بعضهم انه مات وبعضهم انه غشي عليه وبعضهم انه [illegible] معهم

فلما اختلفوا توجهوا باشارة بعضهم نحو الجنان فلما نظره اليهم [illegible] الغيرة مع تلك الحالة لما

ان قام على ركبته فبكى وصاح بصوت حزين قال الصدوق ره [illegible] فجاءة [illegible]

وقد لاحت [illegible] ولكن موت الفجاءة مع كونه رحمة للمؤمنين وواردا على النبيين [illegible]

محمود [illegible] الادعية المأثورة الاستعاذة بالله تعالى منه وذلك لما في الامراض من الاجر الجزيل

والثواب الجزيل [illegible] وان لم يفعل في الرواية عن الصادق ع قال ان

[illegible] قال تعجبا من الملكين هبطا يلتمسان عبدا مؤمنا

[illegible] فرحا فقالا ربنا طلبنا عبدك فلانا فوجدناه في حبالك فقال الله تعالى

اكتبا لعبدي [illegible] في صحته من الخير [illegible] يعمل الواجب

[illegible] فان الله [illegible] الاعمال الصالحة بل ما كان يعمله [illegible] الامراض

منزلة [illegible] العاصي [illegible] للعبد [illegible] من مات بغير وصية مات ميتة [illegible]

الى الجنة ومصابيح النور لعواد المرضى كما روي عن الصادق عليه السلام قال اذا كان يوم القيمة نادى
العبد الى الله عز وجل فيحاسبه حسابا يسيرا فيقول يا مسلم ما منعك ان تعودني حين مرضت فيقول المؤمن
انت ربي وانا عبدك انت الحي القيوم الذي لا يصيبك الم ولا نصب فيقول عز وجل من عاد مؤمنا فقد
عادني ثم يقول له اتعرف فلان بن فلان فيقول نعم يا رب فيقول ما منعك ان تعوده حين مرض اما
انك لو عدته لعدتني ثم لوجدتني به وعنده ثم لو سألتني حاجة لقضيتها لك ولم اردك عنها
وقال ره انين المريض تسبيح وصياحه تهليل ونومه على الفراش عبادة وتقلبه جنبا الى جنب فكأنما جاهد
عدو الله والمشي وما بين الناس وما عليه ذنب وفي الحديث ان آه اسم من اسماء الله تعالى فاذا قال
المريض آه فقد استغاث بالله عز وجل اخواني اذا كانت العناية الالهية بالمؤمن
في مرضه هكذا فكيف بالنسبة الى حجة الله الامام زين العابدين في طريق الكوفة ذلك فهل عاده
احد منهم من جر الفراش من تحته والقاه على الارض عوض الفراش الحسنة مع المريض فقال اقتلوا هذا
الغلام عوض التفقد والاستفهام من حال المريض وقيده بالحديد عوض ما ينبغي للعائد
من ان يأخذ للمريض شيئا من الفاكهة وسيعلم الذين [illegible] انتهى ما اردناه في المقام والحمد لله النعام

١٥٠١
٦٧٥١

١٠٨٩ 〃 〃

١٠٩١ 〃 〃

را نشنیده‌ای

غبار بخوابش پس همچنین مجبتی را که کمتر از دوستی کمترین مصاحب تو باشد نام نتوان برد و بدان اعتما
د بد نمودای نفس اگر دعوی حرص و طمع و تضییع عمر در جمع مال و اسباب بنا براین نمائی که مبادا فرزندان
بعد از تو تعب و آزار کشند و در ورطهٔ افلاس و اضطرار افتند پس واحسرتا بر تو این چه اعتقاد است
مگر نشنیدهٔ که پروردگار در کلام مجید فرموده که داشته‌اند روز بیا اوست یا نشنیده و اعتقاد نموده
پس پرده و فکری بحال خویش نما که پرست اعتقاد افتاده و کریم که تو لکن از بهر ایشان عمر شریف را ضایع
ساز و خود را در ورطهٔ هلاک فکنند از بعد از تو تعب و آزار کشند آلا این چه عقیدتست که عذاب آن
عقبا را از بهر خود پسندی و بار از دو روزهٔ دنیا ایشان را مضر نکردی آلا این حدیث را نشنیدهٔ که
بدترین مردمان کسیست که آخرت را بدنیا فروشد و بدتر از وی کسیست که آخرت را بدنیای غیر فروشد [illegible]
پس تو از آن باشی که آخرت خود را بدنیای دیگران فروشد ~~پس اگر از ایشان باشی که آخرت خود را بفرزند~~ ان
خود فروشد و بدترین همهٔ مردمان باشی پس باید که خود را از عاقلان ندانی و از زیرکان نشماری ای
نفس بس ای صاحب جاه ترا مست و بیهوش ساخته و در گرداب معصیت انداخته پس واحسرتا بر تو
اگر ندانستهٔ که جاه دنیا همینست که جماعتی دلهای ایشان بتو مایل گردد و ترا تعظیم نمایند پس با وهم
و تصور نما که هر که در روی زمینست از مشرق تا مغرب همه ترا سجده کردند و اطاعت نمودند الا نه
که بعد از پنجاه سال نه تو مانی و نه آن جماعتی که ترا سجده کردند و اطاعت نمودند با بندهٔ فرعون و شداد
و نمرود و پرستندگان ایشان و این در صورتیست که پادشاهی روی زمین ترا ممکن شود حال آنکه ترا

ربات

ربات دامی و حکومت مجلس مستزینت ای نفس تو دنیا را اگر بواسطهٔ ثواب عقبی ترک نمائی
با بسیار رخت نشینکاو کثرت بلاهای آن ترک نما یا بمعشوقهٔ دل میتوان داد که گبران و یهودان و ترسیان
و زنگیان غالب باشند یقین که تو هر چند در تحصیل مال و لذت دنیا سعی نمائی باز جمعی
از گبران و یهودان خواهند بود که در مال و زینت بر تو زیادتی نمایند پس این چه همت و چه عقل و
هوش است که از صدر نشینی قرب باری تعالی و آشنائی ائمهٔ هدی نفرت نمائی و سعی کنی که در کفش کن
مجلس خسیسان و سفیهان دو سه روزی قرار گیری واحسرتا بر تو ای نفس اللئیم ذلت و خواریست و لیکن
چه ابلهی و زیان کاریست بار بیا و از این وادی درگذر و لحظهٔ از مرگ خویش یاد آور دانا همی
از دوری راه خویشتن یاد کن آنگاه زهر سفرت زاد کن از بیکسی و مردن خود یاد آور در هنگام
خوش نشینی و فراغی کن بدانکه عنقریب خانهٔ تو قبرست و فراش تو خاک و انیس تو مار و عقرب آیا
گورستانم ندانستهٔ که قافلهٔ مردگان در در شهر خاک منتظر قدوم تو اند و تمام قسم خورده اند که از جای خود
حرکت ننمایند تا ترا همراه نبرند و پیوسته آرزوی این دارند که بدنیا برگردند و در تلافی ایام گذشته
کوشند و ایشان را اعتبار نیست و راضی اند که اگر تمام دنیا و ما فیها از ایشان باشد بتو دهند
و یک لحظه از عمرت خریداری نمایند آلا پس چرا قدر عمر خویش ندانی و اوقات شریف را در
تحصیل مال و جاه و مخالفت حضرت اله گذرانی و خانهٔ اصلی خود را خراب نمائی و مصالح الزاد
مرمت خانهٔ دنیا که دو روز زود از آنجا بر سم عاریت نشسته کنی لا نظر را هم قبول نمیکنی و فکری
در احوال ایشان نمی نمائی که چگونه مالها جمع نمودند و قصرها بنا نهادند و عاقبت با هزار حسرت

فرزندان و شوهر زنان وا گذاشته شده و تنها در ظلمت کده قبر با مور و مار همخوابه گردیده پس از
ایشان عبرت بگیر و بحال خویش فکری نمائی که گمان کرده که این صحبت ترا رو نخواهد داد و تو در دنیا جاودان
خواهی بود هیهات هیهات در یا عجبی تا چشم زنی رسیده وقت سفر فرداست که در جهان نمانده
اثرت بر روی زمین خرام غفلت تا کی از زیر زمین گر نباشد خبرت ای نفس عاجز بیا و از معصیت
روز حساب که طولش پنجاه هزار سال است حذر نما و هول و عظمت آن روز در چندین موضع از
قرآن مذکور است و روایت شده که کسی بحضرت سید المرسلین ص گفت یا رسول الله پیر شدی آنحضرت
در جواب بگفت که پیر گردانیده است مرا چهار سوره از قرآن هود و الواقعه و عم و اذا الشمس کورت
و در این چهار سوره هول و عظمت روز قیامت مذکور است ای نفس مجرم در چنین روزی
که یاد آن سید المرسلین را پیر گردانیده حال تو چگونه خواهد بود که مانند مستان با دل سوزان
و جگر بریان و دیده گریان برهنه پا و بر و اسیر عریان بعرصه محشر در آئی و ملایکه غضب الکه
زبان از وصف ایشان عاجز است ترا گرفته کشان کشان بمحل حساب و مقام عرض بر ملک
جبار حاضر سازند و اعضایت از بیم خجالت و ترس عذاب و عقاب بلرزش در آید و زبانت
لال گشته اعضایت بنطق در آیند و از قلیل و کثیر و نقیر و قطمیر سؤال نمایند که بکدام پا
خواهی ایستاد و بکدام دل خصم توانی نمود و بکدام زبان جواب خواهی داد پس تا فرصت غنیمت
دان و تتمه عمر را بغفلت مگذران و از بهر هر سؤال جوابی مهیا ساز و خود را در ورطه هلاک
میفکن و روایت است که حضرت امیر المؤمنین ع فرمودند که حاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبوا
محاسبه

محاسبه نمائید نفسهای خود را پیش از آنکه در روز حساب شما را محاسبه نمایند اگر بقول آن عالیجناب
عمل ننموده امروز نفس خویش را محاسبه نمائی فردا بمحنت حساب و مصیبت عقاب بیچاره مبتلا
در آئی و طریقه محاسبه نفس آنست که در موضع خلوت نشینی و نفس را مخاطب ساخته از
اوقات گذشته عمر خویش تفحص کنی پس هر ساعتی که بمعصیت و ترک طاعت گذرانیده باشی
بتوبه و استغفار تدارک و تلافی آن نمائی و طاعتهای ترک شده را از نماز و روزه قضا کنی اگر
در ذمه ات حقی قرار گرفته باشد از دین و زکاة و خمس ادای آن نمائی و اگر کسی را رنجانیده باشی
از خود راضی بکنی و اگر ساعتی صرف خورد و خواب و سایر مباحات شده باشد از بهر آن حسرتها
خوری و پشیمانها کشی و هر ساعتی که بطاعت و عبادت گذشته باشد خدا را از بهر آن نعمت
شکر بجا آوری و چون باین طریق حساب گذشته عمر خویش کردی باید در هر صباح مانند تاجر
که زینه خیر شود در مقام تسلیم سرمایه سفارشات نماید بگوئی ای نفس مرا بغیر از تو بقیه
عمر سرمایه نیست و هر نفسی از نفسهای آن جوهر نفیسیست که عوض ندارد و بان نعمتهای
غیر متناهی و تاج و تخت پادشاهی میتوان خرید و هر نفسی که از آن ضایع و تلف کرد در باعث
خسارت عظیم خواهد گردید و امروز روزیست که پروردگار بفضل خویش مرا ارزانی
داشته و از روی کرم از ایام عمرم گردانیده و اگر چنانچه در سلک مردگان میبودی
هر آینه آرزو مینمودی که یک روز بدنیا باز گردی و عمل خیری بجا آوری پس بیا و انگار که

که مرده پروردگار ترا اگر هم خود زنده ساخته پس فرصت غنیمت شمار و این گرانمایه روز را ضایع
مگذار و بدانکه تمامی روز و شب بیست و چهار ساعت است و در حدیث آمده که خدای تعالی روز
قیامت بیست و چهار خزانه به بنده خویش نماید در برابر ساعتهای روز و شب پس خزینه از بهر وی
یک بیند پر از نور روان در برابر ساعتیست که بحسنات مشغول شده و از بهر دیدن آن نور
این قدر فرح و سرور وی را حاصل شود اگر بر جمیع اهل جهنم قسمت شود الم آتش را نیابند
و خزینه دیگر از بهر وی گشاید تیره و تاریک و از آن بوی عفونت آید و این در برابر آن ساعتیست
که در آن معصیت نموده و از مشاهده این خزینه وی را آن قدر خوف و ترس حاصل شود که اگر بر
جمیع اهل جنت قسمت شود نعیم بهشت را بر ایشان ناخوش گرداند و خزینه دیگر از بهر وی
گشاید خالی از اسباب الم و سرور و آن ساعتیست که بخواب گذرانیده و یا بشغلی مباح و دیگر
از مباحات دنیا پس در این مقام حسرتها خورد و پشیمانها کند که چرا این خزینه خالی
مانده و این باعث غم و الم عظیم گردد و همچنین بعدد ساعات عمر خزینها بر وی عرضه نمایند
پس ای نفس زیاد از لهو و لعب و عیش و طرب پهلو تهی نما و خزانهای عمر خویش را معمور ساز
و تهی مگذار و در ورطه هلاک میفکن رباعی یارب بمحبتت گرفتارم ساز در بوته اخلاص دلم را
بگداز از یاد دو جهان رشته غفلت بردار شاید که کنم یاد تو بیدار حکایت
یکی از خلفا بهلول را گفت مرا نصیحت فرما گفت از دنیا با خود چیز نمیتوان برد که
که

15

## مناجات خواجه عبدالله انصاری رحمة الله علیه مشهور بالهی نامه

مگر ثواب و عقاب اکنون تو مخیری
الهی پنهان از خود در تو مینگرم حجاب بر نهم و کشف مپندارم اکنون از هر چه پنداشتم دیگرم و هر نفسی بر زخم
زخم هر دو زنا کسی ترم و از برای باز پس ترم نه کس را از علت من نشان و نه دردمرا از کس درمانی اکنون
هر دو دردی دارم و جای نیست عزیزم این بیچاره را مپذیر الهی و از صدور کاه آدم بنده دار اگر خواهی عزیز
دار و اگر خواهی خوار الهی اگر بر دار کنی رواست مهجور مکن و اگر بدوزخ فرستی رضاست از خود دور مکن
الهی اگر مرا بگداختی تو بگداز کن و اگر تو بخشی سوخته مکن الهی اگر عبدالله را بخواهی گداخت دوزخ دیگر باید الا کس
او را و اگر بخواهی نواخت بهشت دیگر باید آسایش او را الهی گناه در جنب کرم تو زشتست زیرا که کرم
تو قدیم و گناه ما اکنونیست الهی مکش این چراغ افروخته را و مسوز این جگر سوخته را و مدر این پرده دوخته را
و مران این بنده آموخته را الهی هر که را بر اندازی با درویشان دراندازی الهی همه تو و ما هیچ سخنی همین است
بر صحیح الهی تا تو در غیب بودی من همه عیب بودم چون تو از غیب بدر آمدی من از غیب بدر آمدم
الهی نظام کو گویم زنهار ده مرا بر تو حقی که گویم بیا چون در اول برداشتی در آخر فرو مگذار یا غفار الهی
حاضر می جویم ناظر می گویم الهی من نپنداشتم که ترا شناختم اکنون این پنداشت را در آب انداختم
الهی کار بکفارت بر سر همه تاجم و اگر بکرداریست بر پشته و موجب محتاجم الهی بیزارم از آن طاعتی
که مرا بعجب آرد و مبارک معصیتی که مرا بعذر آرد الهی اگر بکبار گوئی بنده من از عرش بگذرد خنده من
الهی عاجز و سرگردانم نه آنچه دارم دانم الهی همه از تو ترسند و من بیچاره از خود زیرا که از تو همه نیکی

آید وار عبد الله همه بد الهی گفتی کریم امید بران تمام است چون کرم تو در میان است نا امید کدام است
الهی کلانت را نه لعیم ازو که لانت می نهادی می دانستی که چنینم الهی هیچ سپید رخی میل زدم مبادا
که هیچ سیر زم الهی تا از مهر تو اثر آمد دیگر همه مهرها بسر آمد الهی یافت تو آرزوی ما است در یافت تو که به بازوی ما است
الهی من کیم که ترا خواهم چون از قیمت خود آگاهم بلا از دوست عطا است پس از بلا نالیدن
خطا است درویش آب در چاه دارد و نان در غیب نه بند الهی در سر و زر در جیب گفتن شنیست
همه زهر خوارم و شیت زهر همه نوش هرچه بزبان آمد فنا از معرفت رسم و عبارت است او
و عبارت عاری و حکمت نکو بتر ز حقیقت حکایت محبت با محنت قرینت عاشق را بلا در پیش و
دیگر در کمین است محبت در کوفت و محنت جواب داد ای غلام آنکه خوش آمد خویش را قرار
داد دست و پای عبد الله بجای بسته به که با جای نشسته اگر شریعت خواهی اتباع و اگر حقیقت
خواهی انقطاع باقی همه صداع کار عنایت دارد نه طاعت که طاعت آرایش و زیور است
ابراهیم را از ان چه غم که پدرش آزر است آزر را از ان چه که ابراهیمش پسر است این کار نه بحسن
عمل است کار در قبول ازل است عارف را از انکار منکر چه باک نه دریا بدهان سگ پلید گردد سگ
باب صفت دریا پاک اگر داری نکو و اگر نداری دروغ مگو الهی اگر همه عالم آب گیرد داغ مدبر شسته
نشود و اگر همه عالم باد گیرد چراغ مقبل کشته نشود این کار نه برنگ و بوست این کار بعنایت او است
انکار مکن که انکار شوم انکار کننده از این اسرار محروم است الهی بحق آن که ترا حاجت نیست
رحمت کن

رحمت کن بر آنکه او را همه حاجت است الهی چون تو در کرم شاهم و تاج بسر دارم چون بخود در نگرم خاکم و از خاک بتر
چشم بخود مدار که هر آفت که بمردم رسید از چشم خود رسید چشم بد را دوا است اما چشم خود را علاج
نیست آدم را چشم بلا رسید بتوبه شفا یافت اما ابلیس را چشم خود رسید ملعون ابدی گشت
که خلقتنی من نار و خلقته من طین شنعی اندر راه حق تفرقه آغاز مکن چشم بد خود بعیب خود باز کن ستر
همه بندگان خدا امید اند در خود نگر و فضولی آغاز مکن چون منصور حلاج را از زندان بردند بجده روز در
زندان بماند شبلی قدس سره بنزدیک او رفت گفت محبت چیست گفت فردا بیا تا بگویم چون منصور را
بردار بردند شبلی آمد گفت جواب مسئله بگوی گفت اولش اینجا جبل و آخرش آنجا قتل اول رسن است و آخر
دار الهی اسرار این دار نه دار و اگر نه بگذار ~~الهی چندانکه است از بدین حقیقت است چون~~
~~بدین مقدار است~~ رباعی من بندهٔ عاصیم رضای تو کجاست تاریک دلم نور صفای تو کجاست
ما را تو بهشت اگر بطاعت بخشی آن بیع بود لطف و عطای تو کجاست در ظاهر کعبه بنا کرد که آب و
گل است و در باطن کعبه بنا کرد که جان و دل است آن کعبه احجار است و این کعبه اسرار طواف
قسمت خالق است آن کعبه بنا کرده ابراهیم خلیل است و این کعبه بنا کرده رب جلیل است آنجا
چاه زمزم است اینجا اشک دمادم است آنجا مروه و صفا است اینجا مروت و صفا است آنجا
عرفات است اینجا محل صفا است چنانکه مصطفی صلعم آن کعبه را از بتان پاک کرد تو نیز این کعبه را
از اصنام هوا و هوس پاک کن غافل مشو که بر کعبه دل آن مرد را در سنگلاخ بادیه بیمار دیده اند

نومید هم مباش که رندان باده نوش ناگه بیک خروش بمنزل رسیده اند اگر در این راه همراه مردی
ولی امیدوار گردی عشق آمد و شد چو خونم اندر رگ و پوست تا کرد مرا تهی و پر کرد ز دوست
اجزای وجودم همه دوست گرفت نامیست ز من بر من و باقی همه اوست الهی محنت آتش فراق داشتی
با آتش دوزخ چه کار داشتی عزیزا کار میکن تا کاهل نشوی روزی از خدا امیدوار تا کافر نشوی
الهی همه از روز پسین ترسند من از روز پیشین خویش عالمیست نیستی هر کجا بایستی کس نگوید
که کیستی الهی میدانی که میدانند پشیمان شو الهی میدانی که نمیدانند مسلمان شو الهی تو مرا بجرم
نگیری من ترا بکرم تو میگیرم کرم تو از جرم من بیش است از این در یقینم الهی با معصیت میکردم دوست
تو محزون میشد و بکین میشد دشمنت ابلیس شاد میشد فردا الا عقوبت نکنی باز دوست تو اندوهگین
و دشمن تو شاد شود الهی در شاد بدشمن مده و درد و اندوه بر دل دوست منه هر نعمت که باشکر نیست
زیان دو جهانیست و هر شدت که در او صبر نیست زیان جاودانیست و هر ایمان که در او خوف
نیست کفر نهانیست و هر طاعت که در او علم نیست ضایع کردن زندگانیست و نیاز الا کرم
~~[illegible]~~ ای
میدار بحور تا نمانده و الهی دوست میدار بنده تا نمانده
دلیل او سرگشته وار رهنمای سرگشته الهی اگر آدم را ابلیس بد آموز کرد آدم را گندم کم روزی
کو الهی فرعون بکن و نه بگذاشتی و گفتی که بکن و بیران داشتی الهی همه آن کنی که تو خواهی از این
مفلس آن خاک چه خواهی زاد برگیر که سفر دور دست از ندامت چراغ برافروز که عقبه بس تاریکست

الهی

الهی اگر بنده کار اعقاب کنی تو مار کرم تباه شود و اگر لطف بار ادر کنی ماکر بسیار رو سیاه شود الهی هر روز که
بر آید ناکس ترم هنگام هر دارم و آنچه ترم و آن کس که گرد در مست غرور اند و صبح در خواب سرورند و نومید
که فردا مر اهل القبور بنده الهی هر کرا خواهی که بر افتد از آنگو که با دوستان تو در افتد و هر کرا خواهی که بر اندازی
با درویشان در اندازی الهی مالک را رخصت داری بده تا بتو پیش مند و بر آتش وارث منه که داغ حسرت بر دل تو
نهند الهی اگر مجرم مسلمانم و اگر بد کرده ام پشیمانم الهی تو بساز که دیگران نداننده و تو نواز که دیگران نتوانند
الهی محتاج ضرر حجوم و هر ناظر و حکوم الهی عاجزم و سرگردانم نه آنچه دانم دارم و آنچه دارم دانم الهی اگر بر دار
کنی رواست مهجور مکن و اگر بدوزخ فرستی رضا است از خود دور مکن الهی دل را دردی ده که جز بیاد تو آرام نگیرد
و نیاز ذوقی بخش که جز ذکر تو کام نیابد و چشم را نوری افاضت کن که همه از تو بیند و گوش را هوشی کرامت
ناز که همه از تو شنود نه از کس و دست را بسازی انعام فرما که پیش غیر کف حاجت بر نیاورد و قدم را بروشنی
دار که از همه کوچها بکند و جز راه اطاعت و بندگی نرود خدایا هر چه رفت از خطا بکرم بگوی مضی ما مضی
در طفلی بستی و در جوانی مستی و در پیری سستی پس خدارا کی پرستی آری سیکم خون خستی
فایده از شاه اولیا پرسیدند که در عالم چه چیز بهتر است فرمود عقل گفتند اگر عقل عالم را بتو دهند چه میکنی
فرمود همه را بدشمن میدهم تا نه انش زنور عقل بیرون رود و آنداکه با من دشمنی کند و هم از آنحضرت
منقولست که ده چیز از حضرت باری تعالی طلب کردم و در ضمن ده چیز یافتم ذاکری در قرآن خواندن ترک
طلب در درویشی و شرف در سروری در خاموشی راحت در بی طمعی روشنی در نماز شب رضای حق در
صوم و رستگاری در ترک معصیت بهشت در ترک آزار راحت در راستی سلامت در خلق و صدق
و هم از آنحضرت منقولست که من از ده کلمه از تورات اختیار نموده ام و هر روز ده نوبت در آن تامل میکنم

و فواید بسیار ازان حاصل بشود اول حق سبحانه و تعالی میفرماید که ای فرزند آدم باید که نترسی از هیچ سلطانی
و حاکمی مادام که سلطانی من پاینده و باقی باشد دوم فرمود که ای فرزند آدم باید که نترسی از فوت رزق
مادام که خزانهٔ من باقیست و خزانهٔ من هرگز تهی و فانی نشود سیم فرمود که ای فرزند آدم باید که در هر چه درمانی
مرا بخوانی که من اجابت کننده نیکو کارانم چهارم فرمود ای فرزند آدم بدرستی که من شما را دوست میدارم
پس شما باید که مرا دوست دارید پنجم فرمود که ای فرزند آدم از مکر من ایمن مباشی مادام که از صراط نگذشته
باشی ششم فرمود که ای فرزند آدم ترا آفریدم از خاک و نطفه و علقه و مضغه و عاجز نشدم در آفریدن تو
قدرت من اکنون عاجز نشوم ازانکه نان بتو رسانم چرا از غیر من میطلبی هفتم فرمود که ای فرزند آدم
همه اشیا را از برای تو و ترا آفریدم از برای خود و عبادت خود و تو خود را فدای چیزی کرده که برای تو آفریدم
خود را از من دور میکنی از جهت غیر هشتم فرمود که ای فرزند آدم همه چیز و همه کس ترا میخواهند برای نفس خود
و من ترا میخواهم از برای نفس تو و تو از من میگریزی نهم فرمود که ای فرزند آدم تو غضب میکنی بر من از برای نفس
خود و غضب نمیکنی بر نفس خود از برای من دهم فرمود ای فرزند آدم مرا است بر تو فریضه و ترا است بر من روزی
بر سبیل الانعام و تفضل لکن تو مخالفت کنی در فریضهٔ من مخالفت نکنم در دادن رزق بتو یازدهم فرمود
ای فرزند آدم تو طلب رزق فردا میکنی از من و من عمل فردا از تو نمیطلبم دوازدهم فرمود ای فرزند آدم
اگر تو راضی شوی بچیزی که ترا قسمت کرده ام در راحت افتی و ستوده شوی در همه حال و اگر راضی نشوی
مسلط گردانم بر تو دنیا را تا ترا دربدر گرداند و نیابی الا روزی مقدر را و جمع نیابی همیشه خوار و مذموم گردی

---

ترجمهٔ حدیث قدسی اگر صاحب میخواهی خدای تعالی و اگر مونس و رفیق میخواهی قرآن و اگر جمعیت
مال دنیا میخواهی قناعت و اگر موعظه میخواهی مرگ عزیزان دمبدم یکان و اگر با این همه متنبه نمیشوی آتش
دوزخ ناصح تو باشد از عزیز دوست مخلص اگر نیست در مصاحبت ملالت نماید و در مفارقت فراموش
کار باشد و در محنت و فراغت متغیر نگردد و در حضور و غیبت متبدل نشود از عزیز عزلت بر صحبت اختیار
کن که اگر بصحبت بکمتر از خود رغبت نمائی ترا بجبر خود آزرده دارد و اگر بمصاحبت زیاده از خود میل نمائی
با تو تکبر کند و اگر بهمسر خود مخلط شوی از توجه بر دارد از عزیز درویش را به از خاموشی صفتی نیست زیرا
که هر چه دون حق است بعبارت در نیاید خاموش باید که از سه صفت خالی نباشد نفی خاطر مطالعهٔ ذکر
و ورد وقت دیدهٔ احوال هر دلی که بود و علامت بیماری دل چهار چیز است اول آنکه از عبادت حلاوت
نیابد دوم آنکه از خدای تعالی ترسان نباشد سیم آنکه در چیزها بچشم عبرت ننگرد چهارم آنکه فهم
علم نکند حکیمی را گفتند چرا بعلم فقه مشغول نمیشوی گفت من از فقه دو مسئله دانسته ام که جمع بین الاختین
جایز نیست دنیا و عقبا خواهر اند و جمع میان ایشان نتوان کرد و از طلاق دانسته ام که مطلقه بنجی را
کسی تزویج نتواند کرد و دنیا مطلقهٔ اوست پس تزویج او نتوان کرد و از بیع دانسته ام که بیع سلم
بیع نقد بنسیه است و بیع صرف بیع نقد بنقد و جنس بجنس و دست بدست است من بیع وقت
در رزق نقد بنقد میکنم و بفردا کار ندارم یکی از مشایخ حکایت کرد که روزی در مسجد دمشق بوظایف
عبادت مشغول بودم درویشی سر و پا برهنه شمله در دوش و چوبی در دست در مسجد در آمد

و بسقف قندیل و محراب و فرش در نگریست و گفت اگر بدین داشان بدرگاه میکشی و بدین حیلت ها
گردان میدادی مسجد مرا آراسته و جای عوام میکنی تا هر که از دور بنگرد آرزو بیش خیزد و بسته روز عاشقان را
از گرسنگی میکشی حالا اگر دو گرده نان با گوشت بریان ندهی قندیل و محراب را از این مسجد براهم شکنم
آنگاه شخصی بیامد و دو گرده نان و پاره گوشت بیاورد و بدرویشان قسمت کرد و گفت غرض امتحان
بود بزرگان گفته اند که طعام چنان خور که تو او را خورده باشی نه او ترا که اگر تو او را خورده باشی همه نور شود
و اگر او ترا خورده باشد همه دود شود بدانکه هر که سیر خورد بشش چیز مبتلا شود اول حلاوت عبادت در نیابد
دویم حفظ وی در یاد داشتن کم شود سیم از شفقت بر خلق محروم شود زیرا که تصور کند همه مردم سیر باشند چهارم
بر او عبادت گران گردد پنجم شهوت زیاده گردد ششم همه مؤمنان گرد مسجد گردند و او گرد مزابل گردد شخصی از
ابراهیم ادهم قدس سره پندی خواست گفت ترا شش خصلت بیاموزم بعد از آن هر چه کنی ترا زیان ندارد
اول اگر معصیت کنی روزی خدا مخور دویم جائی معصیت کن که خدا ترا نبیند سیم از ملک خدا بیرون رو چهارم
ملک الموت را بگو مهلت ده تا توبه کنم پنجم منکر و نکیر را از خود دفع کن ششم چون فردای قیامت دوزخیان
گناه کاران را بدوزخ برند تو بگو من نمیروم بیت خواجه را بین که از سحر تا شام دارد اندیشه شراب و طعام
شکم از خورش و خوشحالی گاه پر میکند و گه خالی فارغ از خلد و ایمن از دوزخ جای او مزبله است یا مطبخ
فضیلت علم بر مال اول آنکه بسبب مال دوستان دشمن شوند و بسبب علم دشمنان دوست
دویم آنکه مال ترا باید تیمار رساند و از مولی دور کند و علم ترا بمولا رساند و از دنیا دور کند سیم آنکه مال
زوال دارد و علم زوال ندارد چهارم آنکه مال بعد از مرگ تو باز ماند بوارث و علم بعد از مرگ بتو باز ماند
پنجم آنکه مال حجابی است از ذات تو و علم نوریست در ذات تو ساری ششم قارون مال داشت

در عاقبت

در عاقبت او فخسفنا به و بداره الارض شد و ادریس علم داشت لوای و رفعناه مکانا علیا بر افراشت
هفتم علم مخدوم روح است و مال خادم جسد آورده اند که سلطان محمود غزنوی در وقت توجه غزای سومنات عزم
برانداختن و شکستن عزی و لات بزیارت معزز عزیزی که در آن عصر قطب الاولیا بود رفته التماس فاتحه کرد
همچنان در وصف حال الستار از تفسیر تعز من تشاء و تذل من تشاء نکته در خواست نمود شیخ معز
قدس سره در جواب او انموذجی در شرح رمز در معنی این آیه فرموده اینست که ترا با مقصد پیل جنگی
و پنج هزار فرسنگ ولایت لابلان و پنجصد هزار سوار لشکر بجهت طلب بتی و ریختن بتخانه هجوم کرده آورده
و در وصف حال باز داشته و مرا بدان گلیم کهنه و سرا پای برهنه ملک قناعت ارزانی داشته در صدر
آزادی جای داده چنانکه فرموده اند نظم آنکه بقناعت آشنا شد از فیض تعز من تشاء شد و آنکو ره حرص
از همه مقهور تذل من تشاء شد آورده اند که پادشاهی وزیری داشت خدمت او بواجبی میکرد و بسیار عاقل
و کیاست بود وقتی از خدمت پادشاه دوری اختیار کرد و بعبادت عز و جل مشغول گشت بعد از چند روزی
با پادشاه ملاقات کرد پادشاه گفت ای وزیر از من چه دیدی که دوری اختیار کردی وزیر گفت از جهت آنکه من در تو
پنج خصلت دیدم موجب ترک خدمت تو شد اول آنکه تو نشسته بودی و من ایستاده بودم و هیچ نمیگفتی
بنشین اکنون خدمت خدای تعالی کنم که در هر چهار رکعت دو بار میگوید بنشین بر بنده اش
آسان باشد دویم آنکه تو طعام و شراب میخوردی و من نمیخوردم اکنون در خدمت خداوندی مشغولم که او طعام
نمیخورد و مرا میخوراند که و هو یطعم و لا یطعم سیم آنکه تو خواب میکردی و من بیدار بودم و محافظت
میکردم اکنون خدمت خداوندی میکنم که او خواب نمیکند و مرا لا تأخذه سنة و لا نوم و من خواب میکنم و او

در اخبار آمده که لقمان حکیم رحمة الله علیه پسر خود را بدین کلمات مقبول نصیحت کرد هر که این را کار
برد و عمل کند از خردمندان گردد و هیچ ملامت بدو نرسد و در میان خلق نیکو نام گردد ای پسر
خدای عز و جل را بشناس و از وی بترس و هر چه گوئی از پند و نصیحت اول خود بدان عمل کن
و سخن باندازهٔ خود گوی و قدر مردم بدان و حق هر کس بشناس و راز خویش نگاه دار
مردمان را بوقت خشم آزمای و دوستان را بسود و زیان امتحان کن از مردم ابله و نادان
احتراز کن در کارهای خیر جد و جهد کن بر زنان ناآزموده اعتماد مکن سخن بحجت گوی
جوانی را غنیمت دان بهنگام جوانی کار پیری و جهاز راست کن از کهتران حاجت و
روزی مخواه دوستان و یاران و برادر و پدر را عزیز دار با دوستان و دشمنان
پیشانی گشاده دار و استاد را بهتر از پدر دان خرج باندازهٔ دخل کن در همه کارها
میانه رو باش از سفیهان دور باش جوانمردی پیشه کن چشم در خانهٔ مردمان در لقمه
چشم و زبان نگاه دار عاقبت کارها نگاه کن زیر دستان را بنواز و از دوست و دشمن
غافل مباش آنچه دانی نگاه دار کم طمع و بی آزار باش هر چه خواهی گفتن از جواب او
بیندیش سود و زیان از خود دریغ مدار از مردم جاهل و متکبر دور باش توانگری در قناعت

و درویشی

[illegible]

و درویشی در حرص دان هر کار که کنی بالات آن کن رفق و لطف و مدارا در کارها نگاه دار خرد را
بزرگ دار مردمان را بنام نیکو خوان نان هر که خوردی قدر نان و نمک نگاه دار تا توانی تحمل و تواضع
و نیکو خواه باش با مردمان آمیخته باش با جماعتان یار باش جامهٔ خود را پاک دار فرزندان را علم و ادب
و تیر و سواری بیاموز دین از برای آن جهان و درم از برای این جهان نگاه دار بشب چون سخن گوئی
آهسته گوی و بروز چون سخن گوئی بهر سو نگاه مکن کم خوردن و کم خفتن عادت کن هر چه خود را نه
پسندی دیگران را مپسند کار بدانش کن ناآموخته استادی مکن از زنان و کودکان بر حذر باش
احتراز کن
بر چیز کسان دل منه از بدگهران و بد اصلان ~~[illegible]~~ کار امروز بفردا
میفکن از ناکسی و بخیل امید مدار با کلانتران نزاع مکن با بزرگان حکایات دراز مکن عوام را بخود
گستاخ مکن حاجتمند را ناامید مکن در خانهٔ مردمان کدخدائی مکن از جنگ گذشته یاد مکن هیچ کار
بی تدبیر مکن چیز کسان با چیز خود میامیز میان زن و شوهر میانجی مکن حال خود بگفتن بدوست و
دشمن مگو خویش و پیوند را از خویش و پیوند مدان مهر و نیکی دیدن بر چیزی فریفته مشو سخن ناشمرده
مگو کارها بصبر و تدبیر کن عیب مردمان یاد مکن تا توانی جنگ مکن قوی از مال مباش تا نان
خویش بسفرهٔ کسان مخور در کارها شتاب مکن تن خود را از زر و دینار عزیز مدار هر که خود را
[illegible] انا فی الدهور قبل قبل و بعد البعد فاطلبنی تجدنی

مرا محافظت میکنند چرا که من اگر پیوسته از تو میترسیدم که ناگاه مرا مرگ آید و من بیتو در عذاب باشم اکنون
خدمت خداوندی میکنم که او را مرگ نیست هو الحی الذی لا یموت بخلاف آنکه پیوسته از تو میترسیدم که گناهی
از من سر زند و مرا بگیری اکنون خداوندی را خدمت میکنم که اگر هزار گناه کنم و بدرگاه او رجوع بکنم
مرا بیامرزد که ان الله یغفر الذنوب جمیعا باشاره این سخن وزیر بگریه در آمده فرمود صدقت یا وزیر
مرا او رسیده
شیخ معاذ رازی را ~~دوستی داشت~~ در یکی از بلاد و قریه یحیی نامه نوشت که مرا سه چیز آرزو بود حق تعالی دو چیز
ارزانی داشت یکی مانده دعا کن که آن نیز ارزانی دارد چه دعای تو بی شک مستجاب است اول آرزوی من
آن بود که آخر عمر در بقعه مبارک بسر برم الحمد لله بحرم در آمدم که فاضلترین بقاع خیرست شب و روز
بطاعت الهی مشغولم حاجت دوم این بود مرا خادمی باشد تا آب وضو آماده کند حق تعالی بکرم خود کنیزکی
ارزانی فرمود امید سیوم آنست پیش از رحلت بملاقات تو برسم دعا کن تا حق تعالی روزی کند یحیی در
جواب نوشت اما آنکه نوشته بودی مرا آرزوی من بهترین بقاع بود تو بهترین خلق باش و هر جا خواهی باش
خلق
که بقعه بمردان عزیز باشد و این که نوشته بودی که مرا خادمی آرزو بود اگر ترا مروت و جوانمردی بودی خادم
حق را خادم خود نمیکردی و او را از خدمت حق باز نمیداشتی و مشغول خود نمیکردی ترا خادمی باید بود مخدومی
صفت
آرزو میکنی مخدومی صفت حق است و خادمی صفت بنده بنده را اگر بنده باید بود چون بنده صفت حق آرزو کند
فرعونی کرده باشد اما آنکه نوشته بودی مرا آرزوی دیدار تست اگر ترا از حق تعالی خبر بودی من بیاد تو نیامدمی
با حق چنان باش که ترا هرگز جان خود بیاد نیاید چه جای برادر و اینجا که تو مر فرزندان را قربان میباید کرد تا
به برادر چه رسد این یحیی در طریقت بدرجه بود مشایخ گفته اند که خدای سبحانه را دو یحیی بوده یکی نبی
و دیگر

و دیگر ولی و مرد طریق رضا و خوف نظر زانست از مقالات اوست که ترک دنیا کمی چه دین بدنیا بدست توان آورد
و آنچه از دست رفت غم آن مخور باقی مانده را محافظت نما شیخ محی الدین اعرابی در فتوحات آورده که عبارت
از کسی است که بر وی شریعتی فرود آمده باشد من عند الله طریق مخصوص باشد آن شریعت که بیان کیفیت پرستش او
مر خدا را عز و جل جمعی مامور شده آن شریعت را بغیر خود برساند او را رسول نامند و اولو العزم رسولیست
که مامور شود بقتال و جدال با جمعی که ایمان باو نیاورند بخلاف نبوت و رسالت که اینها در او شرط نیست
و خاتم پیغمبر است که شریعت او اخص اقسام است و منسوخ نشده تا دیگری بنبوت مبعوث شود از مصطلحات
صوفیه این چند کلمه نوشته شد تا هر که در او شروع نماید بهره مند شود و بظاهر آن الفاظ غره نشود بدانکه
خمخانه و شراب خانه باطن عارف کامل را گویند که از حقایق و معارف شوق الهی مملو شده باشد و ساغر درد و جام را
گویند که ساغر ساخته واردات غیبی را گویند که از عالم ربانی در دل سالک پیدا شود بسبب مشاهده معنوی را
گویند که بر سالک وارد شود خرابات عالم را گویند که پرده کار ساقی را گویند که بیکرنگ وحدت شده باشد
دردی را از ما سوی الله برتافته باشد و در سلوک نیستی خلوص شده باشد خمر ذوق را گویند که در مشاهده انوار
بمعانی رسد و شوق را نامند که از دل سالک بر آید و او را وقت خوش گرداند زنار علامت یکرنگی خدمت
در دین و متابعت راه یقین کلیسیا و کنشت عالم یقین و عالم شهود است یار و دلدار و محبوب و صنم
تجلی صفات و حقیقت روحیه را گویند غمزه و بوسه فیض و جذبه باطن را گویند که نسبت با سالکان
واقع شود آب دهان صفت حیوة خوانند چشم و ابرو صفت جمال باشد و کلام الهام غیبی را گویند
که بر سالک واقع و سالخ شود رند و قلندر و قلاش اهل رضا و صفا و ترک را گویند که از لذات

و مرادات نفس و هوا رسته باشند مست و شیدا اهل جذبه و اهل شوق را گویند خمار رو باکه فرد ش پیران
و مرشدان را گویند پیر مغان انسان کامل را گویند ساقی و مطرب ترغیب کنندگان عالم شهود را
گویند جم مهر و در هم افتند از اهوا گویند و جمع ثابت شود و دو ود داد و مودت گویند و جمع خالص شود
از تعلقات اغیار حب محبت گویند و جمع ثابت که بر درخت بپیچد بر دل بپیچد بر تنه او هر را از غیر محبوب
غایب سازد عشق گویند حکایت حکیمی پسر خود را بمعلمی سپرد تا بعض علم و آداب کسب کند معلم روزی شکایت
نزد حکیم آمد و گفت پسرت در تحصیل علم جد و جهد میکند و روزگار به بطالت میگذراند چنانکه گوید
نظم زد آتش کسیرا که بهره در دایم بود در سوال و جواب پدر گفت هیچ دانسته که طبعش بکدام
شغل مایل است و طبیعتش مایل چه صورت معلم گفت از شعر و غزل در گذشته است و از حد قابلیت بیرون
رفته است تا چنان مینماید خاطرش نگران محبوبیست و دلش در بند معشوق فکرش مشغول از ایمان و
و اسلام میکنم او جواب از وصل و هجران بازمیدهد و الا حکایت از حلال و حرام میشنوانم او حدیث
زلف و خال میگوید حکیم گفت پسر که عشق دارد اگر چه با سلامت نیست اما منجر بملامت نیست پس حکیم
گفت دست از او بدار که عشق و محبت امر لطیف و خالص کرده اند و حکما عشق را خاصیت
بسیار گفته اند گویند هر چه موجب فضیلت بسیار است عشق است و از جمله آنست که اگر منکر باشند
بواسطه او متواضع و متخلق شود و بخیل و ممسک سخی و کریم گردد و بی دل پر دل و شجاع و دلیر شود
الکن و شکسته زبان بشرف فصاحت و بلاغت رسد و در صفای ذهن و قوت حدس و ذکای طبیعت

دقو

دقو غزبار دیدم نوع دویم آنست که آن محبت سهل الحصول و سریع التغیر باشد و همگی قصد ایشان بنابر لذت
شهوانی باشد چنانکه اگر کسی صورت خوبی مشاهده نماید و فریفته و واله و تابع هوا و هوس شود شیخ ابو سعید
ابو الخیر گوید عشق قفلیست بر کلید کنش انگشتیست بر درد و درمانیست بر ساحل شغلیست بر سلطان حیرت
عمیق راهیست بی رفیق عاقبت دادن و بلا خریدن بیکناره ابتدای سبیل لکون عاشق یعنی سوخته آتش
فراق خال لب نی بالیه اشتیاق خورد دلش درد و غم حاصلش اندوه و الم خرمن هستی سوخته چشم از غیر
محبت دوخته آرزویش جمال محبت خرسندیش خیال محبت قبله اش ابروی حبیب خشنودیش حبیب
دور خشن دور رقیب چنانکه عشق خوش سودا ایا طبیب جمله علتهای ما ای دوای نخوت و ناموس ما
ای تو افلاطون و جالینوس ما اوحی الله عز و علا الی موسی علی نبینا و علیه السلام یا موسی انی وضعت اربعة اشیاء
فی اربعة مواضع و الناس یطلبون فی غیرها کیف یجدونه انی وضعت العز و المرتبة فی التقوی و هم یطلبون فی
ابواب السلاطین کیف یجدونه انی وضعت السرور و الراحة فی الجنة و هم یطلبون فی الدنیا کیف یجدونه
انی وضعت العلم و الحکمة فی البطون الجایعة و هم یطلبون فی الشبع کیف یجدونه انی وضعت الرضا عند
کراهة النفس و هم یطلبون عند رضا النفس کیف یجدونه اختیار الحکماء فی اربع کتب اربع کلمات
من التوراة من رضی بما قسم له استراح فی الدنیا و الآخرة و من الزبور من تفرد عن الناس نجی فی الدنیا و الآخرة و من
الانجیل من هدم الشهوات عز فی الدنیا و الآخرة و من القرآن من حفظ اللسان سلم فی الدنیا و الآخرة فایده
ابواب الجنة ثمانیة القلب و اللسان و السمع و البصر و الید و الرجل و البطن و الفرج و من بعضها درکات
النار سور القلب قتیل فی خزانة کسری لوح من زبرجد علیه مکتوب بالذهب خمسة اسطر الاول

من لا مال له لا جاه له عند الخلق الثانی من لا فرخ له لا عضد له الثالث من لا ولد له لا قرة عین له الرابع من لا زوجه
له لا عیش له الخامس من لیس له هذه الاربعة لا هم له تامل تعرف فانه کلام رشیق انیق یلیق ان یکتب بالنور
فی مضحکات الاتراک متفرقه کارخانه الهی العدل والانصاف منهدم بنای سلطنت الظلم والعدوان
سبب طول وبقای جاه ومنزلت الوکیل [illegible] الوزیر خانه خراب کن الترک قحبه زن السپاهی آنکه هرگز [illegible]
اقرار کرده روز دیوان روز بگه کار هیچ بنده خدا راست نشود القاضی آنکه هرگز در بهشت نبیند الرشوه کارساز بیچاره
المفتی [illegible] المحتسب دوزخی [illegible] الفقیه آنکه هرگز کار را از [illegible] نکند الخطیب خر ~~[illegible]~~
الواعظ آنکه بگوید و نکند الشیخ ابلیس آنکه دایم بر [illegible] نماز کند [illegible] آنکه کیسه دارد و بر دروغ جد سوگند خورد
الدانشمند آنکه عقل معاش ندارد المدرس آنکه همیشه گرسنه بخوابد ~~المقید آنکه دایم [illegible]~~ [illegible]
علم ~~[illegible]~~ دوات او النوم مطالعه او اصحاب [illegible] ساکنان مدرسه [illegible]
نقل اهل مدرسه الطعام آنچه در خواب بینند الکاتب خر آنکه هرگز [illegible] نکند البزاز سوگند بدروغ خورد [illegible]
وزرگر مزده دزد الخیاط آنکه جامه را هرگز نقد کس ندوزد الکفشدوز دروغگوی و خلف وعده الکثیف [illegible]
آتش بر العقار آنکه همه را بیمار خواهد سوق ~~[illegible]~~ جائیکه بفراغت توان گوزید ~~[illegible]~~
~~[illegible]~~ الرای دار علیه اللعنه کلب العقور عسس شهر القرض مایه اندوه الملک المروه [illegible]
[illegible] قابض ارواح [illegible] الساعه از زمان [illegible] فرد و آینه [illegible] و جماق سوغات [illegible] ~~[illegible]~~
~~[illegible]~~ الفرزند آنکه [illegible] پدر آرزو
الدختر آنچه پس بار آورد [illegible] آنکه تا کنون همراه باشد الپسر آنکه میراث در زندگی پدر برد [illegible]
خویشان زن [illegible] مادر زن قلتبان [illegible] زوال بلا آمد شد از یاد الاقارب یعنی عقارب الحقیقه

والمروة آنکه از او نشان و خبر نداده [illegible] حجاج ~~[illegible]~~
~~[illegible]~~ الغول روستائی که هرگز شهر ندیده باشد [illegible] ادراک الکدبانو آنکه هرگز از جماع
سیر نشود الفقیره آنکه شبها [illegible] جماع دهد المستوره آنکه بیک [illegible] قناعت نکند المکتب خانه ~~[illegible]~~
الریش دستگیر مفلوکان العشق کارخانه برانداز مرد العاشق آنکه نه [illegible] دنیا دارد و نه آخرت السید دولت
عاشق مفلس البدبخت جوانی که بر زن پیر گرفتار باشد [illegible] والغلمان منظور [illegible]
[illegible] منظور [illegible] العنقا [illegible] آنکه [illegible] جمع کند
[illegible] الصوفی آنکه بامر [illegible] برآید البنگ آنکه قلندر را از [illegible] و فروش در آورد الشراب مایه آشوب
الفارغ مست [illegible] قلندر [illegible] البوق [illegible] الدروغ معروف [illegible]
خواب [illegible] المحتسب [illegible] الحمار خوانند [illegible] اصول الکون [illegible]
خواب گران داشته باشد ~~[illegible]~~
~~[illegible]~~ الرعایه آنچه [illegible] المنکر طالب علم [illegible] الدلال
شریک [illegible] اموال المظلوم آنکه [illegible] الطبیب جلاد الزقوم شربت
که بیمار از او دهند [illegible] الغسال [illegible] المهمان آنکه مجلس او را
نخواهد مهمانخانه جائیکه [illegible] طعام بانجا رسد السفره چیزی که [illegible] المقبول جهاندار المردود
جهانیکه [illegible] الکدبانو [illegible] دشمن جهان [illegible] الاصوات
آواز [illegible] المخذول والمنکوب المردود آنکه [illegible] المضحک آنکه بمجلس [illegible] خود را اندازد

مقابله مریخ با زحل و رقیب که با یکدیگر ملاقات کنند مقابله زهره و مشتری و صاحب حسن که با یکدیگر رسند کس کباب گم
که خدایان معزتها دل کنند صاحب خیر اگر زن پیر با خانج نوانو دار اللهو فی خانه که او از زن سلیطه بر آید
دار السرور خانه که زن عفیف در او النقص که خدا از شیخ الدشفی اگر دو جا که خدائی دارد المجرد والعاقد اگر هر ک
فکر که خدائی نکند الفرح بعد الشدة زن طلاق دادن الفرعون که خدا شهر الغیران خانه در اصحاب العجب اعاد و
واصحاب در القتل محراج در العدول جمعی هر گز راست نگویند الفکر انجه مردم را ضعف مبهوت کند الکذب
مقاصد جانی مادة المجبولة در کباب نادم اللذات ماه رمضان جلاء الروح والبصر و یک بعزاء مرد در حبشی باشد
فالفع الارواح خوانندهٔ بد آواز الگرسنه اگر با نفس در کشتی گرفتی است المستغنی اگر شکمش سیر است الرضوان کنیز
هندی گندم گون الغلمان غلام هندی کاکل دار مقبول بی التحفه میان انجیر و صلحی و القبا جا [illegible] المکارت اسم [illegible] که
جرمینه انجه در خانه الاکابر [illegible] تران باقت الحلال زاده اگر از بزرگان متولد نشده الصوفیه عزیز انکه بار منت
دار بفقیر و امام مستغنی انه الملاحده جمعی میگویند مارا اختیار نیست از رو فراغت بعافیت میکند اللذه
الکون درست بر طالع و مرد [illegible] کسی الکون پاره اگر همه کسی او را دوست دارد و احترام او بجا آورد [illegible]
الاشعر جمعی که جمیع مشکلات را بر خود آسان کرده اند و خلق را فاعل فعلها دانند المعتزله جمعی که در میان خوف
در جا اند القلندریه جماعتی که مقید هیچ چیز نباشند الخارجیه والنصیبه کرده که در درک اسفل مقدار [illegible]
و یا مانند الاصفهان کان نفاق و تکبر ۳ الکاشان کان دار السر اسرار قران و جولاهان القم مقام فقر و فاقه و علم
القزوین معدن نجاست و کان خساست الیزد معدن زکت و لطافت العذربایجان مجمع مروت و جان
الخراسان منبع حقیقت و [illegible] ظاهر باطل الماوراء النهر جائیکه بوی ایمان نیاید [illegible] مسکن بوزینگان
دغولان الکرمان دود مان جود و کرم الشیراز بوستانی پر از علوم و فضایل المدینه قطعه من الفردوس الکعبه
قبله اهل الدین الی یوم المعلوم [illegible] ماشهیار و زردان [illegible] الدین [illegible] ابن حاجی محمد ابراهیم ساکن [illegible]
فی [illegible]

## فی معرفة الاکتاف

حکیمان گفته اند در شناختن شانه گوسفند با علم نجوم برابر است و بسیار از [illegible]
و از ادر شناختن آن زیرکان و مورخان علم سخت نیکوست و معتمد خواستیم در اینجا بیان کنیم هر که را باید در شانه نگاه
کند از بهر نیک و بد و از بهر کدخدائی و ایمنی راه و از جنبش لشکرها و از برف و باران و سرما و از بهر هر که گوسفند و
ستوران و از نیک و بد بهاری گوسفند بچه که گوسفند میشینه باید کشتن آن وقت هر ماه در افزون باشد و شانه
چپ بیرون آید در آن نگاه باید کرد و نشان هر یک پیدا موجب است که یاد کرده آید در این جایگاه و مصنف
کتاب گوید هر چند دانم در شانه هر گوسفند یکی باشد و بهر وقت باشد شاید و مقصود بتوان یافت علم الاکتاف
اوّل راه کاروان انجا هر فراخ است بر سر شانه اگر لختی سیاه بود دلیل است بر سلامت کاروان و اگر همان جایگه
سفید بود دلیل نا آمدن و اگر برکنارش سیاهی بود دلیل بود نزدیک آمدن کاروان بشهر دوم اگر بر جای درشت
و کوه سیاهی بود دلیل علف بسیار است و اگر سفید بیند دلیل بی علفی و خشکی دشت است سیم اگر بجای سیاه
و لشکر سیاهی بکرانها در آمده باشد و شانه در زیر افکنده دلیل تغلیب لشکر است در آن شهر و اگر سیاهی بمقدار
و انگشت باشد دلیل سلامت و آرام است از لشکر او و اگر هم در جای سیاهی سرخ باشد دلیل خون ریختن
در آن شهر و لشکر است چهارم اگر در جای شهر و شهرستان سرخی بیند دلیل خون ریختن است در آن شهر
و اگر سفیدی بیند دلیل مرگ و تنگی باشد در آن شهر و اگر سیاهی خرد و کوچک باشد دلیل قوت عمال است
و اگر در میان سیاهی نقطه سرخ بیند دلیل شورش آن شهر باشد و اگر سیاهی بیند دلیل تنگی حال است
پنجم اگر بجای دزدان سیاهی بیند دلیل قوت دزدان بود و اگر سرخی بیند دلیل خون ریختن ایشان است
و اگر سفیدی بیند دلیل ضعف ایشان است ششم اگر در جای کدخدائی سیاهی بیند سود است و اگر سفید
بیند دلیل زیان است هفتم اگر خواهند از بهر کار و سود و زیان خویش نگاه کنند در انجا نگاه کرد

باید نگاه کرد اگر در انجا نقطه سیاهی بینند دلیل افزون شدن مال است اما اگر سفیدی بینند با سیاهی آمیخته دلیل نقصان
خواسته است اگر در پیش سیاهی نقطه سفیدی بینند جدا گانه بهم ازو از دزدان زیان رسد هشتم آنکه اگر خانه
اگر در مغاک دسته شانه بنگرند درست باشد دلیل آبادانی خانه است و اگر سوده و اندر و خمها بود دلیل شورش
خانه بود و اگر در مغاک شانه سوراخ بود چندانکه سر سوزن جوال دوز در او شود دلیل آنست که از مردمان
ان خانه یکی بسر راه باشد و اگر بر کرانه شانه انجا که سطبر است نه از سوی کرده که از سوی شیر سوراخی بود
دلیل آنست که از اهل و بیت آنکس که شانه او را باشد کسی را از مرگ آفتی رسد یا سخت رنجور شود
نهم رسم گوسفند از آن سوی کرده از نیمه زیر که تنگ پهناتر است باید نگاه کنند اگر سیاهی بینند دلیل
آن مرد در گریختن است از لشکر یا از بلاد و دیه یا از دزدان و اگر سیاهی بود جا جا باشد از پس یکدیگر
دلیل بستهٔ آن مرد بجای خویشتن آرمیده است و ایمن است و اگر هم در انجا لختی لختی سفیدی پراکنده باشد دلیل
آشوب بود و اگر سفیدی بهم پیوسته باشد بر یکجای دلیل دردمندی ستوران بود و اگر سفیدی خرده
باشد بمقدار جو بهم رسنک دلیل مرگ ستوران است و اگر سر کرده تا بکنار شانه تنگ بود دلیل لاغری
گوسفندان است دهم گوه اگر از سر کوه که تنگ پهناتر است بر نیمه بالا در کنار رشته بقدر دو انگشت
سفیدی بود آن سال باران زیاد آید لکن طعام تنگ
بود و اگر سیاهی خرده گرد بود این بار شدن آن سال برف
زیاد آید اگر همانجا سفیدی باشد نه سخت اسفیداب گون دلیل سرمای
سخت باشد و اگر بر کنار شانه سوراخ بود خرده خرده دلیل قحط و تنگی بود

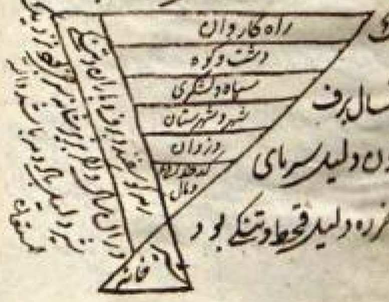

---

هنگامی که خواهد میان دو کس معلوم کند که غالب کدام است و مغلوب کدام از جمیع چیزها اما باید که در حساب غلط نرود
و باید از حساب جمل وضع شود اما باید که نام الشخص را حساب داشته مشروح کنند تا بداند که غالب کدام است
و مغلوب کدام و اگر خواهد که اسم پادشاه را بداند و درست نباید باشد و راس فقط کرد انداو همان اسم را
دار در حساب کند بتوفیق الله تعالی کار راست آید و از دور آدم علما تا حال حساب کنند بی خطا درست آید و این
برهان عظیمی است که نقل شده و این مجرب است با بسته که ارسطاطالیس از بهر اسکندر ساخته و پرداخته
باب اول یک با هشت یک غالب یک با هفت یک غالب یک با شش شش غالب یک با پنج یک
غالب یک با چهار یک غالب یک با سه یک غالب یک با دو دو غالب یک با یک طالب غالب باب
دوم دو با هشت دو غالب دو با هفت هفت غالب دو با شش شش غالب دو با پنج غالب دو با چهار
دو غالب دو با سه سه غالب دو با دو طالب غالب باب سیم سه با هشت غالب سه با هفت
سه غالب سه با شش شش غالب سه با پنج سه غالب سه با چهار چهار غالب سه با سه طالب غالب باب
چهارم چهار با هشت چهار غالب چهار با هفت هفت غالب چهار با شش چهار غالب چهار با پنج غالب
چهار با چهار طالب غالب باب پنجم پنج با هشت پنج غالب پنج با هفت هفت غالب پنج با شش پنج غالب
پنج با پنج طالب غالب باب ششم شش با هشت شش غالب شش با هفت هفت غالب شش با شش
طالب غالب باب هفتم هفت با هشت هشت غالب هفت با هفت طالب غالب باب هشتم
هشت با هشت طالب غالب والله اعلم حاتم اصم که یکی از علمای ربانی بود در تذکرهٔ نفس و تهذیب اخلاق
گوشش بمعرض رسیده که از مسائل علوم چند مسئله اختیار کردم که بدان عمل نمایم گفت پنج مسئله اول
جمیع خلایق را دیدم هر کسی را محبوبی اختیار کرده اند در زندگی خود باید یار شوند و بعد از او باز مانند

دم اعمال حسنه را محبوب خویش کردم که در حیات و ممات انیس و جلیس من باشند چنانچه عزیزی گوید بیت
هیچ کاری مرو از غیر طاعت یزدان در تا رسی به مراد و سعادات دو جهانی دوم چون بخلق نظر کردم دیدم
هر کسی چیزی اختیار کرده اند و ازان طلب میکنند از مال و جاه و حشمت و امثال ان و ازان شرف و رتبه
میدانند چون بکلام حق رجوع کردم دیدم میفرماید که ان اکرمکم عند الله اتقیکم دانستم
انچه مردم از اشرف و اعتبار تصور میدانند در معرض فنا است و بی اعتبار الا تقوی پس در ان کوشیدم
بیت قدر و شرف بمال و نسب نیست پیش حق تقوی گزین اگر که ترا باید اعتبار سیوم چون بسخن حق نگاه
کردم که فرموده و نهی النفس عن الهوی فان الجنة هی المأوی جهد بسیار نمودم تا نفس خود را
از متابعت هوا و هوس باز داشتم بیت هوای نفس افزاید و رنج میکند بی شک اگر ترک هوا گیری
بهشت جاودان یابی چهارم چون هر یک از خلایق را با دیگری دشمن دیدم معلوم شد که بنیاد ان از
حسد نیست و چون حق تعالی فرموده نحن قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیوة الدنیا ترک دشمنی
و حسد کردم و با همه کس دوست شدم بیت هر کسی را اخذ از عز و جاه روزی داد تا بروز اجر چون
نخواهد شدن از او کم و بیش تو برد خویش دار در و بیش روزی خود هم خورد هر کسی پس چرا
میبرد حسد بر کسی پنجم چون نگاه کردم دیدم که هر کسی بجهة لقمه و خرقه خود را ذلیل میدارند و در رنج
و دوام میافتند و در کلام مجید خوانده ام که و ما من دابة الا علی الله رزقها یعنی هیچ
جنبنده نیست الا که رزق او بر خداست پس بطاعت و بندگی او مشغول گشتم و انچه مرا با دست باد
بازگذاشتم یقین دارم که چون مرا بیافرید روزی هم دریغ ندارد نظم خدای رازق و ارزاق بندگان خود است
تو هم در اتش تدبیر تا بکی سوزی تو اضطراب بکن دل مکن جز بر حق گر اضطراب نکرده فزون تر از روزی

الغرض

٢٥

الغرض خوردن و محفوظ بودن بسبب توکل است هشتم چون بمرگ نظر کردم بالجمله عالم میکند یاد انچه بعضی از مصاحبان رنج و بی سعادتی
باد فقر او یاد در مال او یاد در فرزند او و ان بسبب از الصبر بگذارند و در ان محنت رنج میکشند و نقصان رضا در جزع
فردا قیامت شرم دارم از بدی اعمال او میراث او یاد کنم بادوان مظالم او بر ارم بلکه بحسب او را انعم عظیم دانستم
باری عالم هر چند محنت دارد و اورا ابتلا مستلزم کنند و اندوه دار فریق او کرد انها تا لکن سالها باد و سالها دارد اگر
بگردد در گیرد و محبت و محبت در یک مقام است حکایت ذوالنون مصری گفت که بوستانی نگاه داشتم
ضعیف زاده مردم که کور چند درخت داشت و هر ساعت از قربتش و بی چیند از کمال سود و درد و خواندو
دیگر دستی او را گفتم ترا هم مصیبت رسیده است گفت مصیبتها فرو گرفته است رسیده و دو پسر داشتم
راحت عمر و آسایش حال من بحضور ایشان روزی گوسفندی کشتند و کارد در دست انجا بگذاشت و بکار دیگر
مشغول شد پسر مهتر کهتر را گفت بیا تا به بینیم پدر گوسفند را چگونه کشت دست و پای او را بست و کارد
بر حلق او کشید و بکشت چون خبر یافتم و بانگ بر او زدم بگریخت در کوه شد گرگی بر رسید بازآمدم و مرا دو دان
خرج دیده و پسر را از ان حال بعد از ساعتی بطلب پسر رفت دیدم و بر اشتر بر دریده و بعضی از اندام
در خورده پسر را در پشت بسته بی آورد و در راه تشنگی بر و غلبه کرد و بیفتاد و جان بحق تسلیم کرد و
دو من نیکبخته بودم پسر را خورد در زیر داشتم دست بر کنار دیگ زده بر وی بریخت و سوخته شد مرا در
یکروز چندین مصیبت رسید گفتم صبر میکنی گفت صبر با جزا از ایشان کو لکن الا صبر دیگر در نیست شخص بودند
و در بلیه بگذشتند المنه صبر غالب گشت صبر میکنم تا حق تعالی مرا اجر صابران دهد حکایت حاتم
اصم را مردی بود از نقدمان راه چون پیر و ضعیف شد مریدان او را گفتند وقت انگشت که زنی

بجوانی و زن را اعانت کند شیخ گفت مرا با این عقد چه کار مریدان این سخن با انکار بگفتند گفت پس یک روز زنی از
روستا دید خواهید طلب کردن زنی لایق یافتند با وی عقد نکاح بستند چون زن بخانهٔ شیخ درآمد بوریائی دید
کهنه و کوزهٔ شکسته بر طاق نهاده و گفت ای بطّال تو دعوی درویشی میکنی و اینها در خانه داری شیخ گفت من
پنداشتم زن خواستم اکنون مرد آمده پس گفت ای زن چه چاره داری گفت ای شیخ چاره من کر آنکه
شیخ گفت اگر چه آورده گفت آورده ام تن صابر و قانع و خاشع و دلی غیر ربانی ذاکر و دافع و چشمی بکا
و دامع شیخ گفت ای زن هیچ پیشه میدانی گفت برزگری و باغبانی شیخ گفت برزگری و باغبانی را کار
و آلت باید و ما را نه کاو هست و نه آلت زن گفت ای شیخ خود را اکار کنیم و بمجرای زمین ما تخم موافقت کاریم
و با آب چشم پرورانیم و بداس رضا بدرویم و بر زمین خرمن سازیم و بکلنگ طاعت بکوبیم و بباد نیاز
بر دهیم و بکیل محبت بپیمائیم و در کندوی رحمت کنیم و مهر خویش بر وی نهیم و بامید بروز [illegible] باشیم
نعم ما قال شیخ نظامی الکنجوی هر کو زن بود نامرد باشد  زن آن مرد است کو بی درد باشد
از رسول پرسیدند زندگی بهتر است یا مرگ فرمود حیات از موت کاری بهتر بود که شخص متصف باین ده خصلت
بود باشد با حق بصدق با خلق بانصاف با نفس بقهر با دوستان بمروت با دشمنان بحلم با اکابر
بخدمت با اصاغر بشفقت با درویشان بسخاوت با عالمان بتواضع با جاهلان بخاموشی
حاتم اصم گوید چهار چیز را بچهار چیز بشوی روی را باب دیده و زبان را باب استغفار و دل را باب
تفکر و گناه را باب توبه چون این چهار طهارت کنی رب را قربت توانی نشست و از دنیا روی گردانید
از شیخ ابو سعید ابو الخیر پرسیدند از صوفی کیست گفت آنکه هر چه در سر دارد بنهد و هر چه در دست دارد بدهد
وازانچه

٢٦

وازانچه بر وی آید نجهد نقلست یحیی ابن معاذ مسکین پسر آدم اگر از دوزخ چنان ترسیدی که از درویشی ترسد از هر دو
ایمن بودی اگر طلب بهشت چنان کردی که طلب دنیا بهر دو رسیدی اگر در باطن از خدای چنان ترسیدی که ظاهر بهر دو
سرا راحت بودی آورده اند در ایام خلافت مامون خاتم انوشیروان را یافتند و نزد مامون آورده
سه سطر بر آن نوشته بود و بخط عجم چون ترجمه کردند سطر اول آن بود هر که زبان را از حد [illegible]
بکشتن داد مضمون سطر دویم آنکه عمر را باز نتوان خرید و بهای او نتوان ستد سطر سیم مرگ در قفاست مرا پیش [illegible]
درعهد ذوالنون مصری متوکلی بود عابد شصت سال عبادت کرد بمجاهدت او روزگار گذشته بعد از نومیدی خطاب بار فقیر
نمود که در این مدت هیچ از تو سنتی فی الحال بلائی بر او نازل شده گفت ای فرزند کوهم این مجتمع که تو بعیوب نفس
خود معترف شدی و اظهار خواری و بی اعتباری نمودی بهتر است از عبادتی که در این مدت مدید بجا آوردی
فایده محبت در مروت و عقل در سر و شرم و حیا در چشم و قوت در استخوان گویند چون شیطان را بدوزخ
فرستادند پنج چیز تحفه کرده با خود آورد و به پنج کس قسمت کرد اول حسد از العلما داد دویم غیبت و از ا
بارباب طمع داد سیم دروغ و از ابیاز اریان داد چهارم حماقت و از ابر وستاییان داد پنجم ظلم و
از ابزرگان داد گویند روزی ذوالنون مصری در صحرا میرفت آبی دید سیاه و تیره و بر اثر آن رفت تا
بغاری رسید ابلیس را دید نشسته و بهار بهار میگرید و آن آب چشم او بود ذوالنون پرسید چرا میگریی
گفت من گریه سزاوار ترم چرا از محل قرب محبت بعید افتاده ام ذوالنون گفت چرا آدم را سجده نکردی
گفت کار بعنایت است آدم هم این خطا کرد و مرا گردن گناه او بعنایت برداشت و مرا در طوق
لعنت بگذاشت گناه من بغیر از این نبود که گفتم بغیر از تو خدا نمیدانم و آهی سرد از جگر بر آورد
و این ابیات خواند  سیمرغ مهر را دل من آشیانه بود  با او دلم بعهد و مودت یگانه بود  بردرگهم

زغن بلابیک سیاه بود عرش مجید بازرا آستانه بود بر راه من نهاله نهان دارم دیگر خوبی کوم میان
حلقه باند لم داند بود میخوات تا نشانه لعنت کند مرا گرد انجه کرد لکوم خاکی بهانه بود قایل ه
بخیل آلتست کرم نه بود باکسی اما نخود ازمال خود بهره دارد ممسک آلتست خود نخورد و بکسی هم کرم
نکند و حسود آلتست همیشه از اصحاب غیرت در شفقت بود سفله آلتست نخورد و باکسی کرم نکند
و نخواهد که کسی باکسی کرم کند بدانکه بیشتر کوه میان صورت لکوهی دارند اما معنی لکوهی دارند چون نفس
خرد و کاو و گرک و پلنگ و مار و گژدم باید که تا در این تحقیق شک نباشد و چنین هست در ایشان
چند کس باشند معدود که صورت و معنی دارند باقی همه صورت دارند و معنی ندارند شبانی
گرگ و گوسفند با هم جو امید ادی کی از او رسید که گرگ و گوسفند توکی با هم صلح کردند جواب گفت
آن وقت که من با خدا صلح کردم نقلست که عمر گاوی صد سال مقرر گشته و بعضی صد و بیست گفته اند و عمر
عقیده صد و بیست و پنج سال است و حیات اشجار هزار سال و اسب دو سال تا چهل سال و فیل دو هم
صد سال و نسر شصت و چهار سال و حیات حیات و کلاغ هزار سال قوم گویند چنین تا داقع هزار ساله بلکه زیاده
او را با بادشاه و کارکار پیدا شود و تا نکشند نمیرد و خوکی و میمون و ضفدع سیصد سال گاو و گاومیش بیست
پنج سال میش و گوسفند نوزده سال گربه و سگ دوازده سال مرغ خانگی علیه اسبی و هر کی در هوا می پرد و بستار
کبوتر ده سال مرغ و خروس بیست جوزه و مور صد ده سال بل آنکه آدمی تا سی و چهار سالگی روز
بقوت در ترکیب یا شود بعد از سی و چهار سال تا چهل سال بیکجا بماند نه نمو یابد و نه نقصان و از
چهل سالگی تا پنجاه سالگی هر سال در خویشتن نقصانی بیند که در سال گذشته نبوده باشد و از پنجاه

تانصف

تا نصف هر ماه در خود نقصانی مشاهده نماید که در ماه سابق ندیده باشد و از مقدار تا شصت ساله هر روز در خود نقصانی
یابد که در روز پیش ادراک آن نکرده باشد و از شصت تا وقت رحلت هر ساعت نقصانی مجدد مشاهده کنند
در این مقام طبیعتها را در قوت اختلاف بسیار هست چنانچه بعضی زود پیر شود و بعضی دیر اما بر اینجا زاده مقدار
قوت طبیعت در پایه الیست بلغی مراجعا از در اینجا بلکه در چهل سالگی نباشد حکایت آورده اند
شخصی از اولاد ملوک را دمر و آن پرسید که موجب زوال ملک شما چه بود جواب گفت که ما بعیش و طرب مشغول شدیم و زمام
مهمات بدست امرا و عمال دادیم و ایشان بجهت اغراض فاسده خود چیزها از ما پوشیده داشتند و بر رعایا
ظلم کردند و ایشان از انصاف و عدل ما مایوس گشتند از این جهت خاطر رعیت از ما متنفر شده و ولایت
ما را خراب کردند و بدین سبب خزانهای ما خالی ماند و مواجب حشم را در توقف انداختند ایشان نیز خدمت
باید ما را اطاعت نکردند چون فتنه از اطراف ظاهر گشت و سپاه و رعیت همه رنجیده بودند ملک از دست رفت
منقولست که بعد از آفرینش آسمان و زمین خدای تعالی مارج و نور از آتش پیدا کرد و خلق الجان من
مارج من نار بعد از آن از پهلوی چپ او ماری جفت پدید آمد که با هم جمع شدند از ایشان پسری حاصل شد نام
او جن نهادند از پهلوی چپ جن جنیه بعنوان همسر با هم جمع شدند از ایشان دو پسر حاصل شد یکی را نام عزازیل نهادند
و دوم را ابلیس نهادند و از پهلوی ابلیس نهاد ویرا پاری پیدا شد با هم جمع شدند از ایشان دوازده پسر و
قبیله و دوازده دختر حاصل شد عمر ابلیس نهاد و چهل لک سال بود بعد از او جمیع ایشان فنا
شدند و بعد از ایشان فرشتگان بر زمین آمدند و پادشاهی ایشان سیزده لک و بیست هزار سال بود بعد از
ایشان حق تعالی چند کوم آفرید بروایتی هفتاد و بروایتی هشتاد و بروایتی ده لک کوم بعضی لازم بنوبت جماعت مانده اند
و اشتغال مینمودند و ایشان را توالد و تناسل نبوده دوازده لک و بیست هزار سال ایشان در جهان بوده اند بعد از آن

باشد از اسباب بوده است لهذا سال والله اعلم فایده بدانکه اعتصام کردن حقارت بچشم میبین اگرچه نباید دید و زبان
گو اگرچه نباید گفت و بدماغ مبر اگرچه هوای دنیا افزاید و در دل میاور اگرچه از آن براید و بسیار از خسارت افتد و الا
محروم بکلی گردی و فردا از مغفرت بسیار شما را باشی الله اکبر روز فردا از قیامت تا از خجالت مردم کرد انداز شیخ بایزید
بسطامی نقل کرده اند که گفت در سینه ما آورد او ز داد از اندوه اکبر بایزید بخوانیه ما را ز طاعت قبول و خدمت بیر
پرست اگر ما را امیدی اینجا ست بیار ما را نبود گفتم خداوندا الخبیث ما را نبود گفت بیار کو عجز و خواری
و شکستگی بدانکه در دنیا هیچ شکاری تخم شکست و در گور مر دنیا المنفعت نیست هیچ غم نیست درخت
و چون پیغمبر صلی الله علیه و آله مبعوث شدند لشکر شیطان ملعون نزد او رفته بنالیدند که بعد از این بت
پرستی برطرف خواهد شد و ما را بریده گم وسیله نخواهد بود ابلیس در جواب گفت که فرزندان جمع دارید
که این امت دنیا را بیشتر دوست خواهند داشت و در نزد من بت پرستی و دنیا پرستی یکیست
و الله اعوذ بالله من شر نفسی نقلست که بعد از وفات رابعه را در خواب دیدند گفتند حال منکر و نکیر را چون
گذرانیدی گفت آن فرشتگان چون آمدند گفتند من ربک گفتم باز گردید و خدا را بگوئید که با چندین
هزار بنده پیر ضعیفه را فراموش نکردی من که جز تو پروردگاری ندارم چگونه ترا فراموش کنم نقلست
که خواجه غلامی خدا ترس داشت ناگاه خواجه بیمار شد با خدای تعالی عهد کرد که اگر از این بیماری برخیزم
غلام را آزاد کنم حق تعالی او را شفا داده غلام را آزاد نکرد دیگر باره خواجه بیمار شده غلام را گفت
برو طبیبی بیاور تا مرا علاج کند غلام بیرون رفت و باز آمد خواجه پرسید که طبیب کو غلام گفت که طبیب
میگوید که او مخالفت من میکند و اگر میگویم بالکل وفا نمیکند من او را علاج نمیکنم خواجه متنبه شده
و توقف نمود افتاد و گفت ای غلام طبیب را بگو که از مخالفت باز آمدم و از عهد شکستن توبه کردم

غلام

غلام گفت طبیب میگوید که اگر تو صفت وفا پیش آوری ما نیز شرف شفا پیش آوریم خواجه غلام را آزاد کرد و
شفا یافت آورده اند که عارفی نزد طبیب حاذقی رفت و گفت داروئی بگو درد گناه را دوا شد بگو طبیب
گفت بگیر برگ صبر و بیخ فقر و هلیله تواضع و بلیله خشوع و در هاون توبه بکوب و بدستار توفیق بیبیز
و در دیگ فکر بیالا و در دیگ عصمت و با آتش شوق بجوشان با کف حکمت بر آور و در کفچه استغفار
بگیر و در جام رضا بریز و به نیت نوش کن بخور تا برگ بیماری عصیان مبتلا نشوی حکایت شخصی
کنیز جمیله نزد یکی از بزرگان برد و آنجا دیگر نگر بود و دیگر شب اما شب ازین را با جمال نبود آن بزرگ
بخریدن جاریه بگریسید از رو تا ره تو ثبت گفت ما بینی و بینها الا لیلة واحدة و نتقی
فنجها یعنی نیست میان من و او مگر یک شب و او نیز بجو من خواهد شد و بعد از آن رخصت داد بانده و جاری
بکار جاریه دیگر گفت صدقت ولکن لیلة القدر خیر من الف شهر است کفر اما کتب
قدر بهتر از هزار ماه است آن بزرگ را گفتگوی پیر در خوش آمده هر دو را بخرید حکایت کنیزی را نزد
خلیفه آوردند خلیفه از صاحب جاریه پرسید که این جاریه چه هنر دارد در جواب گفت که قاری
قرآن است و آیات قرآن را با لحان حفظ نموده هر آیه را از او پرسند میدانند که از کدام سوره است
خلیفه را از اف بخاطر رسیده گفت فاستغلظ فاستوی در کدام سوره است فی الفور
جاریه بند از روی گشت گفت انا فتحنا لک فتحا مبینا گفته اند یکی از خلفای عباسیه را نقادت
ستم بینه نبود بیکی از ندمای خود گفت که لقب او از کلام من شد معتصم بالله بود اکثر گفت بجهت تو
مناسب تر از نعوذ بالله نمی بینم فایده در علم قیافه بزرگی در اثنای سفر بجانه شهر رسید اندردی

فراست صورت او دلالت بر صفات حمیده نداشت و چون مرد رسیده بود در انجا توقف کرد و انشخص را
وظایف ضیافت و خدمت باقصی الکمال والغایة کوشیده هر خدمت که لایق بود بتقدیم رسانید اما هم
ملالت تمام در بشرهٔ ان بزرگ ظاهر شد تا انکه در وقت سوار شدن ان میزبان کریم منتظر و در فکر قرار روی
عرض کرد که هر چند در ان دو سه روز در رسم ضیافت کمر بود ضعف ان باز نموده مطالبه کرد که حال ازچه
در جبین او ظاهر گردید اصحاب او از کیفیت ملالت و ثبات تعجب نمودند و سبب ازو سؤال کردند
گفت موجب ملالت اشتباهی بود در یقین علم فراست و سبب فرح دفع شبهه و ازدیاد اعتقاد در علم
قیافت دیگر دلیل عقلی انکه در بهایم و طیور خواص حمیده و خصال ذمیمه بحسب دلیل از صورت و
شکل ایشان مجرب و مقررست و در مرتبهٔ انسانی که جامع بطریق اولی که از صورت حسن سیرت
حسن و از صورت قبیح سیرت قبیح دلیل باشد الا باید که صاحب فراست و کیاست احتیاط تام
در کیفیت هر عضوی از اعضای هر شخص لازم دانند تا مغلطه واقع نشود و اگر عضوی دلیل حماقت
باشد و دو عضو با بشره دلیل عقل پس حکم کنند بر عقل انکس زیرا ان یک عضو دلیل حمق با یک دلیل
عقل معارض و متساقط شد و یک دلیل عقل باقی ماند بی معارض بموجب ان الحسنات یذهبن السیئات
خاصیت حمیده پس ترجیح طرف عقل باید کرد و باقی دلیل و اشکال را برین قیاس نمود و چون
محقق است که صورتها و شکلها دلیل هنر و خصال پسندیده است پس بدین علم عمل نمودن بر ذمت
همت سلاطین کامکار و امرای نامدار و وزرای عالیمقدار واجب و لازم است که قابلیت
و استعدادات هر کس معلوم کنند و هر کس از خواص و عوام شغل مناسب فرمایند بیت

برنجه

برنجه مفرما عملی که عمل کار خردمندست و اینمعنی موجب انتظام امور مملکت و رفاهیت احوال
رعیت گشته بر مزید دولت و فرمان روائی و مدد نصرت و جهانکشائی بود و دیگر انکه مجموع این خصال از
صور و اشکال تعلق بمردمی دارد اگر تخم بر آمده باشد چون درخت حنظلی نقلست که حکیم افلاطون را سیمای
کریه منظر بود روزی صورت حکیم را بنقاش کشیده بشاگردی داد و پیش حکیم هندی فرستاد حکیم هندی
چون بشرهٔ ان صورت دید انواع صفات ذمیمه ازان استدلال نموده بیان فرمود چون شاگرد باز
گشت افلاطون از طور حکیم هندی پرسید شاگرد گفت از علم فراست بغایت بیوقوفست چه انواع صفات
ذمیمه از صورت شما استنباط نموده که ما هرگز ان ندیده ایم و در نیافته افلاطون اعتراف کرده
فرمود که حکیم هندی در علم فراست کاملست چه مجموع صفات ذمیمه که فرمود در نفس من بود و بحکمت
و ریاضت و ملازمت معقولات جمیع اوصاف ذمیمه خود را باخلاق حمیده مبدل کردم و اولئک
یبدل الله سیئاتهم حسنات دلیلست که تبدیل اخلاق ممکنست و اگر نا ممکن بودی
دعوت انبیا و ارشاد اولیا ضایع و عبث بودی بنا برین مقدمات در تبدیل و تهذیب اخلاق سعی
بلیغ نمودن کار عاقلانست  گر آب را صفت بر آورد غلطی  هم کدورت دیر اصفا
زائل کرد پس بحکم مقدمه که گذشت اطلاع بر علم قیافه و کیاست مناسب سلاطین و امرا و وزرا
و حکام است تا اگر کسی از عوام و افراد مردم پیش ایشان آیند سخن ناگفته از صورت او

نشناسد از او طمع خیر مدار و در خشم سخن مگوی بوقت آفتاب برآمدن مخاط بینی بسر آستین پاک مکن
جای نشستن خود بشناس بر کس افسوس مکن سخن مردمان سهل مشمار ناخوانده بر خوان کسی منشین
بیهوده سوگند مخور و بیکار مباش با بدنام و مفسد صحبت مدار پیش مردم خود را مخوار بشب بانه
مخلط در میان سخن مردمان در میای و در پیش مهمان با کسی خشم مکن و نشسته سر زانو منه
در مجلس چپ و راست منگر تا بتوانی سر برهنه منشین و شب بی ازار مباش ~~هر که ترا کار فرماید~~
~~جز تا توانی~~ پیش از کلانتران در راه مرو مهمان را بکار مفرما با مست و دیوانه سخن مگوی با مردم
فارغ بال بر سر کوچه و محله منشین از بهر زنان آبروی خود مبر فضول و سبک و متکبر مباش هرگز
بی کار دست به انگشتری و به درم مباش کاری که نخواهی کردن و چیزی که نخواهی دادن و جایی که
نخواهی رفتن مگوی و چون وعده کنی وفا کن و هیچکس را مترسان تا ایمن باشی تمت النصیحة
و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که فرمود بخدا سوگند که خدا حکمت را بلقمان نداد از جهت حسب و مال و اهل و بسطتی
در جسم و جمالی که او را بوده باشد ولیکن مردی بود قوی در فرمان برداری حق تعالی و پرهیزکار از محارم
خدا خاموش بود از غیر کلام و حکمت با آرام و اطمینان بود و صاحب اندیشه عمیق و نظر طویل و بیدار شده بود
و بعبرت گرفتن از امور مستغنی از پند دیگران گشته بود و هرگز در روز نخوابیده و کسی او را در حال
بول و غایط و غسل ندیده بود از بسیاری پنهان شدن او از مردم و از این احوال و نظر عمیق او

و خود

و خود را محافظت نمودن از اطلاع مردم بر امور پنهان او و هرگز از چیزی نخندید از ترس گناه و
هرگز غضب ننمود و هرگز با کسی مزاح نکرد و هرگز از حاصل شدن امور دنیا
از برای او شاد نشد و از فوت امور دنیا هرگز اندوهناک نشد و از زوجات فرزندان بسیار
بهم رسید و اکثر ایشان مردند و ایشان نزد او فوت شدند و در مرگ هیچیک گریه نکرد و هرگز سخن
نیکی را از کسی نشنید مگر آنکه از او پرسید که از کی اخذ کرده و با فقیهان و دانایان
و حکیمان بسیار نشست و عبرت میگرفت از حال سلاطین که بدنیا فریفته شده بودند تا آنکه احتراز
باید از مکر شیطان و حرکت نمیکرد از جای خود مگر برای امری که فایده داشت پس باین سبب خدا
حکمتها بخود با او عطا کرد و او را از گناهان معصوم گردانید و حق تعالی امر کرد جمعی از ملائکه
که در روز در وقتی که در بیابان در خواب نیمه روز نزد لقمان آمدند و او را ندا کردند بنحوی که صدای
ایشان را شنید و ایشان را نمی دیدند و گفتند ای لقمان میخواهی که حق تعالی ترا خلیفه خود
گرداند که حکم کنی میان مردم لقمان گفت که اگر خدا بحتم امر میفرماید که بکنم میشنوم و اطاعت
میکنم زیرا که اگر چنین کند مرا در آن کار یاری خواهد کرد و آنچه در آن ضرور است تعلیم خواهد
و مرا از لغزش نگاه خواهد داشت و اگر مرا مخیر گرداند عافیت را اختیار خواهم کرد

[illegible]

دلیل

حکم از سر ننماید چنانچه هیچ مغلطه واقع نشود و موجب قباحات نامتناهی نشود و اگر
سر بزرگ دلیل بزرگیست بر همت عالی و سر بسیار خرد دلیل بیخردی موی درشت
دلیل شجاعت است و موی نرم دلیل ترسندگی و جبنی است و اعتدال موی در درشتی و نرمی دلیل
اعتدال است در صفات و بسیاری موی بر پشت دلیل حرص است و شهوت و بسیار موی
بر شکم و سینه دلیل البهیمیت موی اندک بر اعضا دلیل زیرکیست و لطافت طبع و فکر
و روی سرخ آتشی دلیل شتاب زدگی و زود خشمی است چنانچه باندک چیزی خشم کردد و رنگ
زردی مرض و علت دلیل ضعف الحس و نفاق است رنگ سرخ و سفید دلیل اعتدال است و
اخلاق حمیده و استقامت طبع و مزاج رنگ سرخ و صاف دلیل بسیار حیا و رنگ زرد سیاه
مایل دلیل خلق بد است رنگ اسمر یعنی گندم گون دلیل زیرکیست پیشانی فراخ که عروق
و اعصاب در او نباشد دلیل مخاصمت و ناسازگاریست پیشانی بسیار خرد و تنگ و تنک
دلیل خست و نادانیست پیشانی بسیار بزرگ دلیل کاهلیست پیشانی متوسط دلیل قوت دماغ
و فکر چین در پیشانی و میان ابرو از جانب سر بجانب بینی دلیل قهر و غضب است و پیوسته از
کارهای خوب و بد ناراضی بودن چین پیشانی از جانب شقیقه دلیل زیرکیست چین بسیار در
پیشانی دلیل گرفتگی طبع و لاف زدن است ابروی بسیار موی دلیل اندوه و غمناکی
باشند

باشند ابروی دراز کشیده دلیل تکبر و رعنائیست ابروی بر پیوسته دلیل الفت است با مردم و درد
اختلاط نمودن ابروی گشاده دلیل بخیلیست باریکی سر ابرو از جانب بینی دلیل مخاصمت است سر ابرو
و از جانب بینی نشسته و از جانب شقیقه بلند دلیل تکبر و لاف زدن است چشم بسیار
بزرگ دلیل کاهلی مزاج است چشم بسیار سرخ دلیل سبکیست و چشم متوسط دلیل وقار و
و سبکروحیست چشم بسیار فرو رفته در غور دلیل مکر و حیله است چشم برجسته بلند از روی
دلیل بیشرمی و زود خشمی است و پر خوردن و بخیلی و نادانی و چشم بسیار رو و برهم زدن دلیل مکر است
و چشم زدن دیر دیر دلیل ابلهی و کم فهمیست و چشم معتدل در سرعت و بطوء دلیل فهم و عقل است
چشم بسیار سیاه دلیل سودا است و چشم ازرق و کبود دلیل بیشرمی و غضب است چشم اگر از
غایت کبودی بسفیدی مایل باشد نه با قرار دلیل عقلیست چشم که کوچک و گردان و کبود باشد
دلیل بیشرمی و مکر و حیله و شهوت شدید و سخت است و چشم ازرق مایل بزردی و زعفران رنگ دلیل بسیار
صفتهای بد است چشم شهلا بهترین چشمهاست و چشم سبز باشند فیروزه و چشم کبود مایل بزردی
دلیل بسیار صفتهای ذمیمه است و باوجود سبزی و کبودی نقطهای سرخ و سفید دلیل بسیاری شرارت
شکستی مژه و چسپانیدن پلکها بپلکها دلیل مکر و ناسازگاریست و چشم اعور دلیل لجاج و مشومیست
و چشم اعور شوم است الا که جمیع اعضا او اوصاف حمیده یا ذمیمه دلالت کند او لیکن دلالت

چشم از هم [illegible] یعنی دراز باریک خفته دلیل خیانت است در کارها بینی پهن دلیل کم عقلی و
تکبر و شهوت است فراخی سوراخ بینی دلیل حسد و خشم است بینی معتدل در درازی و کوتاهی دلیل زیرکیست
و محکم حواس است دهن فراخ دلیل شجاعت است دهن تنگ دلیل ترسندگی و بد دلی است
لب سطبر دلیل حماقت و غلظ طبع است لب باریک دلیل فهم است و لطافت طبع رنگ
لب نیکو نیست سفیدی و کبودی لب بد نیست دندانها کوچک و تنک دلیل ضعف بدن و
سستی باطن است دندان بزرگ دلیل شره و شهوت است دندان میانه [illegible] در زیرکی و خرد و کم گوئی
و نیکی دلیل راستگفتی و خلق نیکوست و دندانهای کج و ناهموار و در هم افتاده دلیل مکر و نامرادی
طبع است ذقن باریک دلیل خفت و سبکباریست ذقن بسیار بزرگ دلیل تکبر است
دلیل حقد است محاسن وسیع دلیل زیرکی است محاسن تنک دلیل اخلاق نیک است محاسن کم
دلیل وقار و نیکوئی است محاسن بسیار دراز دلیل کم عقلی است محاسن پرموی که تا بن چشم موی بر آمده
باشد دلیل ابلهی و غلظت طبع است روی پر گوشت دلیل کاهلی است گوشت بسیار بر رو
گونه روی دلیل ضعف طبع و حواس است روی کم گوشت دلیل زیرکیست روی گرد دلیل ابلهی است
روی بسیار دراز دلیل خشم است روی بسیار بزرگ دلیل کاهلی است روی بسیار خرد دلیل
خفت و سبکباریست اعتدال روی در بزرگی و کوچکی و درازی و گردی و در گوشتی و کم گوشتی
دلیل افعال خوب است گوش بزرگ دلیل تندی و تیزی و درازی عمر است گوش بسیار خرد دلیل خست
و حبس است گوش میانه دلیل حفظ است قد بلند دلیل ساده لوحی است و میانه قد میانه دلیل حکمت

و زیرکیست

[illegible]

و زیرکیست و اعتدال در او صاف است قد کوتاه دلیل فتنه و کینه و عداوت است آواز سطبر بلند دلیل
شجاعت است آواز باریک ضعیف دلیل ضعف باطن و ترسندگی است آواز صاف معتدل دلیل اخلاق
حمیده است آواز سطبر با غنه دلیل تکبر است زود سخن گفتن دلیل تیز فهمی و شتابزدگیست و
زود زود بلند سخن گفتن دلیل جهل است و آواز خوش دلیل کم عقلیست گوشت نرم دلیل لطافت
طبع است و گوشت درشت دلیل خلق بد و ضعف فهم است بسیار خنده دلیل مخالفت است
در انس باشندگان بهر بار مردم خنده بلند دلیل بی شرمی است تبسم دلیل حیا و خلق نیکوست خنده
ناکردن مطلق دلیل ضعف و مرض دل است در سخن گفتن و حرکت دیر کردن دلیل فهم کند است
سرعت در سخن و حرکات دلیل فهم تیز و خفت است گردن کوتاه دلیل مکر و خباثت است گردن
بسیار دراز باریک دلیل حماقت است گردن سطبر دلیل جهل و بی حیائیست گردن متوسط در درازی
و کوتاهی و باریکی و سطبری دلیل اعتدال مزاج است شکم کوچک دلیل فهم و زیرکیست شکم بزرگ
دلیل حرص است بر شهوت و نکاح پشت پهن دلیل قوت تن است و تکبر و غضب پشت خمیده
دلیل خلق بد است پشت راست دلیل خلق نیکوست پهلوی باریک دلیل ضعف مزاج است
کتف خمیده دلیل فکر نیک و زیرکیست کتف پهن دلیل حماقت است ساق دراز دلیل عطا و
تکبر است و صحت جاه ساق کوتاه دلیل مکر و دزدیست ساق معتدل در درازی و کوتاهی و سطبری

و باریکی دلیل شجاعت و سخاوت است انگشت دراز دلیل شکیبت انگشت کوتاه دلیل طمع کند است ناخن
سفید و خوب دلیل نیک است و ناخن معیوب دلیل خلق بد است و البته باید که عاقل قابل نظر کند در اعضا
و اجزای بدن خود هر عضو که دلالت کند بر صفت ناپسندیده آن صفت را از خود دور کند و صفات
نیک حاصل کند و با عقل بهم رسد تا ابواب بهشت بر روی او گشاده شود ان شاء الله تعالی

**فایده** حکما اتفاق است که اخلاق بشر در یکدیگر بمجرد مزاولت و مصاحبت تاثیر تمام
می نماید و اکتساب صفات از جلیس و مصاحب نفوس را از لوازم است ابو زرجمهر حکیم میگوید
لا تصحب الشریر فان طبعک یسرق من طبعه و انت لا تعلم یعنی مجالست و مصاحبت
با بدان و نفوس شریره مکنید که طبیعت دزد است و اخلاق از یکدیگر میدزدد و حال آنکه مصاحبان
نفوس شما از آن خبر نیست و حکیم دیگر میگوید تعجب میدارم از طبیعت که اخلاق از مصاحب و
جلیس میدزدد و اکثر دزدیهای او شرارت و افعال ذمیمه است هر چند معنی الصحبت قایم است فی
نابت کاری اید درست بعضی از اکابر فرموده اند که نفوس سریع الاکتساب اخلاق از صحبت و جلیس
بمجرد اقوال و افعال نمیکنند بلکه نظر کردن در روی یکدیگر موجب تاثیر نفس و اتصاف بصفات
مصاحب میشود چنانکه حکما میگویند که نظر کردن در روی صاحبان سرور و حاضر شدن در مجالس
عیش و عشرت سرور و نشاط می بخشد و در روی محزون نگاه کردن و در مجالس حزن حاضر
شدن باعث کلال و ملال طبع میشود بی آنکه مشغولی باقوال و افعال ایشان کنند و حکما

در این امر

---

در این امر تا بحدی مبالغه کرده اند که تاثیر حالات منحصر در انسان و حیوانات نیست بلکه در نباتات و
اشجار هم ساریست چنانچه در بستانی ریحانی را که نضارت و طراوت بر طرف میشود فلاحان ماهر
بیخ آن نهال را از میان ریحانات بر میکنند تا لقای او موجب فنای دیگران نشود و همچنین اگر در میان اشجار
میوه دار یک درخت بیشتر از دیگر درختان میوه اش سپید از رنگ و بو افتد درختان دیگر بستان زود
میشوند در رنگ و بوی اثمار آن بوستان متغیر میشود اگرچه بالکل نگردد رنگ برانکه تغییر آب و هوا از ذیک الطباع گشت
معتبر که هوا ابجا درست خفیف و اشجار ضعیفه و بقول ردیه ردات می پذیرد و صفات آن میگردد و اثمار و
آبار بملاقات خشایش غیر صالحه و بمرور بمعادن اشیاء و سمیه مستبدل و متغیر میشود پس چون حال بدین
منوال است که جمادات و نباتات و حیوانات از ملاقات یکدیگر تغییر پذیر می باشند فکیف حال انسان
که اشرف موجودات و اکمل مخلوقات است چگونه از مجالست و مخالطت متاثر و متغیر نشود و با عجب
آنکه نتیجه چهار ارکانی است و مسخر عالم روحانی و دیو یا ملک و فرشته از فیض در تسمیه اثر غالب
آنی آمد مثنوی حق ذات پاک الله الصمد یار بد بدتر بود از مار بد مار بد جانی ستاند از سلیم یار بد آرد
سوی نار جحیم مار بد تنها همی بر جان زند یار بد بر جان و بر ایمان زند نار خندان باغ را خندان کند
صحبت نیکانت از نیکان کند نظم اثر از صحبت است هر چه در این عالم است ورنه کجا یافتی سنگ بهای
سنگ دیوار ز صحبت اخیار ملک میگردد سنگ چه افتد بنمکزار نمک میگردد ترک کن صحبت ابلهان بهرس
مرد کند من ندانم چه بگویم که ترا درد کند پسر نوح با بدان بنشست خاندان نبوتش گم شد

سگ اصحاب کهف در چند بیابان شکار رفت و گم شد کعب الاحبار که یکی از علمای بنی اسرائیل بود و در دست حضرت
رسالت برغبت مسلمان شد گفت چهار کتاب خدا را واقف شدم و دانستم که مقصود خدا از تمامی نامها از فرستادن
رسل و انبیا و کتب چهار چیز است با ان دعوت و تقوی و خلق خوش و از هر یکی دو چیز میخواهد از زبان ذکر حق و نیکو گفتن
با خلق و از دل معرفت حق و شفقت با خلق و از تن خدمت و عبادت حق و یاری دادن خلق و از مال خرج کردن و کشیدن
بار قضای حق و بار جفای خلق گویند چون این کلمات بسمع یکی از سلاطین فارس رسید فرمود تا این کلمات را بر کتابه
خانه او نوشتند و در حدیث آمده است که چون آدمی بمنزل آخرت نقل کند همه عملها از او منقطع شود الا سه چیز یکی
صدقه جاریه که عبارتست از چشمه و بقاع خیر و مدرسه و پل و حوض و امثال اینها که مردمان از آن منتفع شوند
دوم علمی که مردم بدان نفع گیرند و آن کتابیست یا تصنیفی که از کسی مانده باشد و مردمان از آن خوانند
و بدان عمل نمایند سیوم فرزند صالح که بعد از او دعا برای او و دعای خیر یاد نمایند و هر عاقل و هوشیار که بصیقل آگاهی
دیده بصیرت کار دیده تیرگی غفلت از آئینه خاطر بزداید و بداند که جاه دنیا و متاع آن در محل زوال و انتقال است
هر آئینه این معنی در خواهد یافت که حاصل از آینده گان و روندگان این سرای فانی جز یادگار باقی نخواهد بود
یکی از انبیا از ابلیس پرسید که محبوب ترین مردمان نزد تو کیست گفت عالم بخیل باشد گفت دشمن ترین
مردمان پیش تو کدام است گفت فاسق سخی باشد بواسطه آنکه خدای تعالی از عالم بخیل هیچ طاعتی قبول
نکند و فسق سخی را کرم او ناچیز گرداند معنی چه حلیت بخشیدن عالمت برق چه حلیت رخشیدن هر چه داری
ببخش نام برآر به نکوئی تو نام نیک گذار زانکه از پر مردی بخاطرم نام نیکو بود حیات دوم
از لئیمان چاره کمتر جو که نبود جاریه نان زگربه استخوان از سگ چو از هم خواستن

این خبر سوره الست را زبور که بحضرت داود علیه السلام آمده بود بزبان سریانی و ابن عباس رضی الله عنه بزبان
عربی نقل کرده و گفت من این سوره را بخواندم فقیر بودم توانگر شدم و ترسان بودم ایمن شدم و الکن بودم
از دنیا انچه خواست خداوند بر من عطا بود این سوره فاضلترین سورهای زبور است و هر کسی که این سوره را
بخواند هر چه دوست داشته باشد بدست آورد و خدای تعالی او را از آنجه کفایت کرده اند که در دنیا
و آخرت از آن ایمن و راضی باشد و اگر تشنه بخواند از آن سیراب شود و اگر غریب بخواند بمنزل و مراد برسد
و اگر فقیر بخواند توانگر شود و اگر زندانی بخواند خلاصی یابد و اگر اندوهگین بخواند فرج یابد و اگر خوفی از
سلطان داشته باشد ایمن شود و بیک لحظه روا شود نهار که این سوره را الهی رب بخواند هرگاه که حضرت
داود علیه السلام این سوره را بخواندی بگریستی و کوهها با او بگریستندی و درختان سجده کردندی و مرغان
از پرواز ماندندی و ماهیان از دریا بکنار افتادندی و گوش کردندی و هرگاه که حضرت داود علیه السلام را غمی
و المی پیش آمدی این سوره را بخواندی پس سجده کردی هنوز سر از سجده برنداشته مهم وی کفایت شدی
خدای تعالی این سوره را روزی نیک بختان کند و بدبختان و منافقان را روزی نگرداند و هر مرادی که خواهد
روا گردد باید که از روی صدق و اخلاص درست بخواند و شک نیاورد و در تعظیم و تکریم بکوشد تا در
جان عزیز باشد و در آخرت رستگار و با اهلان نیامیزد که موجب وبال شود انتهی المطلوب
که تسخیر اصحاب بعضی ابیات چند بر بخواند اینست بسم الله الرحمن الرحیم
انا المطلوب فاطلبنی تجدنی فان تطلب سوائی لم تجدنی

جهت حاجت خواستن از ملوک سیصد و سیزده نوبت بخواند مجرب است

انا المقصود لا تقصد سوائی کثیر الخیر فاطلبنی تجدنی

انا الرب الذی یخشی عذابی جمیع الخلق فاطلبنی تجدنی

جهت گریختن دشمن دو هزار و [illegible] صد بار بخواند

انا الملک المهیمن جل قدری عظیم القدر فاطلبنی تجدنی

جهت ترس از پادشاه پانصد بار رو برو او بخواند

انا المعبود لا تعبد سوائی انا الجبار فاطلبنی تجدنی

هر که در بیابان تنها مانده باشد چهارصد بار بخواند ایمن شود

انا للعبد ارحم من اخیه و من ابویه فاطلبنی تجدنی

هر که در سجود سیصد بار بخواند حاجت او روا شود

تجدنی فی سواد اللیل عبدی قریبا منک فاطلبنی تجدنی

هر که بعد از نماز بامداد هزار بار بخواند همه خلق مطیع شوند

تجدنی فی سواد الصبح یدعو و حین تقوم فاطلبنی تجدنی

---

جهت طلب رزق صد بار بخواند

تجدنی راحما برا رحیما بکل الخلق فاطلبنی تجدنی

هر که بدست ظالمی گرفتار شود هزار بار بخواند

تجدنی واحدا صمدا عظیما کثیر البر فاطلبنی تجدنی

هر که بسیار بخواند [illegible]

تجدنی مستغاثا لی مغیثا انا القهار فاطلبنی تجدنی

جهت دفع چشم ظالمان هزار بار بخواند

تجدنی واسعا بالخلق عبدی انا المذکور فاطلبنی تجدنی

اگر ظالمی بر و در خصم گرفته باشد هزار بار بخواند

انا اللهفان نادانی کظیما اقل لبیک فاطلبنی تجدنی

هر که فرزند خواهد شب جمعه هزار بار بخواند

اذا المضطر قال الا ترانی نظرت الیه فاطلبنی تجدنی

جهت [illegible] بخواند

انا الفرد المدبر فوق عرشی بلا التکلیف فاطلبنی تجدنی

جهت ایمنی از آفات سیصد بار بخواند

أَنَا الرَّبُّ الَّذِي لَا ظُلْمَ عِنْدِي
وَلَسْتُ أَجُورُ فَاطْلُبْنِي تَجِدْنِي

وقت نماز بامداد صد بار بخواند نعمت فراوان یابد

لِيَ الْآلَاءُ وَالنَّعْمَاءُ عِنْدِي
لِيَ الْخَيْرَاتُ فَاطْلُبْنِي تَجِدْنِي

جهت معلوم کردن حال غایب چهل و یکبار بخواند

لِيَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا جَمِيعًا
لِيَ الْمَلَكُوتُ فَاطْلُبْنِي تَجِدْنِي

جهت صحت بیمار هفتصد بار بخواند

أَتَعْرِفُ مَنْ لَهُ اسْمٌ كَاسْمِي
أَنَا الرَّحْمٰنُ فَاطْلُبْنِي تَجِدْنِي

جهت ایمنی از دشمن هزار بار بخواند

أَتَعْرِفُ مَنْ يُغِيثُ الْخَلْقَ غَيْرِي
مِنَ الْكُرُبَاتِ فَاطْلُبْنِي تَجِدْنِي

جهت نجات از مهالک دویست بار بخواند

أَتَعْرِفُ مُنْقِذًا غَيْرِي سَرِيعًا
مِنَ الْهَلَكَاتِ فَاطْلُبْنِي تَجِدْنِي

جهت نزدیک شدن بحضرت قاضی الحاجات صد بار بخواند

أَتَعْرِفُ مَنْ يَقُولُ لِلشَّيْءِ غَيْرِي
بِكُنْ فَيَكُونُ فَاطْلُبْنِي تَجِدْنِي

---

ارسطاطالیس حکیم در بیان عبادات ترسیده که از اقسام باید نمود تا ایشان را سعادت متمم توان گفت محمود المعبود حضرت خداوند عز اسمه بانواع است بعضی بار کنند بسیاری نماز و روزه و امثال آن تقرب جویند و جمعی بر اقرار ربوبیت و اعتراف باحسان و تمجید او بر حسب استطاعت اختصار کنند و فرقه دیگر بر بسیاری احسان با خلایق تقرب بحضرت او پیدا کنند و جماعتی گفته اند تفکر و تدبر در انجا صنایع و بدایع و غرایب عالم است که موجب مزید معرفت باری تعالی است و آن بواسطه آن بکمال رسد و توحید او بحد تحقیق انجامد و دیگر گفته اند آنچه خدا بر خلق واجب است یک چیز معین است که خلایق بر نگهبان آن ار شوند و معلوم نیست که کدام عمل از اعمال حسنه مقبول و مستحق ثواب است از اینجهت گفته اند که مؤمن باید در جمیع اعمال صالحه قیام نماید و دقیقه از آنها مهمل نکذارد تا شاید که یکی از آنها مقبول افتد و بواسطه آن عزیز دنیا و عقبا شود و طایفه از متاخرین حکما گفته اند که عبادت خدای تعالی در سه نوع محصور تواند بود یکی آنچه تعلق ببدن دارد مثل صلوات و مناجات و دوم آنچه تعلق بنفوس دارد مانند اعتقادات صحیح مثل توحید و تمجید خدای تعالی و تفکر در انتظام عالم چنانچه مذکور شد سیم آنکه واجب است در مشارکت خلق مانند انصاف و معاملات و مزارعات و مناکحات و ادای امانت و نصیحت ابنای جنس و جهاد با اعدای دین و گروهی از ارباب تحقیق نزدیکترند گفته اند که اطاعت خدای تعالی در سه چیز است اعتقاد درست و قول صواب و عمل صالح و در اخلاق ناصری مذکور است که نوع انسان را در تقرب بحضرت باری منازل و مقامات است مقام اول مقام اهل یقین است که ایشان را [illegible] بند

مقام [illegible] مقام اهل [illegible] که مرتبه [illegible]

مقام دوم مقام اهل احسان باشند و ایشان را محسنان گویند و آن [illegible] که با کمال علم بزیور عمل آراسته باشند و بفضایلی که مذکور شد موصوف باشند و سعی ایشان بر تکمیل خلق مصروف و ایشان را [illegible] گویند

مقام چهارم مقام اهل فوز بود و ایشان را فایزان خوانند و مخلصان نیز گویند و نهایت امر مرتبه منزل

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی خص نبینا فی معراجه بکشف الاستار الحجابات وفتح وجه الحجب
العالم الاعلی بخرق طبقات السموات واسری لیلاً من بدایات السما الی النهایات
لیریه من الآیات والمقامات والجنان من جمیع البریات واجتباه بالکرم السبحانیات
عنی اباالقاسم محمداً سید الکائنات ومنبع السعادات والمخصوص بالمعجزات
علیه افضل التحیات واتم التسلیمات ولتبرک التوجه یا من اجل سیدنا الحسین
باعظم الزیارات واکمل العبادات والتحنن فی عرصه الی ارض الطف
باشد المصیبات من الظما والجراحات وبما هو فی العبرات والدموع الساکبات والصلوات
المنهمات والحلول المفجعات والبکاء النائحات حتی قتل صلوات الله علیه
وبکت علیه الارضون والسموات والنبات والجمادات فسلام الله علیهما
ما دارت النجوم فی السموات وبعد پس این رساله مشتمل بر چند [illegible]
وقایع معراج صاحب مقام محمود که خبر داده بآن خدا [illegible] اتباعاً از بهر امر تا وصول مسجد اقصی در آیه سبحان الذی
واز آنجا تا بمقام قاب قوسین او ادنی در آیات الکبری جمع نموده از اراده عنایت [illegible] صاحب
مقام محمود موسوم باسم صغیر وخلاء از رسم موصوف در مرتبت [illegible] مقدمه و چند باب
[illegible] باستعانت از لطف رب [illegible] استفاضه [illegible] امام [illegible]
در اشاره بانام سفر [illegible] روز علم الهدی قدوه من موالی امیر المومنین [illegible]

[illegible]

استحکام باشد و استعداد این منازل بچهار خصلت باشد اول خوض ونشاط در طلب دوم اقتصار
علوم حقیقی و معارف یقینی سیم حیا چهارم ملازمت سلوک و طریق قضایا بحسب طاقت و این اسباب
اسباب اتصال خوانند بحضرت احدیت حقیقی سخن حکما در طریق کسر نفس و ریاضت و عبادت
جهد و علما شخصی نزد شبلی آمد و از کثرت عیال و قلت مال شکایت میکرد شبلی گفت بخانه برو و هر
کرا روزی نه بر خداست بیرون کن از کاملی شنیدم که توکل نا امیدی از خلق است و امیدواری [illegible]
و قناعت در لغت راضی شدنست به اندک و طلب زیادتی نکردن و راضی بودن بهر چه باشد اما
صوفیه گویند اصل قناعت بیرون آمدن از هوا و طلب آرزوهای نفسانی و تمتعات بهیمی که اختیار
که قوام اصل حیات بر آنست از ماکول و ملبوس و انقطاع جستن از جمیع اسباب دنیوی و اعتماد
بر کرم خداوند چنانکه انسان صورت سید عالم [illegible] کند نظم ز دست عطا بر قدم [illegible] رسد صغیر که
درین دامگه حادثه آرام مگیر قدسیان بر تو آراسته عشرتگه انسی تو و درین محکده [illegible] گان
گشته اسیر و درین [illegible] قطع تعلق از علایق جسمانی کرده بمقتضای موتوا قبل ان تموتوا [illegible]
فانی باید شد تا حضرت طبیعی رسد از مضیق زمان و مکان بسعت جوار قدس رب العالمین
مقعد صدق مستقر انبیا [illegible] انتقال نماید و بحیات ابدی فایز گشته خواجه فرماید
خرم آن روز کزین منزل ویران بروم راحت جان طلبم وز پی جانان بروم بهوای لب او ذره صفت
رقص کنان تا لب چشمه خورشید درخشان بروم و حضرت امیر المومنین علیه السلام میفرماید که پیغمبر
صلی الله علیه و آله فرمود خداوند تعالی بهشت را خلق کرد از برای اسخیا و اتقیا و جهنم را از برای
بخیلان و متکبرین [illegible] فقر و زهد نه عدم مالست و نه قلت [illegible] بلکه زهد فراغت دلست [illegible] از هر غیر حق است
سید الشهدا [illegible] روز عاشورا [illegible] ترکت الخلق طرا [illegible] و [illegible]

٣٧

خلوت جناب آدم ع در کوه سرندیب و خلوت یونس ع در شکم ماهی و خلوت ابراهیم در آتش نمرود و خلوت موسی ع در کوه طور

و خلوت مریم در محراب و خلوت عیسی در بطن [illegible] جبیب حق سید کونین خلوت او در غار

قاب قوسین بل ادنی قرار داد نه یک مرتبه یا دو مرتبه بلکه خود هم حضرت رسول المختار ع بروایت صدوق و

مجلسی و دیگران بلکه صد و بیست مرتبه باسمان برد و در هر مرتبه آنحضرت را باب ولایت علی بن ابی طالب

و سایر ائمه طاهرین علیهم السلام زیاده از سایر فرایض تأکید و مبالغه نمود [illegible] مقام شامخ اعلا هر مقام و کل

خلوت ان سید رسل قرار داد اما چه خلوتی الخلوتی که صاحب روح و جبرئیل [illegible] بود [illegible]

بهر کوچه بر تو حق شود در الحاج فیض مطلق شود از اینجا [illegible] حضرت خاتم [illegible]

و از این قسم است سفر سبط پیغمبر امام حسین ع از مدینه بحرم [illegible] خانه خدا [illegible] بر [illegible]

[illegible] خائف شد که خونش در حرم [illegible] جناب [illegible]

شود و جناب رسول الله در ضمن حدیث شیخ صدوق [illegible] از ابن عباس [illegible]

[illegible] امام حسن ع و امام حسین ع حضرت [illegible] در حالیکه [illegible]

او است [illegible] قرة العین و میوه دل من و او است سید شباب اهل جنت و حجت خدا بر امت من امر او امر

من است و قول او قول من است هر کسی متابعت کند او را او از من است و کسی که مخالفت او نماید از من

[illegible] نظر کردم [illegible] متذکر شدم [illegible] بعد از من با او خواهد رسید [illegible]

تا اینکه بزهر ستم شهید شود [illegible] آسمانهای [illegible] ملائکه [illegible] او و کسیکه

مصیبت او گریه کند کور نشود چشم او در روزیکه چشمها کور شوند [illegible] امام حسین ع وارد شد حضرت

رسول الله او را بر زانوی خود نشانید [illegible] فرمود [illegible]

او است بهترین خلق خدا بعد از برادرش او است حجت خدا بر عالمیان و فرزند [illegible]

او است سید شباب اهل جنت و باب نجات امت امر او امر من است و اطاعت او اطاعت من است

---

[illegible]

بحث ان وابیکه معاد

حسبما ابطله [illegible] محقق

الوقوع فافهم

على العالم العلوي فقال صور عارية عن المواد عالية عن القوة والاستعداد تجلى لها ربها فأشرقت وطالعها

فتلألأت والقى في هويتها مثاله فأظهر عنها افعاله وخلق الانسان ذا نفس ناطقة ان زكاها بالعلم والعمل فقد

شابهت جواهر اوائل عللها واذا اعتدل مزاجها وفارقت الاضداد فقد شاركت السبع الشداد [illegible]

في نوع الانسان [illegible] الآخر بضميمة سبع حلقات حيث يقول [illegible]

حاصل الفرق ان تمام العالم السفلي بل يكون يجانس في العالم العلوي وهو الانسان الكامل [illegible] كذا قال الحكماء

الانسان عالم صغير مضاهياً للعالم الكبير وهو المقصود في الكلام الآخر حيث يقول من اوتي الحكمة فقد اوتي خيراً

كثيراً وفي الحديث القدسي يا ابن آدم اطعني حتى اجعلك مثلي [illegible] وانا الدائم [illegible]

ولم يكل [illegible] فيحصل البنوة الناشئة عن المبادي العالية فيصير [illegible] غاية الجلال [illegible]

كامل عالم وحقيقة انسان معتدل صاحب نفس قدسیه الهیه قاهر و غالب و فائق و خارق شده بر سبع شداد و

انتظام عروج نموده بجهت قرب حق و سیر و سلوک [illegible] من الخلق بل من الحق الی الحق که حقیقت ان فنا فی الله [illegible]

اعراض کلی از کل ماسوا حتی از خود [illegible] و مقام تطبیق [illegible] قوس صعود [illegible] مراتب قوس نزول

فکان قاب قوسین بل ادنی **عنوان** قال الله العزیز الحکیم فی کتابه الکریم بسم الله الرحمن الرحیم سبحان

الذی اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی واعلم ان الخلق باجمعهم سائرون الی الله کما بدوا [illegible]

من المبدأ الی المعاد کما بدأکم تعودون و این سفر که از عالم غیب بعالم [illegible] ملک

و بار و جلال دیگر از چهار قسم خارج بیرون نیست اول سفر من الحق یعنی از کتم عدم و عالم الجلال [illegible]

وجود در آمدن و در عالم [illegible] دوم سفر الی الحق است که توجه بجناب حق باشد

و بغیر بندگی و طاعت و تقرب [illegible] مخالف نفس [illegible]

و این سفر [illegible] خاصیت آنکه هر خاری که در نظر [illegible] است [illegible]

ماسوا خلاص [illegible] خداوند اعلی هر پیغمبر [illegible] مقام [illegible] عطا [illegible] از حضرت

معبود [illegible] قرب [illegible] قرب حق [illegible]

خلوت

متابعت او بنمایند و از وعده اش [illegible] و هر کس مخالفت او کند از من نیست و هیچ [illegible] نظر ادم [illegible] اقدام ان
ظلما بنگر که بعد از ان بر او خواهند کرد که با بعضی [illegible] عالم پناه او را [illegible] انجام [illegible] بعضی [illegible] امان نمودند
در خواب او به البته خود [illegible] و امر نایم او به که رحلت نماید از خانه [illegible] سفر [illegible]
پس ذکر بجا از وداع حضرت سید الشهدا هنگام خروج از مدینه قبر جد [illegible] الکتب المعتبره در اینجا
مناسب که حضرت در خواب با او گفت هنگام وداع [illegible] در بیداری حضرت بسلام [illegible] جواب
سلام الجناب باز داد سیم سفر الی الله [illegible] سفریست که با مخالفان و دشمنان خدا در هر عالم
نموده در حالتیکه بغض و کینه سفر [illegible] آنکه [illegible] جا بداده و اتفاق در صدد اذیت و اهانت
ایشان برآمده ادم به بغض هابیل [illegible] نموده تا قیامت [illegible] گردیده ذکریا به ارّه جفا
دو پاره ساخته در بیابان یحیی و تنش جدا انداخته و دندان مصطفی شکسته فرق مرتضی
شکافته تازیانه به بازوی حضرت [illegible] زده جگر مجتبی به زهر الماس از هم دریده بحنجر
ریحانی خون امام مظلوم اسپان خود نعل بندکرده سر نیزه ها و شمشیر ها و تیر نموده چهارم عکس
سیم سفر لله است و ان سفریست که بواسطه ان [illegible] بارگاه قدس و سالکان سبیل عرفان
حضرت الله و طالبان [illegible] هدایت بسوی کوی اطاعت الله بار سفر بسته و بواسطه تحصیل رضای عشق
محبوب حقیقی از قید تن [illegible] گسسته جان را در ره محبت خدا [illegible]
خدا داده و از این قسم است سفر امام مظلوم و اصحاب او که از مکه معظمه بسوی کربلا [illegible]
حضرت پناه بخانه خدا برد دید که جمعی از اشرار بحکم یزید ظالم در صدد هتک حرمت خانه خدا و ریختن
خون آن مظلوم میباشند پس روانه منای جان بازی در راه رضا و محبت محبوب حقیقی [illegible]
حضرت که در آن زمان آن مظلوم اقتضای کشته شدن [illegible] که در [illegible]
از [illegible] نمود عمل حج در موسم ان تمام نکرده قربانیهای خود برداشته روانه جانب مقتل و معراج
شهادت خود که در ازل مقدر شده بود از برای ایشان گردید و افعال عمره و حج و مناسک منی

[illegible] که در مقام [illegible] خلاف [illegible] سعی [illegible] نمود

۳۸

[illegible]

همه دوران کعبه مقصود [illegible] عمره [illegible] اما افعال عمره
پس از جمله احرام است حضرت با همه اهل بیت در ان سرزمین محرم شد نه از برای دنیا و مافیها [illegible] بر خود حرام کرد
مال و عیال و اولاد [illegible] سید الشهدا [illegible] ترکت الخلق طرا فی هواکا و ایتمت العیال لکی اراکا
ولو قطعتنی فی الحب اربا لما حنّ الفؤاد الی سواکا پس [illegible] محبت قدم [illegible]
نظر [illegible] بکلمات [illegible] احرام [illegible]
[illegible] لباس [illegible] کعبه حقیقی عالم [illegible]
لباس احرام [illegible] احرام [illegible]
قاسم که امام [illegible] لباس [illegible] امام [illegible]
[illegible] در لباس احرام [illegible] لباس [illegible]
[illegible] بعد قتل [illegible] لباس [illegible]
[illegible] احرام [illegible] تلبیه [illegible] لبیک [illegible] اصحاب
[illegible] اطاعت آل الله لبیک [illegible] ابا عبدالله [illegible] حضرت
[illegible] علی اکبر [illegible]
[illegible] ابا عبدالله [illegible]
[illegible] دوستان [illegible] دشمنان [illegible]
[illegible] و از جمله طواف خانه خدا است طواف اصحاب
[illegible] خیمه [illegible] طواف
زنان و دختران [illegible] کعبه [illegible] حضرت ابا عبدالله [illegible]
اخیار حضرت [illegible] مظلوم [illegible]
[illegible] طواف [illegible]
حضرت [illegible] عبادت [illegible]
[illegible] ابا عبدالله [illegible]

عدد آن و وثوق [illegible] روز که این شعر میخواند یا دهر اف لک من خلیل کم لک بالاشراق والاصیل الخ و از جمله
آنستکه معجزان از آب زمزم وضو ساخته روی کعبه صلوة طولانی بجا آورند حضرت سید الشهدا آب
را می نخواستند از آب فرات وضو بسازند ممنوع شدند پس صلوة ظهر در یوم عاشورا با تیمم
از خاک کربلا بطریق خوف عمل آوردند در نماز خوف مترصد و محفوظ در کار است این منصب در نماز خوف
درکت بنوا [illegible] تفصیل این مقال آنکه در کتب معتبره آمده که روز عاشورا چون نزدیک نماز
ظهر رسید ابو ثمامه صایدی عرض کرد که ای امام عالیمقام [illegible] که نماز فریضه ظهر دیگر با تو گذارم
حضرت فرمود خدا تو را جزای خیر دهد که نماز را بیاد مردم آوردی [illegible]
[illegible] نماز [illegible] حبیب بن مظاهر گفت نماز [illegible] مقبول نخواهد بود
[illegible] نماز [illegible] بلکه [illegible]
[illegible] سید ابرار با اصحاب [illegible] مشغول نماز شدند بطریق نماز خوف [illegible]
[illegible] صفا و مروه [illegible] طواف و صلوة بجا [illegible]
[illegible] بلکه [illegible] صفا [illegible]
در بالای شهدا [illegible] آن بزرگوار [illegible] استغاثه [illegible]
[illegible] سلطنت [illegible] در میان اعدا
[illegible] استغاثه کرد [illegible] کلام قال [illegible]
[illegible] خطاب کرد که [illegible]
[illegible] سید الشهدا [illegible] برادر [illegible] ابا الفضل [illegible]
[illegible] و از جمله [illegible]
[illegible] عبد الله [illegible] حلق
[illegible] حضرت امام [illegible]

میرفت

میرفت [illegible] سعید ابن [illegible] زهیر بن القین [illegible]
[illegible] مراجعت بکوفه نموده حضرت شه نزد او فرستاد [illegible]
[illegible] مراجعت [illegible] بکوفه اتفاق [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] منزل [illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible] سلمان فارسی [illegible]
[illegible] مجلس [illegible]
[illegible] سلمان فارسی
[illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible] رسول [illegible]
[illegible] سعادت [illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible]
[illegible] امام [illegible] سعادت [illegible]
[illegible] امام [illegible] بنماز [illegible]
[illegible] شهادت رسید و به بهشت [illegible] امام از نماز فارغ شدند [illegible]
[illegible] سعید بن عبد الله [illegible]
[illegible] سلام [illegible]

[illegible]

که گفتند چرا ای لقمان گفت زیرا که حکم کردن در میان مردم اگرچه مرتبهٔ عظیم دارد و در دین
غیر آن فتنها و بلای عظیم دارد و اگر ضرر اگرچه بکند او و واعظ بخشند و کسیکه دنیا را بر آخرت
اختیار کند زیان کار بر دو جهان شود زیرا که دنیا برود و از او از این بیشتر و با آخرت نرسد ملائکه
تعجب کردند از وفور حکمت او و حق تعالی پسندید گفتار او را چون شب شد بجای خواب خود
رفت حق تعالی انوار حکمت را بر او فرستاد تا سر تا پای او را فرو گرفت پس بیدار شد و حکیم
ترین مردم بود در زمان خود پس بیرون آمد بسوی مردم و ناطق گویا بود بحکمت پس از آن
حضرت داود را حق تعالی خلیفه قرار داد و مکر حضرت خدا او را امتحان فرمود و ترک اولی چند
از او سر زد و خدا بخشید و لقمان میگفت خوش حال تو که حکمت را بتو دادند و ابتلا و امتحان
از تو گردانیدند و لقمان آنقدر پسرش را پند داده بود که اسرار حکمت در دلش جا گرفته بود از
جمله مواعظ او این بود که ای فرزند از روزی که بدنیا آمده پشت بدنیا کرده و رو بآخرت
کرده و مراحل آخرت را می پیمائی پس خانه که بسوی او میروی بتو نزدیکتر است از خانه
که بیرون از او دور میشوی ای فرزند همنشینی کن با علما و دانایان و با ایشان مجادله مکن که

علم

[illegible]

---

علم خود را از تو منع کنند و از دنیا بگیر آنچه را کافی باشد و بالکلیه تحصیل دنیا را ترک مکن
که عیال مردم گردی و محتاج ایشان شوی و چنان هم در دنیا فرو مرو که با آخرت ضرر رسانی
و روزه بدار آنقدر که مانع شهوت تو شود و آنقدر روزه مدار که مانع نماز تو گردد زیرا که نماز نزد
خدا محبوبتر است ای فرزند دنیا دریائیست عمیق و در آن غرق شده اند و هلاک گردیده اند گروهی
بسیار پس باید که ایمان را کشتی خود گردانی برای نجات از مهالک این دریا و توکل بر خدا را
بادبان کشتی گردانی و توشه خود را در آن کشتی پرهیزکاری از محرمات و مکروهات کنی پس اگر
نجات یابی برحمت خدا نجات یافته و اگر هلاک گردی بگناه خود هلاک شده و در روایتی دیگر
بهر کار را کشتی خود قرار ده و متاعی که در آن میگذاری ایمان بخدا و انبیا و رسل و فرمودهای
ایشان باشد و بادبان آن کشتی توکل باشد و ناخدای کشتی عقل باشد که هستند بر او
راه رود و دلیل و معلم آن کشتی علم باشد و لنگر آن کشتی توکل باشد یا دنباله او
آن صبر و شکیبائی بر بلاها در مشقت ترک محرمات و فعل طاعات باشد ای فرزند اگر در
خورد سالی قبول ادب نکردی در بزرگی از آن بهره نخواهی برد و کسیکه فضیلت ادب

[illegible]

بر آنچه اثر را متحمل شدم از الم جراحتها خدایا اینها همه بجهت یاری دین تو بود پس ای [illegible]

این بگفت مرغ روحش بسرای جاوید شتافت پس نشان سعادت سبز جبهه بر سر [illegible] یافتند علامت

هر سایر جراحتها و ابیات از آن بدن نازنین که چهار هزار زخم بر او رسیده [illegible] تطبیق اعمال حج

پس از جمله آن است که حاج بعد از اتمام عمره احرام حج می‌بندند شهدای کربلا هم بعد از [illegible]

رسیدن بشکر سعادت اثر خاصه آن وقتیکه شمر ملعون با فرمان ابن زیاد لعین وارد شد همای کربلا

که همه از جوف دست شستند مجدداً احرام حقیقت حج بستند و طلبان حال همه تلبیه شهادت گفتند

و از جمله آنکه وقت غروب آفتاب نهم ذی الحجة حاج در عرفات وقوف بعمل میاورند و از آنجا

ارتحال مینمایند بسوی مشعر الحرام و در آنجا هم وقوف میکنند صبح دهم ذی الحجة بمنا [illegible] میکنند

پس همه کوچ میکنند بسوی منی سید الشهداء هم با اصحاب هم عصر تاسوعا [illegible] و داع عیال

پروردگار از جهت اداء دین وقوف کرد در آنجا که ایشان را امان نمیدادند ولیکن بجهة خوف [illegible]

بلا علاج وقف شد و ابیات از عجیب امام مظلوم و اهلبیت در آن شام آه از کلام امام

یا دهر اف لک من خلیل الخ در صبح آن شام منادی از بطنان عرش صلا در داد که یا خیل الله

ارکبوا پس خطاب ربانی را اجابت کرده همه مهیای جانبازی شدند بلکه [illegible] وقوف

حضرت سید الشهداء چنین وقوف در طاعت پروردگار بعمل آورد اول آنکه در شب خلوت فرمود

[illegible]

در میان میدان مناجات با خدا کرد و ابن سعد ملعون [illegible] به نزد خود طلبیده و زبان مبارک [illegible] امام

حجت بر آن مطرود ملعون [illegible] عذر آورده [illegible] خیمه [illegible] اسلام

شد دویم آنکه روز عاشورا [illegible] ابرار و دایع پیغمبر در مقابل القوم حق شناسی [illegible] فرمود

الناس کلکم بالله هل تعرفونی الخ بمناسبت لفظ عرفه که بمعنی شناختن توحید خدا باشد خواه

که از شروط کلمه توحید بود شناسایند و اقامه حجت کرد جاهای [illegible] مظلومیت [illegible]

از عزیز فاطمه [illegible] میگوید دیدم حسین [illegible] در عرفات که اشک از چشمهای [illegible] جاری

بود

[illegible] وجه المناسبة [illegible] در باب [illegible] الوقوف [illegible]

---

٤٠

بود مثل [illegible] در عرفات بعضی [illegible] صلوة و دعا [illegible]

بود و بعضی بذکر علی روز عرفه [illegible] شد از اتفاق این آن

چنانچه در عرفات سر سوی آسمان بلند نمود و [illegible] سر بآسمان بالا کرده عرض نمود اللهم ان کنت

[illegible] و در وقت [illegible] عرض کرد صبرا علی قضائک لا معبود

سواک یا غیاث المستغیثین سیوم آنکه چون از جوع و عطش و زخم بسیار [illegible] نازنینش

[illegible] ضعف [illegible] اتفاق عرفه

و [illegible] الانقاء التدبر [illegible] کرده

[illegible] محمد المختار [illegible] الرسول المختار [illegible]

دفعات متعدده مضمون این کلام [illegible] ای غریب

[illegible] سلام کرد [illegible] حاج [illegible]

و [illegible] امام غریب [illegible] غریب [illegible]

[illegible] غریب [illegible]

[illegible] و از جمله

[illegible] یوم العاشوره [illegible]

[illegible] حضرت ابی عبدالله [illegible]

السنک [illegible] ابا عبدالله [illegible] حاج [illegible]

[illegible] امام مظلوم [illegible]

[illegible] مظلوم [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] جبهه مبارکش [illegible] میاید در این

رمز دریای عفو الهی مظلوم گشته و باتفاق شیعه و سنی در آن وقت حضرت آفتاب قیه هنگام غروب
آفتاب ظاهر شد چرا چنین نباشد و حال آنکه ظلم بالاتر از این نمیشود که عزیز فاطمه با آن همه جراحات و
رفتن خون بسیار از بدن شریف بحدی استیلای ضعف بر او شده و شدت عطش و کثرت مصائب بجائی رسیده که
استراحت نماید مع ذلك بدین قسم جنایت بر جانان موضع که بغیر از سجود بر زمین در کار دیگر
تقصیر نداشت وارد کنند که خون آن منقطع نشود و در سما کافی نباشد تا آنکه مظلوم
دامان پیراهن عربی بالا کند که خون را پاک کند بار دیگر چون کار حضرت بانیجا رسید فاتاه سهم
محدد مسموم له ثلث شعب فوقع فی قلبه بنفسی هو ذکر کرده که اخراج آن تیر ممکن نشود مگر از قفای آن
تیر کار آن مظلوم را تمام کرد دیگر الجناح بالمره و نیزه شود چرا که قوتی قلب حضرت را بود
قطع کرد دیگر طاقت سواری از برای او باقی نماند و گویا همین ضربت اشاره میکنند حدیث گوارا

در حدیث ابن عباس که پیغمبر گفت که بعد از سی سال خلافت حبیبی از دار هجرت من ورود آورد
بر زمین که مقتل و مصرع او است و آن زمینی کرب و بلا است و زمینی قتل و فنا است بازمیمانید او
گروهی از مسلمانان از آنکه شدند از بزرگان شهدای امت من در روز قیامت گویا من نظر میکنم بسوی او
و حال آنکه انداخته شده باشد به تیری پس سرنگون گردد از اسب خود پس او را ذبح نمایند چنانچه گوسفند
را ذبح مینمایند در حالتیکه مظلوم باشد پس گریست آنحضرت و گریستند آنهائیکه در دور او بودند
و صداهای ایشان بزاری بلند شد پس آنحضرت بر خواست و میفرمود خداوندا بسوی تو شکایت میکنم
بسوی تو الخیر آنچه میرسد با اهلبیت من بعد از من پس داخل منزل خود گردید مستفاد از این حدیث آنکه
بعد از آن تیر دیگر طاقت سواری از برای او ندیده ام باقی نماند بعد از آنکه حضرت آن تیر را
از عقب سر بیرون آورد خون مثل ناودان جاری شد پس خون از بدن شریف رفته دیگر
تاب سواری نداشت از هر سمتی که میخواست فرود آید ذوالجناح مانع میشد گویا حضرت

بان زبان

---

٤١

بان زبان بسته باو وفا فرمود اینک ذوالجناح این تیر که بر حلقوم زده اند کار مرا ساخته است مرا
بر زمین بگذار پس ذوالجناح زانوهای خود را خم کرد و آنحضرت آهسته بر زمین گذارد مروی است که
از طرف راست بر روی زمین افتاد و سجده معبود بجا آورد که گفت بسم الله و بالله الخ و حکم آنکه
مناسک منی ذبح و قربانی کردن است سید خود بخلاف سبط رسول کرده گفتند و دو قربانی قبول بجا آورد
حاجیان گوسفند قربانی میکنند سالکان سبیل حقیقت هر یک جان خود نثار دوست نمود بحضرت
سید الشهدا علاوه بر نفس نفیس خود نفوس جوانان خود که هر یک بدر روی زمین مثل و مانند نداشتند
همه را فدا کرد و حال آنکه قربانی بر اقسام چند است یکی قربانی فریضه که مقربان حضرت عزت نفس
اماره را در قربانگاه گوی رحمت و منار حق بر سنت در طریق اطاعت اوامر و نواهی الهی رسید با نظم
دیگر قطع طمع کلی نموده خسته و قیم قربانی رحمت است که دافع بلا و فدای مؤمنین است از آتش دوزخ
و آن قربانی است در اعیاد است که وارد شده است الضحایا انه دفع البلاء و الضحی با فدا المؤمنین عن النار
سیوم قربانی شفقت و عنایت است و آن قربانی حضرت رسالت است که از برای امت خود بسر کرد چنانچه الکتاب
دو گوسفند در روز عید قربانی کرد یکی از برای اهلبیت خود و یکی از برای امت خود چهارم قربانی فضیلت و منفعت
است و آن قربانی حاجیان و معتمران است در منی بعد از رمی جمره که حق تعالی فرموده لیشهدوا منافع
لهم و لیذکروا اسم الله فی ایام معلومات پنجم قربانی امتحان است و آن قربانی حضرت ابراهیم اسمعیل
الذی از برای امتحان بود تا بنقد خلت بدر و عیار صدق بشر در محک قضا و قدر در نظر صرافان بازار عشق
محبت ظاهر گردد ششم قربانی عشق و محبت است و آن فدا ساختن عاشق است در ره معشوق حقیقی
هر چه که دارد از مال و اولاد و عیال و جان چنانچه این قربانی در میان جمیع انبیا و اولیا اختصاص بسید الغریب
بتو آنحضرت سید الشهدا است که قربانیان آن بزرگوار سنجیده الحساب قربانی عشق و محبت بود و فی نسخه
بجنس مثل قربانی رحمت قربانی شفقت و عنایت که عاصیان را از آتش دوزخ خلاص کند و در میان آن قربانیها

دو فرزند از بلا ممتاز بودند یکی قربانی بزرگ یعنی علی اکبر که او به قربانگاه کوی محبت فرستاد و دیگر
کوچک یعنی علی اصغر که او به دست خود به قربانگاه فنا فی الله و محبوب حقیقی برد بار دیگر ان ثلاث الابتلا
خلیل دارای دو فرزند عزیز خود به قربانی کوی دوست نمود و داغ مصیبت در دل نهاد کار خلیل سوال
فرزند نازنین آن جوان هجده ساله به قربانگاه فرستاده از آن نظر بر حسن رسای آن سرو قد و قامت جوان
انداخت آن وقتیکه روانه جانب میدان شهادت گردید و کار ذبیح مسائل آن گلوی نازک علی اصغر
بتیر اعدا نمود لیکن قربان شدن ذبیح بدست پدر با قربان کاشتن این طفل شهید در دست پدر رحم
بسیار باهم فرق دارند قربانی خلیل الرحمن قربانی اسمعیل بود و لعقب بدل شد قربانی خلیل محراب
کربلا قربانی قبول محقق بود آن قربانی طفل شیرخواره بود تشنه شهید بدست پدر مهربان بود انا
این قربانی واجب آنکه طفل رضیع بود تشنه بود و در دست پدر از جفای لعین واقع شد بعد هر دو
قربانی در دست پدر شهید شدند اما هیات ذبح در یکی پدر مهربان بود بکار دیگر کسی تیر بود و در دیگر آه کن
بیدادگر عمر جهلای لع مبالغه کرده به تیر زهرآلود که گلوی آن طفل را شکافت تیر با در دل یا
جان شیعیان یا اباعبدالله که چه قدر این مصیبت بر تو عظیم بود چنانچه از کلام حزین معلوم میشود
الحاکم فرمود لیتکم فی یوم عاشورا جمیعا تنظرونی کیف استسقی لطفلی فابوا ان یرحموا
حاکه نمودند بسیار از کیفیت جانسوز ای شیعیان که حضرت چگونه استغاثه نمود الغرض این کار
حقیقی یارانکه قریب به هفتاد قربانی کرد بازبانها اکتفا نکرده جان خود نیز قربانی کوی معشوق حقیقی
تا به مذبوح سیف ظلم واقع شد و اخری منحور بنیزه سنان ستم از مناسک حج
حلق یا تقصیر است در عوض تراشیدن سر هم اصحاب سرها دادند و حلق را اختیار کردند قمر بنی هاشم
حضرت ابا الفضل علاوه بر حلق تقصیر هم کرد چه بعوض چیدن ناخن از دستهای مبارک

در ره

---

[illegible]

۴۲

در ره رضای خدا و حفظ عیال سر از دست دادند و اما سید الشهدا جمع کرد میان حلق و
سر و تقصیر بر اول آنکه در شقه حمید ابن سلیم ملعون و دستها در واقعه حادثه و ان
و از جمله افعال حج آنکه حاجیان بعد از فراغ از مناسک منی میروند بکعبه طواف خانه
خدا میکنند و صلوة طواف حج عمل میآورند پس سعی مابین صفا و مروه عمل میآورند
پس طواف نساء و صلوة آن بجا میآورند و از همه اینها در کربلا مخصوص سید مظلوم
و امام غریب بعد از فدا نمودن قربانیها در میان جانبازی و فراغ از مناسک آن
طواف نساء طوف بدور خیام بود فراخانیه صلوة نمی دعا از برای ان اصحاب با وفا بود
که همه جسمهای خونین خالی کرده در میان خاک و خون بودند و یازده بود سعی
مشتاقی بسوی خیمه سید الساجدین بود و العلیل بیمار از پدر بزرگوار سوال
این عمی العباس و این ابن عمی القاسم و این اخی علی این الاصحاب این الاحباب
حضرت فرمود همه جام شهادت نوشیدند دیده ابن القدر بدان که در خیمه بغیر از
من و تو کسی باقی نمانده الحال منهم مردم و این مشت عیال بیکس را بتو میسپارم
پس سر ارا امامت بسوی سپرد و وصایای چند فرمود و فرمود نور دیده چون بمدینه برسی
سلام مرا به شیعیانم برسان و بگو که از غریب بشنید یا از غریب غائب شوید چون
سرد نوشید جان کنید یاد از لب تشنه مرا کنید بس وداع نمود او و بیرون آمد اما
طواف نساء آنکه آمد بدر خیمه زنان و فرمود یا اختی و یا بنتی و یا بنات علیکن منی السلام

۱۵۱

الیاس را

اسنود و علی الله صلوة طواف [illegible] انکه و عقب ان دلسوختکان [illegible]

بخدا سپرده بنا بر بعض اقوال شهر [illegible] امام [illegible] عرض نمود بعد از [illegible] که اهل [illegible] میشود [illegible]

[illegible] تحقیق [illegible] بعد از [illegible] ذو الجناح [illegible] صاحب [illegible]

[illegible] لسان [illegible] واقع [illegible]

در جهان شد از جمله افعال حجاج انکه حاج بعد از ایشان با افعال [illegible] تا باعث [illegible] نادر [illegible]

[illegible] کنند [illegible] عمل [illegible] دیگر [illegible]

شبانه [illegible] جانبازی [illegible] عمل [illegible] آن [illegible]

و عوض [illegible] تحقیق [illegible] سعد [illegible] خواهش عبید الله

ولد الزنا [illegible] کفت [illegible] بسم [illegible]

مرتکب شد [illegible] فاطمه [illegible]

این [illegible] نحن رضضنا الصدر بعد الظهر بکل یعبوب

شدید الاسر [illegible]

کریم بعد از اینکه [illegible] کلام [illegible]

میشود [illegible] جایزه داده و [illegible]

چون در اسباب [illegible] نظر [illegible] مختار [illegible]

[illegible] هلاک شدند [illegible] المظلوم [illegible]

ان حلقوم [illegible] خاتون [illegible] السبط الذی [illegible] قتلونی

و بجد الخیل بعد القتل [illegible] و از جمله

افعال حجاج انکه بعد از [illegible]

خدا که بعد از [illegible] در قتلگاه [illegible] دلسوختکان [illegible]

[illegible] المظلوم رفتند [illegible]

معروف [illegible] اصحاب مقاتل [illegible] از قتلگاه [illegible]

شد وحشتی

و در ایام ترقی
افتاب که بیان این
الرزاق نموده

شد وحشتی که بطور قیامت بکرد رفت چون نجم اهلبیت [illegible] قتلگاه و از جمله

افعال حجاج انکه بعد از اتمام مناسک [illegible] روانه سمت وطن خود میشوند تا [illegible] کربلا

هم روانه شدند [illegible] حاج بلکه [illegible] در بیابان

خاک وطن [illegible] در بالای نیزه و [illegible] وطن [illegible]

بلکه [illegible] دیار غربت [illegible] شهر [illegible] و از جمله

حال رفقا [illegible]

[illegible]

[illegible] حق [illegible]

المظلوم [illegible] حال [illegible] رفقای [illegible] التماس [illegible]

[illegible] غربت [illegible]

~~عنوان [illegible]~~

~~[illegible]~~ از انبیا و اولیا [illegible] سفر اول سفر

الی الحق [illegible] مقام [illegible]

که سفر [illegible] معشوق حقیقی [illegible]

[illegible]

[illegible] مقام [illegible]

[illegible] حقیقت [illegible]

[illegible] مقام [illegible] خاتم انبیا [illegible]

[illegible] نبوت [illegible]

[illegible] خلیفه [illegible] رسول الله [illegible]

[illegible] کامل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] نبوت [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] ازدواج [illegible]

[illegible] بحار الانوار [illegible]

[illegible]

دان نور از وی جانب تسلسل شد بعد فرزند امام حسن و حسین که بعض مشهور و مبشر که نام ایشان معروف و [illegible] بود
و در وجه مبارک امام حسن ع آثار [illegible] نبوت [illegible] از حضرت رسول الله ص غلبه داشت چنانکه صورت
[illegible] بود و دلیل [illegible] آثار [illegible] بر [illegible] مصالحه با معاویه [illegible]
و [illegible] ولایت [illegible] در وجه شریف امام حسین علیه [illegible] غلبه داشت چنانکه صورت [illegible]
خواهد [illegible] بود و بعد از انتقال امام حسن ع بعالم آخرت [illegible] امام حسین ع [illegible] آثار نبوت
و [illegible] در [illegible] وجه مبارک حسینی مجتمع شد و از آن حضرت با ولاد طاهرین او ائمه معصومین
اختصاص یافت [illegible] نبوت احکام ظاهر [illegible] ولایت اسرار باطنست ظاهر آثار [illegible] لازم نبوت است
و باطن [illegible] حضرت امام [illegible] امام حسین ع اجتماع
یافت لهذا آن بزرگوار محل ظهور انوار نبوت رسول الله ص و [illegible] اسرار ولایت [illegible] بود [illegible]
و [illegible] جامع [illegible] نبوت و ولایت و امام [illegible] زمان و خلیفه حقیقی حضرت آفریدگار عالم [illegible]
پس [illegible] او [illegible] بعثت [illegible] عالم در ضلالت [illegible] که هدایت [illegible]
با خلیفه [illegible] زمان [illegible]
[illegible] حضرت حسین ع [illegible]
و [illegible] امام حسن ع مصالحه کرد و امام حسین ع نکرد که تحقیق [illegible] امام [illegible]
و [illegible] حقیقت [illegible]
و [illegible]
بعضی [illegible] در حدیث ابن عباس که در سابق گذشت [illegible] امام حسین ع که [illegible]
[illegible] الشیخ الجلیل
الشیخ حسین بن [illegible] عن جابر بن عبد الله الانصاری [illegible] قال لما عزم الحسین ع الخروج الی العراق
ذهبت الیه فقلت له انت ابن رسول الله واحد السبطین [illegible] ان تصالح مع الاعداء کما صالح
اخوک الحسن من قبل فانه کان [illegible] فقال یا جابر [illegible]
و انا [illegible]
فاسال [illegible]
نظرت الیه [illegible]
[illegible]
[illegible] الحسین [illegible] معاویة [illegible]
الیه [illegible]
و [illegible] المغیرة
[illegible]

جمیع

---

۴۴

جمیع اهل حرم ثم قال [illegible] فنظرت [illegible] فاذا
[illegible] صالح [illegible] الحسین [illegible]
[illegible] رسول الله [illegible] الحسین [illegible] فقال یا جابر [illegible]
[illegible] فقال جابر [illegible] رسول الله [illegible]
[illegible] حضرت امام [illegible]
[illegible]
[illegible] العراق [illegible] محمد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت رسول [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible] بالسیف [illegible]
[illegible]
[illegible]
و بعد از شهادت امام حسن ع [illegible] امام حسین ع [illegible]
[illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible]
[illegible] واذا [illegible] واذا [illegible]
[illegible] امام حسین [illegible]
[illegible]
[illegible]

۱۶۵۱

[illegible]

چه بیکوئیم که جهت این نکته باریک و بمقتضای حدیث نبوی من کان لله کان الله له چون سبط [illegible]

بلایا و حوادث تسلیم کرد و تابع رضای خدا شد [illegible] کان الله له [illegible] و کان الله له [illegible]

[illegible] اعداء او [illegible] انصار او [illegible] عیال او و الاولاد [illegible]

[illegible]

[illegible]

عرفات

---

[illegible]

[illegible] محرم [illegible]

[illegible]

[illegible] عنوان سبحان الذی اسری بعبده [illegible]

[illegible] حضرت حق [illegible]

[illegible]

دیجور [illegible] رسید با نعلین پا قدم بر عرش اعلی گذارد و رفت بمقام قاب قوسین [illegible] طایفه [illegible] از اواخر [illegible]
که بواسطه عدم اعتنا بظواهر آیات و احادیث نبویه و اهمال [illegible] از رسیده حتی [illegible]
معراج روحانی ثابت کرده اند [illegible] از [illegible] روایت کرده که آنحضرت [illegible] مفقود [illegible]
[illegible] انکار باید معراج جسمانی حضرت رسول و سؤال قبر و [illegible] بهشت و جهنم و شفاعت [illegible]
[illegible] اتفاق است که معراج بعد از بعثت قبل از هجرت در مکه معظمه واقع شد و در شب
اتفاق [illegible] و حکمت [illegible] معراج شاید این باشد که رفیق [illegible] رسالت [illegible]
روشن شد [illegible] و تصدیق [illegible] معراج [illegible]
[illegible] رمضان یا بیست و یکم ماه مزبور [illegible] هجرت واقع شد و بعضی گفته اند در ماه ربیع الاول [illegible]
بعد از بعثت آنحضرت واقع شد [illegible] مکان عروج خلاف است بعضی از خانه ام هانی [illegible]
[illegible] دانسته اند و بعضی از شعب ابی طالب و بعضی از مسجد الحرام ذکر [illegible] معراج [illegible]
[illegible] از احادیث معتبره ظاهر میشود که چند مرتبه واقع شد [illegible] احادیث معراج [illegible]
[illegible] که از این جهت باشد که هر یک [illegible] وصف [illegible] معراج [illegible]
[illegible] و تحقق معراج بعد از هجرت خلاف است بعضی منکرند بعضی گفته اند [illegible] و هفتم ماه رجب
در سال [illegible] هجرت واقع شد [illegible] سبحان الذی اسری بعبده [illegible]
ومن اللیل فتهجد به نافلة لک عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا [illegible]
[illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible]
[illegible] مشاهده [illegible]
[illegible] عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا [illegible] بمقام محمود [illegible]
[illegible] جمیع امراض [illegible] شفا [illegible]
[illegible] شفاعت [illegible] مغفرت [illegible]
[illegible] تمام شب [illegible] و عبادت صبح [illegible]

[illegible]

٤٦

[illegible] العالمین [illegible]
[illegible]
[illegible] گناه [illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible]
القرآن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible] سلسبیل [illegible]
[illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible] براق [illegible]
[illegible] میکائیل [illegible]
[illegible]
[illegible] رفیق [illegible] تفصیل [illegible]
[illegible] رفیق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شیطان رجیم [illegible]
[illegible] رفیق [illegible]
[illegible] رفیق [illegible]
[illegible] رفیق [illegible]
[illegible]
[illegible] معراج [illegible] شفاعت
[illegible]
[illegible]
[illegible]

١٥١

[illegible] ٥

[illegible] شیعیان

روز عاشورا [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] رفیق [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] مسلم بن عقیل [illegible] سید الشهدا

[illegible]

عرض کرد یا [illegible] الا [illegible] السبول

فقال [illegible] هذه العلقة [illegible] ابا عبد الله

و انا [illegible]

[illegible] سید الشهدا [illegible]

[illegible] قرة عین رسول الله [illegible]

[illegible] معراج [illegible] براق [illegible]

[illegible] جبرئیل [illegible]

عنوان یک حکمت معراج شاید این باشد [illegible] حبیب حضرت الله [illegible] قرب [illegible] بارگاه قدس [illegible]

[illegible] مجردات عالم امکان [illegible] کمال [illegible] خداوند [illegible] پادشاهان مجازی [illegible]

[illegible] جلت عظمته [illegible] السید لولاک [illegible]

[illegible]

سلام معراج نبوی الافلاک [illegible] خزاین آسمان و صفات [illegible] باد و سپهر [illegible] تجلی شده

[illegible] عالم [illegible]

[illegible] جبرئیل [illegible]

[illegible] حبیب [illegible]

[illegible] السلام [illegible]

[illegible] سید [illegible] الافلاک [illegible]

[illegible] جبرئیل [illegible] براق [illegible]

ساخته جبرئیل [illegible] براق رفته [illegible] جبرئیل

[illegible] مصطفی [illegible]

[illegible] طعام [illegible]

[illegible] حضرت سید الشهدا [illegible] فراق [illegible]

بال [illegible] صاحبش [illegible] العظمة [illegible] بیابان [illegible]

[illegible] رفت در بارگاه قدس که جای ملال نیست [illegible] جبرئیل [illegible]

[illegible] براق [illegible] خطاب مستطاب خداوند [illegible] جبرئیل [illegible]

[illegible] ماه [illegible] چون سرو بوستان در حالتی که [illegible]

[illegible] جبرئیل [illegible]

گلستان [illegible]

از جبرئیل مروی است که حضرت احدیت [illegible] معراج [illegible]

[illegible] عالم [illegible]

[illegible]

[illegible]

از جهار به سوال خدا امر ولیت که بامتثال امر الهی برخواستم که از برابر درگاه او دست غسل کنم فرمان جلیل بجبرئیل در رسید که برو به بهشت عنبر سرشت و آب کوثر از حوض کوثر بگیر جبرئیل بیاورد [illegible] سندس [illegible] نکشوده بعلم که رضوان دو ابریق از یاقوت احمر ساخته مملو از آب کوثر و طشتی از زمرد اخضر که چهار گوشهٔ آن بگوهر [illegible] وقتی آن با آسمان برتو انداخته پس آن غسل کردم بعد از غسل جبرئیل بامر خداوند جلیل بر قامت آن سلالهٔ خلیل حلهٔ نور در بر داده و حلقهٔ از نور جهتی بر سر نهید بر فرق نازنینش تاج او نهاده و رضوان جنان هفت هزار سال قبل از خلق آدم بنام آن سید مکرم بپیچیده و چهار هزار فرشته بتعظیم او مشغول که بهم تسبیح و تهلیل خداوند جلیل مشغول اند بعضی از تسبیح ملوک [illegible] سبز سلاله اند و آن چهار هزار فرشته بالای عمامه و جبرئیل بزیارت آن بزرگ بید و عودش خلیل [illegible] آن عمامه و چهل هزار [illegible] بود و در هر طرفی چهار خط نوشته خط اول محمد رسول الله خط دوم محمد نبی الله خط سیم محمد خلیل الله خط چهارم محمد حبیب الله علیه افضل الصلوات واکمل التحیات یا سید انبیا که در عمامه بودی سحابه که در سفر بر سر مبارک ایشان و دیگری از [illegible] که در حضر بر سر مبارک میگذارد عمامه سحاب [illegible] عاشورا [illegible] بر سر فرزند نازنین [illegible] شبیه پیغمبر علی اکبر [illegible] عقاب پیغمبر سوار [illegible] شاه [illegible] که بدید معاینه پیغمبر که بمیدان آمده پسر ابن سعد [illegible] گفت [illegible] حبیبی [illegible] غسل [illegible] حبیبی جوانی [illegible] در سال [illegible] امام [illegible] بلند [illegible] اللهم اشهد علی هؤلاء القوم فقد برز الیهم غلام اشبه الناس خلقاً وخلقاً ومنطقاً برسولک خطاب به پسر سعد [illegible] و گفت قطع الله رحمک کما قطعت رحمی [illegible] که کمان [illegible] در برابر [illegible] کرد هر کس [illegible] سید [illegible] شمشیر بر فرق [illegible] پیغمبر [illegible] شاهزاده دست [illegible] بر [illegible] و عمامه دیگر [illegible] بمیدان رفته [illegible] بعد از آنکه [illegible] بر فرق [illegible] آن عمامه [illegible] او به [illegible] عادت کرد [illegible] بیابان [illegible] علاقه چون جبرئیل امین بخلوتخانهٔ سید المرسلین در آمد و گفت ای سید بشر و ای شفیع محشر از جامهٔ خواب برخیز زود [illegible] در بر کن و عمامهٔ قدر بر سر نه و نعلین از زمرد سبز در پای کن و کمربند از یاقوت سرخ بر میان بند و تازیانهٔ مرصع بجواهر در دست گیر و بر براق سوار شو و در محفل دوست قدم نه که منتظران صوامع ملکوت چشم براهند و هم مشتاق دیدار آن عارض چو ماه پس بامر خداوند جلیل جبرئیل دست مبارک آن نوادهٔ خلیل را گرفته از خانه به بیت الحرام آورد و آن سید عالم از آب زمزم وضو ساخت و طواف کعبه بر گذشت بعد از اتمام طواف در حجر اسمعیل لحظهٔ با استراحت بنشست در الحال جبرئیل بامر رب جلیل [illegible] خلیل مشغول شد و طشتی از طلا مملو از حکمت و عرفان و مکرمت و ایقان بیاورد [illegible]

وابابیدند

وابابیدند جبرئیل با میکائیل گفت تا آن طشت از آب زمزم آورد و سینهٔ آن [illegible] را شکافتند و [illegible] سینهٔ او را شست و [illegible] بعد از آن دل مطهرش را بیرون آورده مملو از ایقان و حکمت نمودند [illegible] سینهٔ سید انبیا [illegible] که ملائکه [illegible] از سینهٔ سبط [illegible] پیغمبر [illegible] خداوند [illegible] حسین [illegible] ساخته [illegible] دشمنان خدا [illegible] سینهٔ [illegible] جبرئیل [illegible] میکائیل [illegible] فرشته [illegible] صف [illegible] بتعظیم و تکریم [illegible] بعد از آن [illegible] کمال [illegible] یاقوت [illegible] مرجان [illegible] از یاقوت احمر [illegible] بهشت [illegible] یاقوت [illegible] محمد رسول الله [illegible] براق [illegible] جبرئیل [illegible] سوال کرد [illegible] براق [illegible] قیامت [illegible] پیغمبر [illegible] بر [illegible] [illegible] سلام بر سر [illegible] العینی [illegible] اسلام [illegible] طریق [illegible] محمد [illegible] الآیة [illegible] یا ایتها النفس المطمئنة الآیة [illegible] وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون [illegible] [illegible] آفتاب [illegible] قلوب [illegible] وصال محبوب حقیقی [illegible] مقام قرب [illegible] قلوب [illegible]

[illegible]

نظم شبانگه دیده موسی آتش طور شبانگه جست عیسی قبهٔ نور شبانگه دوست مهرو روز [illegible]

[illegible] براق [illegible] سوار [illegible]

[illegible]

سمو اتیان

سمو اتیان چشم بر رخش هم [illegible]

[illegible]

مرویست که چون جناب رسول خواست که بر براق سوار شود براق توسنی [illegible] آغاز کرد [illegible]

[illegible] الا النبی التهامی القرشی الابطحی محمد بن عبد الله صاحب القرآن [illegible] محمد بن عبد الله [illegible]

[illegible]

مرویست [illegible]

حسنه را از اهتمام در تحصیل ان مرتبه و کسیکه اهتمام در ان تحصیل داشته باشد رستگار
متحیر نمیشود در دانستن ان و کسیکه ادب خسته باین نحو آموخت سعی عظیم مینماید در انها
خود را بانها متصف کند و جمیع خود را بانها متصف کند منفعتش در دنیا و عقبا خواهد یافت
ای فرزند زنهار دشمنی خود را با مردمان ظاهر مکن که انچه در خاطر دارد در برابر تو ظاهر کند و هیچ
ضرر و نفعی ای فرزند هر گروهی را علامتی است که بان علامت شناخته میشود بر کسیکه ایشانرا
دین سه علامت است تصدیق بخدا و پیغمبران خدا و کتابهای خدا و عالم را سه علامت است
انکه پروردگار خود را بشناسد و بر انکه پروردگار او کدام عمل را دوست میدارد و کدام
عمل را نمیخواهد و عمل کننده بعلم را سه علامت است نماز و روزه و زکاة و کسیکه علم را بخود
ببندد و عالم نیست سه علامت دارد منازعه میکند با کسیکه از او داناتر است و میگوید
چیزی چند را که نمیداند و در پی امری چند میشود که بانها نمیتواند رسید و ظالم را سه علامت است
ظلم میکند بر کسیکه از او بلند مرتبه تر است با انکه نافرمانی او میکند و ستم میکند بر زیر دست
خود بغلبه و استیلا بر ایشان و یاری میکند ستمکاران را از او و منافق را سه علامت است باطنش
با دلش

[illegible] یا عبدی [illegible] فاطلبنی تجدنی

با دلش موافق نیست و دلش با کردارش موافق نیست و آشکارش با پنهانش موافق نیست و
گناه کار را سه علامت است خیانت میکند در اموال مردم و دروغ میگوید و انچه میگوید
خلاف ان میکند و ریاکننده را سه علامت است چون تنها است تنبلی میکند در عبادت خدا و چون
در میان مردم است مردانه متوجه عبادت میشود و حرص میکند [illegible] مردم او را
ستایش کنند و حسود را سه علامت است در غیاب مردم غیبت میکند و در حضور ایشان
تملق میکند و مصیبتی که بمردم میرسد شاد میشود و اسراف کننده را سه علامت است
میخورد چیزی را که مناسب او نیست و میپوشد چیزی را که مناسب او نیست و تنبل را سه
علامت است سستی میکند و پس می اندازد کار خیر را تا تفریط و تقصیر مینماید تا انکه ضایع میکند
و گناه کار میشود و غافل را سه علامت است سهو و شک کردن در عبادات و غافل شدن از یاد
حق و فراموشی کارهای خیر ای فرزند طلب مکن امری را که لیاقت آن نداشته باشی و اسبابش نیز برای تو
حاصل نیست و ترک مکن امری را که روی بتو داده و اسبابش برای تو مهیا شده تا رای تو گمراه
و عقل تو ضایع نشود ای فرزند آزار بسیار در طلب انچه نفع بتو رسد انگار کن و با مردم همنشینی
کن بطریقه ایشان و از ایشان توقع امری چند مدار که بر ایشان دشوار باشد که ای همنشین

[illegible]

جانب میدان شد و ذوالجناح سر بالا کرد و عرض کرد یا بن رسول الله امروز روزیست که بعد از آن سواری
تو را نخواهم دید و این بار امانت رسول و ولایت امامت را بر دوش نخواهم کشید غم دارم که امروز
که متاع اطاعت تو را به براق دار عروج شهادت برسانم مرا در قیامت فراموش نکنی و جایی که امروز سر جفای
این قوم از زخم نیزه و شمشیر تحمل میکنم و صبر میکنم در راه اطاعت تو شما نیز فردای قیامت که مرکبهای
بهشتی از برای [illegible] بیاورند التماس دارم که مرا فراموش نسازید و از نظر [illegible] التماس او به اجابت [illegible]
گشت چون در [illegible] برسید باز از زخم عدوان [illegible] تیر [illegible] کوفی [illegible] لیک از زخم [illegible]
چادر [illegible] که ذوالجناح [illegible] بود با زخمی [illegible] و بال [illegible] [illegible]
علم عدل [illegible] [illegible] [illegible] بود که ذوالجناح سر
گرد و با صاحب تکلم کرد [illegible] که آن حیوان با وفا سر بالا کرد و با حضرت تکلم کرد یعنی [illegible] قرات [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] [illegible] کار [illegible] [illegible]
[illegible] آب [illegible] [illegible] [illegible] که [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible]
که طرفة العین [illegible] براق [illegible] [illegible] براق طرفة العین
تحت [illegible] [illegible] افلاک [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] خورشید [illegible] رجعت [illegible]
تیر [illegible] هلاک [illegible] [illegible] [illegible]
در حال [illegible] حضرت اسدالله [illegible] شاه دلدل سوار [illegible] [illegible] [illegible]
لشکر [illegible] سعد [illegible] [illegible] فانکشف میمنتهم على المیسرة و میسرتهم على المیمنة [illegible]
و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] از حمید بن مسلم روایت [illegible]
که گفت [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] فلم یزل یقاتل حتى قتل [illegible] ولا حول ولا قوة الا بالله
العلی العظیم و [illegible] مرحوم مجلسی ملا محمد تقی [illegible] که حضرت ذوالفقار [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] ذوالفقار [illegible] حضرت [illegible]

میرد

ایمان آن

میرد برای آن مثل پدر در [illegible] حیدر [illegible] [illegible] [illegible]
که مبارز [illegible] [illegible] [illegible] ذوالفقار حضرت
ذوالفقار به حواله لشکر کوفه [illegible] [illegible] فانقلبوا على اعقابهم [illegible]
من بین یدیه یتقی بعضهم بعضا [illegible] اسدالله [illegible]
بر یکدیگر [illegible] [illegible] [illegible]
تشنه بود که وارد شده و کاد ان تطلع روحه من شدة العطش و [illegible] ذوالجناح [illegible]
[illegible] هلاک گردد [illegible] آب بیاشامد [illegible] حضرت آب بیاشامد [illegible]
انت عطشان و انا عطشان والله لا اذوق الماء حتى تشرب [illegible]
حضرت [illegible] [illegible]
[illegible] حصین بن نمیر ظالم تیری انداخت که بر دهان [illegible]
[illegible] یا رب الیک اشکو [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] الطفل [illegible] العطش العطش [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]

۱۶۵۱

صد هزار بنده در ره خدا ابو ذر که باشد و حق [illegible] روز قیامت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
او شهید فالمعنی و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون [illegible] هذا المقام والحمد لله رب العالمین

---

بسم الله الرحمن الرحیم نحمدک اللهم یا من کل شیء خاضع و خاشع لدیه و یا من کل شیء کائن الا و هو موجود لدیه [illegible]
و یا من کل شیء مسبح و صاعد الیک و مسبح بحمدک و یا من کل شیء هالک الا وجهه فسبحانک [illegible]
سیدی و معبودی تقدست اسمائک و جل ثنائک و کرم صفاتک و تعالی [illegible] و نصلی و نسلم [illegible] علی محمد افضل
رسلک و خاتم انبیائک و علی آله خلفائک [illegible] امرک [illegible] کل شیء [illegible] و بعد [illegible]
[illegible] رساله معراجیه ابن جعفر [illegible] رساله [illegible] مشتمل بر [illegible] بیان
[illegible] یکی از موجودات در مقام خود بقدر استعداد [illegible] سائر الی الله و سافر الی الحق [illegible]
[illegible] صعود و ترقی [illegible] جماد [illegible] نبات [illegible] حیوان و حیوان [illegible] انسان ناسوتی [illegible]
انسان ملکوتی [illegible] قال العارف المولوی از جمادی مردم و نامی شدم وز نما مردم ز حیوان [illegible]
یعنی گذشت از این مقام صعود و ترقی یکی از جمادات [illegible] و نباتات و حیوانات [illegible] در مقام [illegible]
[illegible] حقیقت [illegible] وصول بمقام قرب حق باشد [illegible]
[illegible] الی الله و مسافران الی الحق [illegible] حقیقت [illegible] عبارت [illegible] معراج [illegible]
[illegible] از مقوله جوهر [illegible] از مقوله عرض [illegible]
[illegible] جسم [illegible] روح [illegible] که حقیقت معراج و صعود [illegible]
[illegible] عالم الطبع و ناسوت [illegible] حرکت [illegible] چنانچه [illegible]
و یدل علیه ظاهر قوله عز و جل و تری الجبال تحسبها جامدة و هی تمر مر السحاب [illegible]
[illegible] عالم ملکوت [illegible]
[illegible] طریق سیر ملکوتی [illegible] طریق [illegible]
[illegible] بیده ملکوت کل شیء [illegible]
الملائکة [illegible] وجه الله [illegible] کل شیء هالک الا وجهه [illegible]
[illegible] وجه الله الذی [illegible]
[illegible]

[illegible]

١٥٩١

و جعل الشوق لا يبلغ وهو ما يقابل سر الله وهو رعه و حقيقته و ملكوته و محل معرفة الله سبحانه التى تنبغى
بعد فنائه جسده و تحقیقه اقول و از برای [illegible] انا توحید آنطور [illegible] و معرفت [illegible] است که نکو [illegible] و تسبیح است بل [illegible]
غیب ملکوتی کما اشیر الیه فی الکلام الالهی و ان من شیء الا یسبح بحمده و لکن لا تفقهون تسبیحهم وقد
فصلناه فی شرح الحدیث القدسی کنت کنزا مخفیا فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف و بالجمله [illegible]
در نفوس سعدا واقع است اگرچه اجسام طبیعیه باشند بالضروره از برای او بقدر استعداد و قابلیت در مقام
نزول [illegible] وجود [illegible] هر چه در او کمال [illegible] شعور [illegible] باشند بمرتبه عالیه بلکه شاید از [illegible] اعلی [illegible]
چنانکه بالحس [illegible] که جماد است [illegible] شعور [illegible] بعد از تکمیل انسان [illegible] الیه النظم [illegible]
دور نیست بعضی گفته اند که [illegible] الان [illegible] للعالم [illegible] از این باب [illegible]
شده که وارد السلام [illegible] البکاء الجبلی [illegible] قطعه [illegible] از قطعات [illegible]
الحجر [illegible] واقع میشود [illegible] زمین در موقف [illegible] رب العالمین در مواضع عدیده چنانچه
وارد شده ان الارض تفتح [illegible] الاعلی [illegible] العراب [illegible] زمین
هنگام صدور [illegible] بر بالای [illegible] قبل از خلقت آدم بعد از آنکه اطلاع یافته بر
کیفیت [illegible] خلق آدم فرموده [illegible] حقتعالی بر
[illegible] انسان [illegible] بعضی از [illegible] اطاعت [illegible] خواهند کرد و بعضی [illegible] خواهند کرد پس زمین [illegible]
از [illegible] و طلب [illegible] حقتعالی [illegible] سؤال کرد که [illegible] او [illegible] کنند و داخل جهنم
پس جبرئیل آمد که [illegible] آدم را از زمین بردارد پس سؤال کرد او را او بعزت خدا که [illegible] کنند [illegible] خدا
پس نفرمود و حقتعالی امر کرد جبرئیل را که برگردد پس امر کرد میکائیل را و باز چنین کرد پس امر کرد اسرافیل را
چنین کرد پس امر کرد عزرائیل را چون بزمین آمد که بردارد زمین [illegible] و تضرع کرد عزرائیل گفت

که پروردگار

و در [illegible] وقوع [illegible] فی الحدیث [illegible] کنتم [illegible]

---

که پروردگار [illegible] مرا امر کرده است و امر او [illegible] آدم [illegible] قبضه از خاک
گرفت چنانچه حقتعالی امر فرموده بود [illegible] آسمان [illegible] و روح [illegible] چنانچه [illegible] طینت
[illegible] از زمین قبض کرد [illegible] زمین [illegible] روح [illegible] زمین [illegible] که [illegible]
گرده ام از امروز تا روز قیامت [illegible] بقبض [illegible] و بالجمله زمین در مواضع عدیده گریه
و فاجع شدیده ناله کرده و میکنند و لکن روی الصدوق عن النبی انه قال ما من [illegible] الا [illegible]
[illegible] دم حرام یسفک علیها [illegible] بالای زمین در هیچ وقت [illegible]
بنا حق بر بالای او ریخته شود [illegible] حالت [illegible] زمین [illegible] وقت [illegible] خون [illegible] خلق [illegible]
خون خدا بر او واقع شد [illegible] بر زمین [illegible] حضرت سید الشهدا [illegible]
[illegible] بالارض [illegible] الله [illegible] و [illegible] گرفته [illegible]
[illegible] امام [illegible] نسبت [illegible] روز قیامت [illegible] و کلام
[illegible] امروز زمین [illegible] ناله [illegible] آخر [illegible]
و ناله‌ها [illegible] زمین بلند میشود از قبیل ناله [illegible]
حالت [illegible] ناله [illegible]
گریه [illegible] مشاهده [illegible] انوار [illegible] نفسانیه [illegible]
ظلمانیه و علایق بدنیه [illegible] باشد و [illegible] روح [illegible]
باشد [illegible] عالم [illegible] ملکوت [illegible] ممکن است [illegible] که خدا [illegible]

او جوان باشد چنانچه در حدیث معتبر منقول است پس خانهٔ قبر از برای اهل معاصی حفره‌ایست از حفره‌های
نار چنانکه اگر امروز زمین به خوش حالی کند باطاعت خدا از زمین او به خوشحالی کنند با تو که روضه
ای از ریاض جنت شود از برای تو چه در اخبار معتبره نص بر این مطلب شده و محصل آنچه از روایات
کافی و غیره از حضرت صادق ع مستفاد میشود اینست که هیچ محل قبر نیست مگر آنکه هر روز سه مرتبه
میگوید منم خانهٔ خاک منم خانهٔ بلا منم خانهٔ کرم منم خانهٔ غربت منم خانهٔ وحشت منم
خانهٔ فقر منم باغی از باغهای بهشت یا گودالی از گودالهای جهنم و چون میت داخل
قبر شود پس اگر بنده مؤمن است زمین با او میگوید مرحبا خوش آمدی و بسوی اهل خود آمدی
بخدا سوگند که دوست میداشتم که مثل تو کسی بر روی من راه رود خواهی دید که با تو چه خواهم کرد
پس قبر او گشاده میگردد بقدر آنکه چشم او کار کند و داخل میشوند بر او دو ملک در قبر او منکر و
و نکیر و سؤال میکنند از او که کیست پروردگار تو میگوید خدا میگویند چیست دین تو میگوید اسلام
میگویند کیست پیغمبر تو میگوید محمد ص میگویند کیست امام تو میگوید فلان پس منادی از آسمان
ندا میکند که راست گفت بندهٔ من از فرشهای بهشت در قبر او
بگسترانید و دری از بهشت بسوی قبر او بگشائید و از جامهای بهشت بر او
بپوشانید تا بیاید نزد ما و آنچه نزد ماست از برای او بهتر است

پس

---

[illegible]

پس میگوید بخواب مانند خواب نو داماد [illegible] و اگر بنده [illegible] از اهل عذاب [illegible]
زمین با او میگوید لا مرحبا [illegible] بخدا سوگند که من دشمن میداشتم که مثل تو کسی بر روی من راه رود خواهی دید که با تو
چه خواهم کرد [illegible] پس بر او تنگ میگردد [illegible]
[illegible] داخل میشوند [illegible] و میگویند [illegible] کیست پروردگار تو [illegible]
مردم میگفتند [illegible] از حضرت امام جعفر [illegible]
دروغ گفت بندهٔ من [illegible] قبر او را از آتش [illegible] جامهای آتش [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یثبت الله الذین امنوا بالقول الثابت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
ساکت [illegible]

[illegible] زینب [illegible] زبان [illegible]

[illegible]

[illegible] اسکنه [illegible] فاطمه [illegible]

[illegible] الفلاة [illegible]

[illegible] الایتام فاستوحی لجعلوا الحزن فی البعد عفران [illegible]

وان عاز نک احسان واستسقی من خصک الماء ان شکی عطش [illegible]

ان دعت بابا ولموسسون لانی الفداخوان [illegible]

[illegible]

[illegible] یا زینب یا ام کلثوم یا سکینه یا رقیه یا فاطمه علیکن منی السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] یا فاطمه [illegible]

[illegible]

[illegible] ما کان جدی رسول الله [illegible]

---

بلند شد حضرت [illegible] زینب [illegible] حضرت

[illegible]

[illegible] اختیار کرد

[illegible] حضرت سید الشهدا [illegible] العراق [illegible]

[illegible] حضرت سید الشهدا

[illegible] یا سکینه یا فاطمه یا ام کلثوم [illegible] علیکن منی السلام [illegible]

[illegible] سکینه [illegible] فاطمه [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] امام زین العابدین [illegible]

[illegible]

و اسپ

موضع بوده که آخر الامر با جاران مجاوره از بیت الله بیرون کرده جدا شدند با اندوه تمام بمحکمه گاه برکات و قطرات اشک

از دیده ها بیارید و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون عنوان [illegible] دانسته که [illegible]

خانه ها از محبت معشوق بخروج و معدودیت بالمعنی و ملکوتی حال [illegible] خالق حکیم بحکمت بالغه خود بعض از [illegible]

[illegible]

[illegible]

١٥١

و چون [illegible] از [illegible] است که حق تعالی در هر شب [illegible] از مشک بهشت در [illegible] مبارک را
از [illegible] می‌برد و هیچ [illegible] طرف و مغرب نیست که [illegible] باشد و در روایت دیگر از صادق ع [illegible]
قطره از آب بهشت در آن می‌ریزد و در روایت دیگر [illegible] قطره شده و در روایت دیگر [illegible]
ناودان از آب بهشت با آب فرات [illegible]
هیچ صاحب درد [illegible]
شیعه [illegible] کام اولاد خود را به آب فرات [illegible]
فرات [illegible]
[illegible] در کنار فرات [illegible]
[illegible] روایت معتبر منقول است که چون حضرت صادق ع [illegible]
[illegible]
[illegible] فرات [illegible]
[illegible] مبارک آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] فضیلت [illegible]
[illegible] فضیلت [illegible]
[illegible]
[illegible] فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس طوی [illegible]
[illegible] کربلا [illegible]
[illegible]
[illegible] در قبر [illegible]
[illegible] نور للمؤمن [illegible]
[illegible] التسبیح [illegible]
پس خاک کربلا [illegible] بالحجر الاسود [illegible]
[illegible] امام محمد باقر ع [illegible]
[illegible] تربت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
مرویست از حضرت صادق ع که [illegible] با تربت امام حسین ع [illegible] کربلا [illegible]

میکند

---

56

بلکه در فضیلت تربت سید الشهدا ع [illegible] در حدیث معتبر وارد شده است [illegible] بهشت [illegible]
[illegible] بیست و چهار هزار سال [illegible] التسبیح [illegible]
[illegible] خلق شده‌اند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] زمین کربلا [illegible]
[illegible] فضیلت [illegible] زمین [illegible]
[illegible] حضرت صادق ع [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فضیلت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امام زین العابدین ع منقول است که چون حق تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] زمین کعبه [illegible] بیست و چهار هزار سال [illegible] زمین کربلا [illegible]
[illegible] کعبه [illegible]
حضرت صادق ع [illegible]
[illegible] کربلا [illegible] فضیلت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] ... بیمار ... [illegible] ... عنقه ... [illegible]

[illegible] ... ابی الفضل العباس ... [illegible]

[illegible] ... حضرت ... [illegible] ... آسمان ... [illegible]

[illegible] ... جبرئیل ... [illegible]

[illegible]

از عقد ...

---

[illegible] ... آسمان ... [illegible]

[illegible] ... جبرئیل ... [illegible] ... بهشت ... [illegible]

[illegible] ... حضرت فاطمه ... [illegible]

[illegible]

۵۸

[illegible]

## یا اباعبدالله

[illegible] ۱۲۴۲ [illegible] بعون الله [illegible]

الحدیث التاسع عشر

الحدیث التاسع عشر قال الله سبحانه وتعالی فاولئک یبدل الله سیئاتهم حسنات بعث من آمن بالرسالة والولایة لکونهم مخلوقین
من طینة اولیائهم لا یعذبهم السیئة لتبدل الحسنات اعدائهم نظرا الی القاعدة رجوع کل شیء الی اصله فعن ابراهیم اللیثی عن
الباقر علیه السلام قال یا ابراهیم ان الله عز وجل خلق ارضا طیبة طاهرة وفجر فیها ماء عذبا زلالا فراتا سائغا فعرض علیها ولایتنا
اهل البیت فقبلها فاجری علیها الماء سبعة ایام ثم نضب عنها ذلک الماء بعد السابع فاخذ من صفوة ذلک
الطین طینا فجعله طین الائمة ثم اخذ جل جلاله ثفل ذلک الطین فخلق منه شیعتنا ومحبینا من فضل طینتنا فلو
ترک طینتکم یا ابراهیم کما ترک طینتنا لکنتم انتم ونحن سواء قلت یا ابن رسول الله ما صنع بطینتنا قال مزج طینتکم
ولم یمزج طینتنا قلت یا ابن رسول الله وبما مزج طینتنا قال ثم خلق الله عز وجل ارضا خبیثة منتنة وفجر فیها ماء اجاجا
مالحا آسنا ثم عرض علیها جلت عظمته ولایة امیر المؤمنین ثم فلم تقبلها واجری ذلک الماء علیها سبعة ایام
ثم نضب ذلک الماء عنها ثم اخذ من کدورة ذلک الطین المنتن الخبیث وخلق منه ائمة الکفر والطغاة والفجرة ثم عمد
الی بقیة ذلک الطین فمزجه بطینتکم ولو ترک طینتهم علی حاله ولم یمزج بطینتکم ما عملوا ابدا عملا صالحا ولا ادوا
امانة الی احد الی ان قال ثم فمن تراه من شیعتنا ومحبینا من زنا ولواطة وخیانة وشرب خمر وترک صلوة
وصیام وزکوة وحج وجهاد فهو لکل من عدونا الناصب وسنخه ومزاجه الذی مزج بطینته وما رایته من العدو
الناصب من الزهد والعبادة والمواظبة علی الصلوة واداء الزکوة والصوم والحج والجهاد واعمال البر والخیر
فهو لکل من طین المؤمن وسنخه ومزاجه فاذا عرض اعمال المؤمن واعمال الناصب علی الله یقول الله انا عدل
لا اجور ومنصف لا اظلم وعزتی وجلالی وارتفاع مکانی ما اظلم مؤمنا بذنب مرتکب من سنخ الناصب
وطینته ومزاجه هذه الاعمال الصالحة کلها من طین المؤمن ومزاجه والاعمال الردیة التی کانت من المؤمن
من طین العدو الناصب ویلزمهم الله تعالی کل واحد منهم ما هو من اصله ومن جوهره وطینته ثم قرأ معاذ الله ان ناخذ
الا من وجدنا متاعنا عنده انا اذا لظالمون الی ان قال ای الشمس اذا غربت یعود الشعاع ویرجع الیها فلذا
کل شیء یعود ویرجع الی اصله وجوهره وختم [illegible] الا ان استشهد بآیه [illegible] اولئک الآیة و[illegible] اخبار
[illegible] ولطیف [illegible] روز قیامت [illegible] از حقوق الناس [illegible] از حقوق
الله [illegible] از حقوق مردم بسیار [illegible] رحمت الهیه [illegible]
اخبار و مقتضای اعتبار [illegible] حساب [illegible] بندگان [illegible] حقوق و مظالم ایشان از ایشان مقدم
بر حساب خدا [illegible] از بندگان کلینی [illegible] بسند معتبر از سید [illegible] حدیث [illegible] روایت کرده که [illegible]
فرمود که چون روز قیامت شود حق تعالی مردم را محشور گرداند [illegible] عریان و [illegible]

بروش

غایته

---

59

بهوشر که در روز اول خلق شده بوده مدتی [illegible] اثر [illegible] باشند [illegible] از دعا [illegible]
[illegible] شود [illegible] که [illegible] بعضی [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] شود [illegible] از احوال [illegible] از جانب [illegible] خداوند [illegible]
[illegible] شود [illegible] ایشان [illegible] ایشان [illegible] شود [illegible]
[illegible] خداوند حاکم عادل [illegible] که [illegible] خداوند [illegible] حاکم [illegible]
[illegible] شاهد [illegible] حکم [illegible] حق ضعیف [illegible] از قوی [illegible] حسنات [illegible] حکم [illegible]
مظالم ثواب [illegible] عقیده ظالم [illegible] مظلوم [illegible]
[illegible] حسنه [illegible] مظلوم [illegible] از [illegible]
[illegible] مظلوم [illegible] مظلوم [illegible] مظلوم [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] سیئه [illegible] ایشان [illegible] سیئه [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] مظلوم [illegible] الکبرا [illegible]
[illegible] مظالم [illegible] عقیده [illegible] الله [illegible] شود [illegible]
[illegible] مظلوم [illegible] سید الکل [illegible]
[illegible] مظالم [illegible] الکبرا [illegible] مظلوم [illegible] سید الله [illegible]
[illegible] بعضی [illegible] ایشان [illegible] مظلوم [illegible] از [illegible]
[illegible] بهشت [illegible] الوالدین [illegible] انواع [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] از جانب [illegible] خلایق [illegible]
[illegible] که [illegible] از [illegible] که [illegible] مظلوم [illegible]
[illegible] شود [illegible] باشد که عفو کنند [illegible] مظلوم [illegible]
[illegible] تا آنکه [illegible] مظلوم [illegible] حساب [illegible] شود [illegible]
[illegible] حساب [illegible] الله [illegible] شود [illegible] انبیا [illegible]
[illegible] خلقند [illegible] شوند [illegible] عالم [illegible] که [illegible]
[illegible] شود [illegible] رسول الله [illegible] از [illegible]

پیوسته از تو متنفر میشوند و ان دیگران از تو کناره میکنند پس تنها میمانی و چون تنها ماندی
مخذول و خار و بی مقدار میشوی و مصاحبی که از ایشان یاری میجوئی باید از اهل مروت
و ثروت و مال و عزت و عقل و عفت باشند که اگر نفع بایشان برسانی ترا شکر کنند و
اگر از ایشان غایب شوی ترا یاد کنند و در مقام اصلاح یاران و برادران اهل باشی اگر
با تو در مقام وفا باشند و از ایشان در حذر باشی که عداوت ایشان ضررش بیش از
دیگرانست زیرا که هرچه درباره تو بگویند مردم تصدیق میکنند چرا که از احوال تو مطلعند
ای فرزند حذر کن از دلتنگ شدن و مخالفت کردن و صبر نکردن بر انچه از دوستان خود
ببینی که با این اخلاق دوستی از برای تو نمیماند و لازم نفس خود گردان تانی در امور را
و تامل در عواقب ان بکن بزودی مبادرت مکن ای فرزند اگر انقدر نداری که صله با خویشان
و تفقد برادران مومن خود بکنی پس خوش خوئی و خوشروئی با ایشان را تقصیر مکن زیرا
که هر که خلق خود را نیکو میکند نیکان او را دوست میدارند و بدکاران از او کناره
و راضی باشی بانچه خدا از برای تو قسمت کرده است تا همیشه با دل خوش زندگانی کنی
و اگر خواهی جمع کنی عزتهای دنیا را قطع کن خود را از انچه در دست مردم است
زیرا

زیرا که نرسیدند پیغمبران و صدیقان بان مراتبی که رسیدند مگر بقطع طمع از انچه در دست
مردم است ای فرزند اگر بپادشاهی محتاج شوی در امری بسیار الحاح مکن بر او و طلب مکن حاجت
خود را مگر در جائی مناسب و در وقتی که از تو خوشنود و خاطرش از اندوه و فکرها فارغ باشد
و دلتنگ مشو بانکه حاجتی را طلب نمائی و بر نیاید زیرا که براوردن بدست خداست و
وقتی چند است از برای انها که چون وقتش میشود بعمل آید و لیکن رغبت کن بسوی خدا
و از او سؤال کن و انگشتان خود را در وقت دعا حرکت بده ای فرزند از خود غافل مشو و
نیکی بکسی کن که اهل و مستحق ان نیکی باشد و باید غرض از ان ثواب خدا باشد نه نفع
دنیا و در احسان کردن میانه رو باش نه تقتیر کن که نگاه داری و نه تبذیر کن
که خود را محتاج دیگران کنی ای فرزند بهترین اخلاق حکمت که تحصیل ان از همه ضرورترست
دین خداست و دین کامل نمیشود مگر بترک محرمات خدا ای فرزند بدترین پریشانیها
پریشانی عقل است و عظیم ترین مصیبتها مصیبت دین است و بدترین آفتها آفت
ایمانست و نافع ترین توانگریها توانگری دلست پس دل خود را بعلم و یقین و اخلاق
حسنه توانگر گردان و قناعت کن از روزی دنیا بانچه بتو میرسد و بقسمت خدا راضی باش

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] رحمة للعالمین [illegible] سیدة النساء [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت فاطمه زهرا [illegible]

[illegible] فاطمه [illegible]

[illegible] فاطمه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] المجلسی العرفی [illegible]

[illegible] کیف التوفیق بین هذه الآیة [illegible]

[illegible] یوم القیمة [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الاخبار الطینة [illegible]

المجلسی العرفی

۳ الاخبار الطینة

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یوم القیمة [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فاطمه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فاطمه [illegible]

سراورد

بهم ولا اجبارهم على ارتكاب المعصية فاراد بهم وعفى عليهم و بالجملة يلزم الجبر وهو ظلم كما التفويض [illegible]
ولا جبر ولا تفويض بل امر بين الامرين الثاني انه يلزم ما دلت عليه من اعطاء سيئات اهل الايمان بالحق [illegible]
لا [illegible] يستحق [illegible] ورد [illegible] لاهل الايمان فكيف يجتمع [illegible] قواعد العدل [illegible] الاثير [illegible]
[illegible] فعليها حاصل آنکه اشکال در اخبار طینت از دو وجه است یکی آنکه دلالت بر جبر دارد
چه لازمه علیین طاعت و سجین معصیت است دوم آنکه [illegible] ظلم است [illegible] رفع اشکال
اول آنست که روح از عالم [illegible] پاک [illegible] ارواح [illegible] علیین [illegible] طاعت [illegible]
مزاج و طبیعت [illegible] است که [illegible] علیین و سجین است و طینت [illegible] سجین [illegible]
و لکن [illegible] علت تامه [illegible] روح [illegible] است [illegible]
که طینت علیین و روح [illegible] طینت سجین که اگر روح [illegible] طاعت [illegible]
و درک [illegible] مزاج است [illegible]
از عالم پاک [illegible] قل الروح من امر ربی [illegible] پس [illegible] اخبار طینت جبر لازم نیاید چه طینت [illegible]
لیکن [illegible] روح است [illegible] تغییر حالات و صفات و اخلاق [illegible]
و ظلم [illegible] روح [illegible]
بالطاعات [illegible] ظاهر شد [illegible] اقتضای [illegible]
طینت بد است [illegible] طینت [illegible]
[illegible] الست [illegible] الشقی شقی فی بطن امه والسعید سعید فی بطن امه
ظاهر شد چه اگر مراد از ام [illegible] شقاوت و سعادت [illegible] بالقوة [illegible]
طینت [illegible] شقاوت و سعادت طینت [illegible] بطن ام [illegible] روح [illegible] جبر [illegible]
[illegible] ام الکتاب [illegible] لوح قضا تغییر ندارد و علم [illegible]
[illegible] علم علت نیست جبر لازم نیاید [illegible]
در ام الکتاب [illegible] و کذا السعید [illegible] و رفع اشکال [illegible] است که [illegible]

اول

[illegible] علت تامه که [illegible] بر طاعت [illegible] مزاج و تخلیط [illegible] که در [illegible] سابق [illegible] معلوم [illegible]

٤١

دوم آنکه ترکیب که در عالم ماده است عبارت است از جمع [illegible] المختلفة [illegible] اجتماع [illegible] طبع [illegible]
[illegible] ترکیب [illegible] ترکیب [illegible]
بسیط و الحلال ترکیب است ثانیة آنکه مزاج [illegible] باشد که اقتضا کند خلق [illegible] اقتضا کند خلق
[illegible] اخلاق فطری کنند و چونکه از [illegible] اختصاص [illegible]
اختصاص [illegible] مزاج [illegible] مزاج [illegible]
[illegible] بالضرورة [illegible] ملکات [illegible]
[illegible] علیین [illegible] اخلاق [illegible]
[illegible] علیین است که عالم [illegible] خیر [illegible] و ملکة [illegible]
[illegible] اخلاق [illegible] عالم [illegible]
[illegible] جمیع اعمال و اخلاق [illegible] ترکیب [illegible]
[illegible] اعمال و اخلاق [illegible] دنیا [illegible]
[illegible] خداوند [illegible] عذاب ثالثة آنکه [illegible] روح [illegible] مزاج [illegible]
[illegible] مقتضای مزاج [illegible] ملکات [illegible] روح [illegible] ملکات [illegible] در عالم [illegible]
اعمال [illegible] در آن عالم [illegible] عذاب [illegible]
[illegible] در حدیث معتبر از حضرت صادق [illegible]
[illegible] نرم کنند [illegible]
[illegible] مثال [illegible] اعتقاد
[illegible] در آتش [illegible]
[illegible] روح [illegible] علیهم [illegible]
[illegible] صحیح روایت [illegible]
[illegible] صورت [illegible]

[illegible] مسلم [illegible] کوفه [illegible] اولاد [illegible] زمان

[illegible] در زمان [illegible] فصاحت [illegible]

[illegible]

[illegible] شام [illegible]

[illegible] خلافت [illegible]

[illegible] خلافت [illegible]

[illegible] امام [illegible] قیامت [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] مقام امام [illegible]

[illegible] مسلم بن عقیل [illegible]

[illegible] الامام [illegible]

[illegible] رسول الله [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] اهل الکوفة [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] محمد و ابراهیم [illegible]

[illegible] امام [illegible]

[illegible] مسلم [illegible]

[illegible] امام [illegible] خلافت

[illegible]

[illegible]

[illegible] سلطنت [illegible]

[illegible] مسلم [illegible] والله [illegible]

و باکره نیست از باقی صورتها پس یکی در جانب راست سیاه بیند و یکی در جانب چپ و یکی در پیش رو و یکی در پاشنه

پا و یکی در عقب سر انکه چون صورت تربت از بالای سر پس سؤال با عذاب از هر سمت که بیاید انکه

دران سمت ایستاده مانع میشود پس انکه از همه قوی صورت تربت است با بیر صورتها میگوید [illegible]

خدا شما را جزای خیر دهد از جانب صاحب جانب راست میگوید من نماز صاحب خانه جانب چپ میگوید من زکوتم

انکه در پیش روست گوید من روزه ام انکه در عقب است گوید منم حج و عمره ام و انکه در پائین پا است گوید

من نیکوئی و احسان به برادران مؤمنم پس انها گویند تو کیستی که از همه بهتر و خوش بوتر و خوش صورتتری گوید

منم ولایت آل محمد ای جانهای مؤمنان بفدای ایشان که ولایت ایشان خود چه با مؤمنان یکی داشته و ما

میکند بان صورتها که دفع شر و اذیت از انها میکنند اه که چادر در دار دنیا از [illegible] کشیدند

شاه ولایت را در محراب عبادت ضربت شمشیر بر فرق زدند و دو نور دیده یکی را بزهر جفا شهید کردند که پاره های

جگرش از ان کلوش در طشت ریخت و دیگری را با چهار هزار زخم بر بدنش [illegible] بالب تشنه شهید کردند

بعد از انکه خداوند کریم از باب سنخیت بواسطه اینکه یکی است بدون جرم در دم [illegible] مردود دانند از در

خانه کریم و مأیوس نمودند الم ذبح را از جمیع ماهیان برداشت پس هم استعداد دارد که الم عذاب را از جمیع

شیعیان کما شعة انوار اهل بیتند و از فاضل طینت ایشان مخلوق شدند چنانچه از اخبار ربانی با ابی [illegible] در حدیث

سابق اشارة بان شد بردارد بواسطه ان تیر که بر حلقوم علی اصغر زدند و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

[illegible] عترت

چون خواهر فرزدق [illegible] یزید [illegible] پس اطلاع [illegible] ابن زیاد [illegible] معاویه [illegible]

[illegible] نوشته [illegible] ابن لع[illegible] روانه کوفه

[illegible] مسلم [illegible] کوفه [illegible]

[illegible] ابن ملعون [illegible]

[illegible] دار الاماره [illegible]

[illegible] مسجد [illegible] یزید [illegible]

[illegible] مسلم [illegible]

[illegible] مسلم [illegible] دو طفل [illegible]

[illegible] مسلم [illegible] عبید الله [illegible]

[illegible]

ابن لع

---

ابن لع [illegible]

[illegible] مسلم [illegible]

[illegible] دار الاماره [illegible]

[illegible]

[illegible] وسیعلم [illegible] شهادت دو طفل مسلم بن عقیل [illegible]

[illegible] ابن زیاد [illegible]

[illegible] دو طفل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم لله الحمد الدائم والصلوة والسلام علی النبی الخاتم واوصیائه سادات اولاد آدم ولعنة الله
علی اعدائهم عدد موجودات العالم وبعد فقد قال الله عز وجل فی کتابه الکریم اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
ولقد کرمنا بنی آدم وحملناهم فی البر والبحر ورزقناهم من الطیبات وفضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلا
تکریم و تفضیل بنی آدم بر سایر مخلوقات و تشریف ایشان بتاج لقد کرمنا [illegible] جانی و نفس حیوانی
است در ایشان که بواسطه آن [illegible] [illegible] سایر [illegible] مستلذ و بهره‌مند [illegible]
مثل اولاد [illegible] محسوسات میکنند چه باین عنوان [illegible] چند [illegible] ان هم الا کالانعام
بل هم اضل [illegible] [illegible] فمثله کمثل الکلب [illegible] [illegible]
تکمیل [illegible] [illegible] بادراک کلیات و معقولات و استکمال خود میکنند بتحصیل معارف حقه از شریعت و
طریقت اصول و فروع و تهذیب اخلاق تا برسند بمقام حقیقت و فایز شوند برضوان الله اکبر [illegible]
و [illegible] تحصیل این مراتب تفضیل [illegible] بر سایر انواع حیوان [illegible] [illegible] عکس [illegible]
جوهر قدسیه که اختصاص داشتند [illegible] نفس ناطقه انسانی از عالم ملکوت
و قدرت است [illegible] کمالات ممکنه [illegible] بمقام فعلیت [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] جوهرة کنهها العبودیة [illegible]
[illegible] موجودات عالم امکان و آثار [illegible] احکام [illegible] [illegible]
از انبیاء و اوصیاء [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] اعتقاد [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
و [illegible] جهالت و نادانی قدم [illegible] [illegible]
ولذا [illegible] [illegible] [illegible]
تکمیل [illegible] [illegible] [illegible]
معجزات مصدقه [illegible] روح القدس [illegible] [illegible]
پیغمبر و امام است و معرفت [illegible] اصول دین است و باید اعتقاد نمود که هریک از نبوت و امامت ریاست
عامه هستند از جانب خدا بر خلق در امر دنیا و دین [illegible] پیغمبر آنکه صاحب معجزه باهره بوده [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] سلطنت [illegible]

و قطع کلمات ابرار دیده و بر تخت سلطنت حق قرار گرفته حضرت سلیمان بن داود ع بود چه از فیوضات که بحکمت
رسید اثر است وجود فاخر آنحضرت و دنی طلق تمام مرتضی بود چنانچه بعد از این معلوم خواهد شد حال شنیع
بانی شمه از ملائک بیغمبر زمان اسرار و ابن مجالس که چون سلیمان ع بعد از پدر خود بمنصب نبوت
و سلطنت از جانب خدا سرافراز شد امر نمود تختی برای او ساختند بسیار غریب و بدیع که در محکم قضا
و حکم فیما بین مردم بر روی آن نشیند که از مشاهده آن کسی جرات بر دروغ نکند و آن تخت از دندان
فیل ساختند و بیاقوت و مروارید و زبرجد و انواع جواهر ترتیب ساختند و در اطراف آن چهار درخت از طلا
ساختند و بر سر دو درخت دو طاوس از طلا نصب کردند و بر سر دو درخت دیگر دو کرکس از طلا رو برو
بلند بال قرار دادند و در دو جانب تخت دو شیر از طلا ساختند که بر سر هر یک عمودی از زمرد سبز و بر آن
چهار درخت درختان انگور از طلا و آنچه بود و خوشهای آن از یاقوت سرخ و زمرد سبز بود
و آن درختها سایه می انداختند بر آن تخت و چون سلیمان میخواست بر آن تخت بالا رود اول که قدم
بر پایه تحتانی آن تخت میگذاشت جمیع آنچه بر دور آن تخت بود بحرکت می آمدند کرکسها و طاوسها بالهای خود
میگشودند و شیرها دستها [illegible] بر زمین میزدند و دو [illegible] بر زمین میزدند و بجنبش [illegible] هر پایه
که میگذاشت چنین میکردند تا بالای تخت میرفت و چون قرار میگرفت کرکسها تاج بر سر او میگذاشتند
و طاوسها [illegible] و [illegible] بر پایه تخت تعبیه کرده بودند از طلا و [illegible] بجوی [illegible]
که تورات بدست سلیمان میداد و آنحضرت بر مردم میخواند و مردم [illegible] و علمای بنی اسرائیل
بر دور او بر کرسیهای طلا می نشستند از جانب راست آنحضرت و علمای جن بر دور او بر کرسیهای نقره می نشستند از جانب چپ
پس مرغان حاضر میشدند و بر سر ایشان سایه می انداختند پس چون کسی دعوی می آورد حضرت سلیمان گواه
از او میطلبید تخت [illegible] و [illegible] بحرکت [illegible] و مرغان بالها [illegible]
پس [illegible] بر سید که خلاف واقع نمیتوانستند گفت و خداوند عالم زبان
مرغان تعلیم او فرموده بود [illegible] و طیر [illegible] مسخر او ساخته [illegible] که در
اطراف عالم هست [illegible] تا او [illegible] دعوت کنند و حکم خدا سازد و چون میخواست
که با لشکر خود بجنگ کسی رود بساطی داشت که جمیع لشکر و چهارپایان و آلات حرب را بر او [illegible]
بعد [illegible] باد [illegible] می برد [illegible] میرسید [illegible]
و شبانه روز [illegible] راه میرفت چنانچه حق تعالی میفرماید ولسلیمان الریح غدوها شهر

ورواحها

ورواحها شهر و [illegible] منقولست که سلیمان روزی از بیت المقدس بیرون رفت و در [illegible]
[illegible] از جانب [illegible] و [illegible] از جانب [illegible] بود [illegible] سلیمان [illegible]
[illegible] در عالم [illegible] سید الشهدا [illegible]
[illegible] سلیمان [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] سلیمان [illegible]
بعد از رفتن سلیمان [illegible] بر زمین [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حضرت سلیمان [illegible]
[illegible] حضرت سلیمان [illegible] بر زمین [illegible]
[illegible] زمین [illegible] فقال [illegible] قتل الحسین [illegible]
[illegible] زمین [illegible] فقال [illegible] الحسین [illegible]
[illegible] مصطفی و [illegible] فاطمه زهرا [illegible] قاتل او [illegible]
[illegible] آسمان و زمین [illegible] سلیمان [illegible] لعنت [illegible]
[illegible] سلیمان [illegible] مرغان بر سر سلیمان
[illegible]
[illegible] سلیمان [illegible]
[illegible] سلیمان [illegible]
[illegible] سلیمان [illegible]
[illegible] سلیمان [illegible]
[illegible] سلیمان [illegible]
[illegible] انگشتر [illegible]
[illegible] معارج النبوة
[illegible] سلیمان [illegible]
[illegible]

علی بن ابی طالب علیه السلام ابن اسحق [illegible] شبیه و بفاطمه زهرا [illegible] نقل فرموده ان [illegible] [illegible] اولیا بوده

[illegible] باشد که سلیمان یک پیغمبر بود و خاتم انبیا [illegible] پیغمبر است دختر [illegible] چهار دختر

ابن پیغمبر [illegible] داماد [illegible] و این داماد [illegible]

[illegible] داشت [illegible] قضای اجل [illegible] رخت [illegible] بدار بقا کشید [illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible] در صدر بهشت [illegible] تخت عزت و ناز [illegible] حوریان جنت [illegible]

او وصف [illegible] دختر [illegible] در نهایت حسن و جمال [illegible] و حلی و حلل [illegible] طبق [illegible] نثار [illegible] داشت

[illegible] بهشتی خواتون [illegible] معشوق [illegible]

و محروم [illegible] عالمیان [illegible] حضرت [illegible] دختر [illegible]

[illegible] ابن دختر سلیمان پیغمبر است [illegible] حکایت [illegible] از دختر حضرت

نقل فرموده [illegible] خدمت [illegible] تاج داماد [illegible]

چون روز [illegible]

[illegible] روشن کند و هر کس [illegible] زیر سایه [illegible] عزت [illegible] حضرت

رسالت [illegible] اهل [illegible] تاج [illegible] سلیمان [illegible] دختر [illegible]

فرموده [illegible] عروس [illegible]

[illegible] دختر سلیمان [illegible] سلطنت [illegible] دختر سلیمان [illegible]

[illegible] سلیمان [illegible]

[illegible] ابن سلیمان [illegible] جناب امام حسن [illegible]

[illegible]

در مجلس عقد [illegible] سلیمان [illegible]

[illegible] ابن سلیمان [illegible]

[illegible] جناب سید الشهدا [illegible] خطبه [illegible] قاسم [illegible]

[illegible] قاسم [illegible]

[illegible] قاسم [illegible] فصاحت [illegible]

[illegible] جناب قاسم [illegible]

[illegible]

المجلس

---

[illegible] عم یتساءلون عن النبأ العظیم

[illegible] نبأ عظیم تفسیر [illegible] امام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امامت [illegible]

[illegible] امام [illegible]

[illegible]

[illegible] امام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امام [illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

[illegible] جناب [illegible]

[illegible] فضیلت [illegible]

[illegible]

[illegible] سلام [illegible] انبیا [illegible]

[illegible] کتاب [illegible]

[illegible] فضیلت حضرت امیر المؤمنین [illegible] جمیع انبیا [illegible] خاتم النبیین [illegible]

[illegible]

[illegible] کتاب [illegible]

[illegible]

[illegible] محمد حنفیه و محمد بن ابی بکر و مقداد و عمار [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible] حضرت [illegible] سلیمان بن داود [illegible] سلطنت [illegible]

[illegible]

بان خدا بلکه دانه خاک آلود در زمین سبز کرد و بان فلک رسانیدم و از خاک سبز و آورده و قسم بخدا [illegible]

کرده هیچ یک از ابو عباس [illegible] و بعد از آن هیچ [illegible] حضرت امام حسن [illegible]

[illegible]

گفت [illegible] بر زبان مبارک جاری [illegible] الحادث [illegible]

[illegible] بعد از آن [illegible]

[illegible] سبیل [illegible]

[illegible] ساطع [illegible] سلیمان [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] نام [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] یاقوت

[illegible] انگشتری [illegible]

[illegible] امام حسن [illegible] سلیمان را

[illegible] انگشتری [illegible] وانا عین الله وانا لسان الله

وانا ولی الله وانا نور الله [illegible] انا حجة الله انا کنز الله انا قسیم الجنة والنار [illegible] سلیمان [illegible]

[illegible] انگشتری [illegible] یاقوت [illegible]

خاتم سلیمان [illegible]

پس حضرت [illegible] امام حسن [illegible]

بلند شد [illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] امام حسن [illegible]

با مرشاه ولایت [illegible] امام حسن [illegible]

[illegible] تسبیح و تقدیس و تهلیل [illegible]

[illegible] امام [illegible]

[illegible] آن حضرت [illegible]

[illegible]

شاه

---

٦٨

[illegible]

شاه ولایت به نزد آن درخت رفته دو رکعت نماز [illegible] دست مبارک [illegible] آن درخت [illegible]

[illegible] آن درخت [illegible]

حال یک درخت [illegible]

[illegible]

نامه [illegible] جمیع [illegible]

رسیدند و بغیر از زنان و اطفال صغیر و فرزند علیل بیمار [illegible]

[illegible] اطفال [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] اللهم [illegible]

[illegible] آل محمد [illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] شهیدان [illegible]

[illegible] خدا [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] آل محمد [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دو صنف اند اول عبارت از انواع حیوان که صاحب روح و نفس حیوانی هستند و با حس و حرکت اند [illegible] صاحب نفس ناطقه

و دارای علم و عمل و قوه نظریه و عملیه باشند [illegible] علم است

اینکه [illegible] نباتات [illegible] است که طبقه فوق دارای [illegible]

مطلوب او است [illegible] تحت طبقه [illegible]

[illegible] علم و عمل [illegible]

او قوه [illegible]

[illegible]

الملک کالانعام بل هم اضل پس [illegible] بعالم قدسی

[illegible] روح ایمان است که علم و عمل [illegible]

که [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] حرام است و نادی [illegible] الجنة [illegible] قالوا ان الله حرمهما علی الکافرین [illegible]

روح ایمان [illegible] شجره طیبه [illegible]

[illegible] تصدیق انبیا و اوصیا [illegible] روح ایمان [illegible]

کنند و تقلید [illegible]

سرزیل

رهبر مطلب
تا در اخبار
روح ذکر [illegible] شده
با بیگانه اعتبار توان کرد
بروح ایمان است خادم

---

٦٩

[illegible] و از معصیت دور [illegible] که اگر این [illegible] ایشان نظر بمقام حیوانی [illegible] که شجره خبیثه [illegible]

و شرک [illegible] روح [illegible] روح حیوانی

و [illegible] است روح البدن و روح الشهوة و روح القوة و روح مؤمن چهار است [illegible] با روح الایمان و روح انبیا

و اولیا پنج است آن چهار با روح القدس و روح العصمة پس انبیا [illegible] روح ایمان است [illegible]

[illegible] روح القدس است که بواسطه آن [illegible]

[illegible]

السلام علیک یا امیر المؤمنین [illegible]

[illegible] یا امیر المؤمنین [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible] امیر المؤمنین

[illegible]

[illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

بدرستیکه شخصی دزدی میکند یا خیانت در مال مردم کند خدا او را از روزی حلال او که بکار او مقدر
و مقسوم است از او حبس میکند و گناه بکار او مینماید و اگر صبر میکرد در روزی حلال از بکار او میرسید و
عقوبت دنیا و آخرت از بکار او نمیبود ای فرزند هرگاه خواهی رسالتی بجائی بفرستی که پیغام ترا برساند
اگر عاقل و دانائی نیابی که پیغام ترا برساند پس خود رسول نفس خود شو و پیغام خود را برسان ای فرزند
از بدی دوری کن تا او از تو دوری کند حضرت امیر المومنین فرمود که از لقمان پرسیدند که کدام یک از مردم
افضلند فرمود که مؤمن غنی گفتند غنی از مال را میگوئی فرمود غنی در علم را که اگر مردم باو محتاج شوند
از علم او منتفع شوند و اگر از او منتفع نشوند خود را اکتفا تواند کرد گفتند پس کدام یک از
مردم بدترند گفت کسیکه پروا نکند از آنکه مردم او را گناهکار و بدکردار ببینند و فرمود
که ای فرزند هرگاه با جماعتی سفر روی با ایشان بسیار مشورت کن در امر خود و در امور ایشان
و تبسم در روی ایشان بکن و صاحب کرم باش در توشه و ترا بهر کاری که بخوانند اجابت
ایشان بکن و هرگاه از تو در کاری یاری طلبند یاری ایشان بکن و بر ایشان زیاده بکن سه
چیز بسیاری خاموشی و بسیاری نماز کردن و سخاوت و جوانمردی در آنچه با خود داری از
چهارپا و مال و توشه و هرگاه خواهند ترا بر حقی آگاه بگیرند گواه شو از برای ایشان و چون با تو
مشورت

---

مشورت کنند سعی و اهتمام بکن در مشورت ایشان و فکر و تأمل بسیار بکن بعد بحکم جواب بگو
و بهوا و خواهش نفس ایشان حکم مکن زیرا کسیکه خالص نمیگرداند نصیحت و خیرخواهی را از برای
کسیکه از او مشورت کند رای و عقل او را حق تعالی سلب میکند و چون ببینی که تصدق یا قرض دهند
تو نیز شراکت کن و بشنو سخن کسی را که سالش از تو بیشتر است و اگر راه گم کنید یا شک کنید
که راه کدام است فرود آئید البته و با یکدیگر مشورت کنید و اگر یک شخص را ببینید اعتماد
مکنید که گاه است جاسوس دزدان باشد و از دو شخص نیز حذر کنید مگر آنکه علامت راستی
در او ببینید زیرا که عاقل از قرینه صدق و کذب را مییابد و چون نزدیک منزل رسی فرود
آی و پیاده برو و در اول متحمل آب و علف مالت باش بعد بخود بپرداز زیرا که آن مسخر تو بواسطه
اوست و زنهار که اول شب راه مرو مگر نزدیکهای سحر و زنهار که در راه صدا بلند مکن
ای فرزند هرگاه امانت بتو بسپارند پس ده تا سالم باشی در دنیا و آخرت و امین باش تا توانگر
گردی نیاز که هر روز ترک علم مکن بلا عدم رغبت در آن ای فرزند بدیده بصیرت در مجالس
نظر کن اگر بینی جمعی را که یاد خدا میکنند بنشین که اگر عالمی نفع بخشد و علم ترا می افزاید
و اگر نادانی از ایشان علم کسب میکنی و شاید رحمتی از خدا نازل شد ترا نیز فرو گیرد

کشیده در حشر گفت اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله و اشهد ان علیاً امیر المؤمنین و وصی رسول رب العالمین من نسل یک

[illegible] تعلق [illegible] پس این درخت سبز و خرم شد و طراوت یافت و ما ساکنین در زیر آن [illegible] گرفته [illegible] با امیر المؤمنین [illegible] فرشته

[illegible] برخاستیم [illegible] بر جبال [illegible] که بر آن موکل است و هفت بار [illegible]

فرشته طلبیده [illegible] گفت ملائکه هم [illegible] حرکت میکنند [illegible]

آسمانها همه ستونها برافراشته [illegible] از ملائکه [illegible] میکنند [illegible]

حضرت [illegible] امام حسن [illegible] بعد از او امام حسین [illegible] بعد از او [illegible]

این [illegible] آل محمد [illegible]

حضرت [illegible] غضب الرحمن [illegible] حضرت حسین [illegible] شفیعان

[illegible] غضب الرحمن [illegible]

~~[illegible]~~ [illegible]

در آمد قرص آفتاب گرفت [illegible] از زمین [illegible]

زمین [illegible] در مکان [illegible] قرار رسید [illegible] خلق [illegible]

[illegible] الامام ابن الامام و اخو الامام [illegible] عن ابی عبدالله جعفر الصادق [illegible]

[illegible] فاطمه [illegible] سلام الله علیها [illegible] جهنم [illegible]

[illegible]

[illegible] غضب الرحمن [illegible]

[illegible] حسین [illegible]

بن الجوزی [illegible] المفید [illegible] بعد از آنکه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله

آه آه [illegible]

بر از

---

۷۰

بر از خون [illegible] با آسمان [illegible] قطره از آن [illegible] خراسان [illegible]

[illegible] و گفت المجتبی [illegible] حضرت [illegible]

قطره از آن خون بر زمین [illegible]

[illegible] شیعیان [illegible]

[illegible] جبرئیل [illegible]

در [illegible] امام حسین گفت [illegible] قطره خون [illegible]

بر زمین [illegible] شیعیان [illegible]

[illegible] بهشت [illegible]

[illegible] گفت ای خدای رحیم [illegible]

[illegible] شیعیان [illegible]

در [illegible] روز قیامت [illegible] امام حسین [illegible]

[illegible] شفاعت [illegible]

[illegible] والعصر ان الانسان لفی خسر الا الذین آمنوا [illegible]

این سوره مبارکه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وارد شده و امثال آنکه رسول باطنی است و معاصی است در رسول ظاهر [illegible] و تحصیل روح ایمان دخول کرد در مقام
حیوانی بالاروی و از مقام [illegible] رسیده باطن مصدق و در ظاهر منکر است چون فرعون [illegible] ابو جهل [illegible] روح حیوانی
و [illegible] عذاب او است [illegible] بالمقام رسیده [illegible] مقام [illegible] روح حیوانی [illegible]
شهوت و غضب است پس جمیع معاصی از شرب و ظلم و زنا و سرقت [illegible] پس ثابت شد که [illegible]
من المعاصی همه از نفس حیوانی است که [illegible] عارف گفتند [illegible] قدر مسافت است
گفت مقام اول [illegible] نفس عارف [illegible] گفت مسافت نزدیک [illegible] یک مقام است که نفس است قال النبی
ان الرحل الیک قریب المسافة و انک لا تحتجب عن خلقک الا ان تحجبهم الاعمال دونک [illegible] مقام معصیت [illegible]
[illegible] تحصیل [illegible] نفس حیوانی است [illegible] و ابهم [illegible] است [illegible] عارفان و
[illegible] این مقام هم [illegible] گفته [illegible]
[illegible] این مقام [illegible] معصیت [illegible] الناس
[illegible]
[illegible] حسنات الابرار سیئات المقربین
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یا بنی آدم [illegible] اصطفی [illegible] سالار عارفان امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

اعظم

---

اعظم [illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
ابو سعید [illegible] امام حسن [illegible]
گفت ابو العبد الصالح [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین
[illegible]
[illegible] طفل صغیر [illegible] امیر المؤمنین
[illegible]
[illegible] طفل معصوم [illegible]
[illegible] طفل [illegible]
[illegible]
[illegible] طفل [illegible]
[illegible] قطره [illegible]
[illegible] طفل [illegible]
[illegible] طفل [illegible]
[illegible] قطره [illegible]
جواب گفتم [illegible] محال است [illegible] قطره [illegible]
[illegible] امام [illegible] طفل [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

طفل از اندست در بجود سر بسجود حضرت او به بو سید و چشم با سمان کرده عرض کرد الهی گواه باش بر این قوم که کشتند شبیه

تر بیت خلق او به پیغمبر تو و بروایت لہ محقق گفت خدایا فرزندی کمتر از بچه ناقه صالح نیست [illegible] بدست [illegible] طفل

کرده چند دستهای [illegible] تیر از جهان [illegible] سپاه [illegible] بر [illegible]

خدا است [illegible] وان طفل [illegible] که [illegible] غذاب [illegible] گرده [illegible] تبسم کرد و [illegible]

پس حضرت با دل شکسته [illegible] چون به نزدیک خیمه رسید [illegible] ای ام کلثوم و ای [illegible] بیائید این طفل

بگیرید که [illegible] آب [illegible] اهل حرم صدا بگریه و ناله بلند کردند پس این طفل را در میان شهیدان

گذاشتند و بروایت صاحب [illegible] از آن حضرت [illegible] و [illegible] شمشیر [illegible] زینب [illegible] و آن طفل

[illegible] گرده [illegible] که [illegible] عبد الله [illegible] بسیار [illegible] اینجا نکته از کلام

[illegible] پیغام [illegible] تنظر فی کیف استشهد طفلی

[illegible] از سر [illegible] طفل [illegible]

[illegible] المصیبی بالروزی [illegible]

هذا ارکان الحج [illegible] این [illegible] ارکان [illegible]

وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون [illegible] کلا اذا بلغت التراقی وقیل من راق وظن انه الفراق

والتفت الساق بالساق الی ربک یومئذ المساق [illegible]

[illegible]

~~[illegible]~~

[illegible]

~~[illegible]~~

[illegible]

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

[illegible]

---

۷۲

[illegible]

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible] وقت [illegible] بسیار [illegible] عبادت [illegible]

[illegible] صبح [illegible] عبادت [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] آیات [illegible]

[illegible] اجابت کند [illegible]

[illegible] تسبیح [illegible] تهلیل و تکبیر و تحمید

[illegible] حضرت سلیمان [illegible] زیارت [illegible] امیر المؤمنین [illegible] از روایت شاه ولایت روایت شده

[illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible] سلیمان [illegible]

[illegible] الله الذی یحیی العظام وهی رمیم [illegible] سلیمان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] رسول الله [illegible]

[illegible] سلطنت [illegible]

[illegible] سلیمان [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] ماه مبارک رمضان [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

حضرت [illegible] حضرت [illegible] لا اله الا الله [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] لا اله الا الله [illegible]

مرکست

---

مرکست [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] عبد الله [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] الله اکبر [illegible]

[illegible] قال الله [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

... مقام ربه ونهی النفس عن الهوی فان الجنة

~~[illegible]~~

[illegible]

طلوع آفتاب [illegible] سالگی [illegible]

قدرت [illegible] قدرت عظیمه [illegible] خالق البر و

[illegible] الخلیقه [illegible] آنحضرت [illegible]

لعن الله من قتلک [illegible] و من ظلمک [illegible] الظالم [illegible]

[illegible] امامت و خلافت [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت سید الشهداء [illegible] ابو الفضل العباس [illegible]

[illegible] ابن عقیل [illegible] حمید بن مسلم [illegible]

[illegible] ابن سعد [illegible]

[illegible] سید الشهداء [illegible]

[illegible]

حکایت [illegible]

المجلس

---

المجلس السادس

المجلس السادس قال الله تعالی سنریهم آیاتنا فی الآفاق وفی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق [illegible]

از آیات حقیقت محمدیه در آفاق [illegible]

دائم [illegible] اکمل و اشرف [illegible] موجودات [illegible]

[illegible] در عالم کبیر [illegible] از عناصر و نبات و جماد و حیوان و جن و شیطان و ملائکه و نفس

و عقل [illegible] عالم کبیر [illegible]

[illegible] عالم [illegible]

[illegible]

[illegible] شیطان [illegible]

[illegible]

قال نعم [illegible]

[illegible] الملائکة مقام معلوم [illegible]

قاب قوسین [illegible] عالم [illegible] العالم الاکبر [illegible]

[illegible] العالم الکبیر

[illegible] مظهر الاسم الجامع [illegible]

[illegible] العالم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] نیست [illegible] حضرت [illegible] اهل [illegible] بعد [illegible]

[illegible] علم [illegible] جهنم [illegible] دنیا [illegible]

[illegible] خلقت بتکلیف [illegible] عمل [illegible]

[illegible] کالانعام بل هم اضل [illegible] اهل تکلیف [illegible]

که عقل و اختیار [illegible] که عمل به تکلیف باشند تا کامل [illegible]

[illegible] بطفیل ایشان خلق شده [illegible] عجب [illegible]

موجودات [illegible] اختیار [illegible] عالم امکان [illegible]

[illegible] اول ما خلق الله [illegible] محمد و آل محمد [illegible] ظاهر است

[illegible] کار [illegible]

ممکنات [illegible]

لا ینتهی [illegible] و ما سواه الانعام [illegible] الشهوة [illegible]

فی الضلالة و الغفلة [illegible] اختیار [illegible] مخلوقات

[illegible]

ضلالت [illegible] قوم [illegible] حضرت لوط [illegible]

که مهمانهای حضرت لوط [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] حضرت لوط [illegible]

[illegible] اهل شقاوت بر در خانه امیر مؤمنان رفتند [illegible] از خانه بیرون [illegible]

ابوبکر [illegible]

[illegible] آتش بر در خانه [illegible]

[illegible] خانه اهل بیت رسالت و طهارت [illegible]

[illegible] در خانه [illegible]

خانه

---

76

[illegible]

خانه شود فاطمه مانع شد و فریاد یا ابتاه یا رسول الله برآورد [illegible] غلاف شمشیر بر پهلوی فاطمه زد و تازیانه

بر دست مبارکش زد آن معصومه ناله برآورد و فریاد یا رسول الله [illegible]

با حضرت شاه ولایت به مسجد حضرت سیدة النساء [illegible]

[illegible]

[illegible] و گفت یا ابن الصهاك الحبشیة لولا کتاب من الله سبق

لعلمت انك لا تدخل بیتی ای پسر صهاک حبشیه [illegible]

مانع [illegible] رخصت دخول خانه [illegible] فاطمه

شد که حضرت جواد [illegible]

در خانه [illegible]

[illegible] حضرت سید الساجدین

[illegible]

زنان و دختران اهل بیت [illegible]

روایات و زیارات [illegible]

[illegible]

[illegible] صاحب الامر [illegible]

[illegible] و سبوا اهلك كالعبيد و صفدوا و ابرزوا [illegible] فوق اقتاب المطايا [illegible]

[illegible]

يسوقون في البراري و الفلوات ايديهم مغلولة الى الاعناق يطاف بهم في الاسواق [illegible]

[illegible] حرارت آفتاب [illegible]

٧٧

[illegible]

**المجلس السابع** قال الله [illegible] في سورة البقرة وعلم آدم الاسماء كلها الآية [illegible] الاسماء جميع [illegible]

[illegible] العالم الاكبر [illegible]

[illegible] العالم الاكبر [illegible] القرآن المجيد [illegible]

[illegible]

شده باکره‌ها در بازارها بگردانیدند [illegible]

[illegible] اهل بیت [illegible]

[illegible] لعنة الله على القوم الظالمين

المجلس

و معلوم که ما ادراک کلیات حاصل میشود و دانسته باشد که ظاهر است که همه وارد و ظاهر است که
که جمیع مراتب ادراک لازم دارد ادراک جمیع مراتب [illegible] از روی حقیقت ممکن [illegible] وجود و ما در اگرچه
ادراک ما ناقص باشد و ادراک واجب [illegible] ممکن [illegible] بغیر [illegible] الله [illegible]
محال بود [illegible] قال الله عز وجل فی القرآن الکریم وما خلقت
الجن والانس الا لیعبدون ای لیعرفون وفی الحدیث القدسی کنت کنزا مخفیا فاحببت ان
اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف وفی خبر اعرفوا [illegible] یعنی [illegible]
خدا [illegible] است و حدیث من عرف نفسه فقد عرف ربه مشهور است [illegible]
ملاحظه [illegible] بعضی [illegible] جمادات [illegible] نباتات و حیوانات است [illegible]
[illegible] سمع و بصر [illegible] روح [illegible] اعضای [illegible]
[illegible] اعضای [illegible]
[illegible]
کبیر و عالم کبیر سماوات و ارض و کل ما سوی الله [illegible] فی الارض [illegible]
[illegible]
پس از معرفت نفس [illegible] معرفت خدا [illegible] در اصل معرفت خدا [illegible] برهان
[illegible] در قرآن مجید [illegible] فطرة الله التی فطر الناس
علیها الآیة [illegible] در بعضی از روایات از حضرت صادق [illegible] که معرفت و ولایة [illegible] فطرة الله
[illegible]
[illegible]
معنی الارواح جنود مجندة فما تعارف منها ائتلف وما تناکر منها اختلف ظاهر شد که معنی
[illegible]

و هذا

و هکذا اعضای [illegible] است که علامت ایمان [illegible] اهل بیت [illegible]
و [illegible] ظاهر شد [illegible] ملعون [illegible] شیعیان [illegible]
روح [illegible] بطریق الفت [illegible]
[illegible] ملعون [illegible] امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible] کلام [illegible] ماه مبارک رمضان [illegible]
[illegible] عبادت پروردگار [illegible] ملعون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] محراب [illegible] ملعون [illegible]
[illegible] رکعت اول [illegible] سجده [illegible]
[illegible] سر مبارک [illegible] از سجده [illegible] ملعون شمشیر [illegible]
بلند کرده [illegible] بر فرق همایون السید عالمیان زد [illegible]
~~[illegible]~~
[illegible] شمشیر [illegible] فرق [illegible]
[illegible] زیارت جامعه [illegible]
~~[illegible]~~
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] زدم

[illegible]

چون اسماء حسنی [illegible] ربانی [illegible] شهید [illegible]

ارکان الهدی و الظلمة والسنة نجوم السماء و اعلام التقی [illegible]

علم [illegible] العروة الوثقی [illegible]

فقال ابو القاسم المصطفی فقال الوصی المجتبی فقال علی المرتضی فقال [illegible] سید الاوصیاء [illegible]

[illegible] مصطفی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

رسول [illegible]

المجلس الثامن

الثامن فی [illegible] قوله تبارك وتعالی وعلم آدم الاسماء کلها ثم عرضهم علی الملائکة

فقال انبئونی باسماء هؤلاء ان کنتم صادقین [illegible] الصلوة [illegible] الامام [illegible] علمه اسماء کل شیء [illegible]

المخلوقات [illegible] اسماء انبیاء الله [illegible] اعدائه ثم عرض اشباحهم [illegible] الانوار [illegible]

علی الملائکة [illegible] المخلوقات [illegible] عالم الروحانیات [illegible]

الاسماء [illegible] الاسماء [illegible] باسماء الله

التی [illegible] هذه الاشیاء ان کنتم صادقین [illegible] آدم [illegible] اسماء المخلوقات و اسماء

الاولیاء و الاعداء [illegible] باسماء [illegible] الامام [illegible] بتعلیم الاسماء تعلیم الالفاظ

الدالة علی معانیها [illegible] الملائکة [illegible]

بالاسماء حقایق المخلوقات [illegible] و عالم الجبروت [illegible]

[illegible] اسماء الله [illegible]

[illegible] الالفاظ [illegible]

[illegible]

---

[illegible]

[illegible] اسماء الله [illegible]

[illegible] اسماء الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کلام اهل البیت [illegible] الاسم الذی خلقت [illegible] العرش [illegible] الاسم الذی خلقت [illegible]

الذی خلقت [illegible]

[illegible] صفات اللطف [illegible] صفات القهر [illegible]

[illegible] الحمید [illegible] العلی العظیم

[illegible]

[illegible] الاسماء الحسنی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الاسماء الحسنی [illegible]

[illegible]

[illegible] عالم الجبروت [illegible] الملکوت [illegible]

[illegible] الاسماء الحسنی [illegible] الصفات العلیا [illegible]

[illegible] الجبروت [illegible] عالم العقول [illegible] عالم [illegible] الناسوت [illegible]

ای فرزند اگر در مرگ شک داری خواب را از خود بر طرف کن و نمیتوان کردن و اگر شک داری در
زنده شدن بعد از مرگ پس بیدار شدن بعد از خواب را از خود بر طرف کن و نمیتوان کردن
پس چون در این حالت فکر کنی میدانی که جان تو در دست دیگریست و خواب بمنزلهٔ مرگست
و بیداری بمنزلهٔ مبعوث شدن بعد از مرگست ای فرزند هر حیوانی مثل خود را دوست میدارد
و فرزند آدم یکدیگر را دشمن میدارد و نیکی و احسان خود را از کسیکه طالب آن باشد پنهان
مکن و همچنان که گرگ را با گوسفند دوستی نیست بدکاران و نیکوکاران را نیز با هم دوستی
نیست و هر که در مجالس بد داخل میشود با بدان همنشینی میکند تهمت زده میشود چنانکه هر کس
نزدیکی میکند بزفت باو میچسبد و هر که مجادله با مردم دوست میدارد دشنام داده میشود
در روایت است که حضرت لقمان بسیار تنها می نشست پس غلام او گفت اگر با مردم همنشینی کنی
بیشتر خواهی یافت فرمود که تنها بودن معین بر تفکرست و بسیاری تفکر راهنمای بهشت است
ای فرزند در قیامت از تو چهار سؤال خواهند کرد از جوانی که در چه چیز کهنه کردی و از
عمر تو که در چه چیز صرف کردی و از مال تو که از کجا کسب کردی و در چه مصرف خرج کردی
پس مهیای جواب اینها باش و اندوهناک مشو بر آنچه از دنیای تو فوت میشود که قلت

ای فرزند

ای فرزند موعظه و پند بر بیخردان دشوارست چنانچه بلند بالا رفتن بر پیران دشوارست
ای فرزند رحم مکن بر کسیکه بر او ستم کنی بلکه بر خود رحم کن که ضرر آن ظلم را بر خود میرسانی و چون
قدرت ترا داعی شود بر ستم کردن بمردم قدرت خدا را بر خود بیاد آور ای فرزند آنچه نمیدانی
از علما یاد گیر و آنچه را دانستی بمردم یاد ده ای فرزند زینت فی بهترست از آنکه مال بهم رسانی
و ظالم و طاغی شوی ای فرزند صالحان بهشتیان فریب دنیا خورند چگونه بنجات خواهند
یافت بهشتیان ای فرزند دنیا را زندان خود گردان تا آخرت بهشت تو گردد ای فرزند
تنهائی بهترست از مصاحب بد و مصاحب نیکو بهترست از تنهائی ای فرزند کی بندگی
خدا کرد که خدا او را یاری نکرد و کی خدا را طلب کرد که او را نیافت و کی خدا را یاد کرد
که خدا او را یاد نکرد و کی بر خدا توکل کرد که خدا او را بدیگری گذاشت و کی تضرع بدرگاه
خدا کرد که خدا او را رحم نکرد ای فرزند زنهار با فاسقان مصاحبت مکن که ایشان
بمنزلهٔ سگانند اگر نزد تو چیزی می‌یابند میخورند و الا ترا مذمت و رسوا میکنند
و محبت ایشان بیش از یک ساعت نیست و زبونی مکش از ایشان که ترا خار شمارند
و بسیار شیرین مباش که ترا بخورند و تلخ مباش که ترا دور افکنند خیر الامور اوسطها

[illegible]

کلمه تامه

الشانات الحاکمات من الاسماء و الصفات و مظهر [illegible] آثار السفلیة القطعیة الحقیقة المحمدیة [illegible]
نایبة المرتبة [illegible] و هو صلوات الله [illegible] مظهر اسم الله الاعظم و مرآت [illegible] اسماء الحق و هی
[illegible] العقل و الارواح [illegible] و الاشباح و علم ما قبل و ما لحق و لذا کنت نبیا و آدم [illegible] صورة
[illegible] نایبة المرتبة الاحدیة المرتبة العلویة [illegible]
[illegible] سعید بن جبیر گفت [illegible] ابن عباس [illegible]
[illegible]
[illegible] ابن عباس گفت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ابن عباس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الشمس اذا طلعت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] السلام علیک یا [illegible] رسول الله [illegible]

و می

[illegible]

و می [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
~~[illegible]~~
[illegible]
[illegible]
[illegible] صبح صادق [illegible]
[illegible] و الصبح اذا تنفس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

٨١

لبرزة بالصورة بصورة العالم [illegible] المعدن [illegible]

الاسماء والمصداق التام لجميع الصور [illegible] الحقيقة في قوس الصعود [illegible] الظاهرية [illegible]

العالمين فكان قاب قوسين او ادنى اى بل ادنى [illegible]

[illegible]

[illegible] صادر اول [illegible] تمام [illegible] صفات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ظل [illegible] امام [illegible]

[illegible]

[illegible] عالم الامكان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شهادة [illegible]

[illegible] عالم امكان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible] امام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قال الله تعالى في سورة الفرقان

الم تر الى ربك كيف مد الظل [illegible] قبضناه الينا قبضا يسيرا [illegible]

[illegible]

[illegible] ظل [illegible]

[illegible]

[illegible] صادر اول [illegible] صادر ثانى [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الصادر الاول [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الطائفة القليلة من امته قتلت ابن بنت نبيها [illegible]

[illegible] الیوم ماتت فاطمة الزهراء امروز [illegible]

[illegible]

المجلس العاشر

المجلس العاشر قال الله تعالى وان من شیء الا عندنا خزائنه وما ننزله الا بقدر معلوم در مجلس سابق [illegible]

[illegible]

---

قوله الحادي عشر قال الله سبحانه بسم الله الرحمن الرحيم ن والقلم وما يسطرون في العلل والعيون [illegible] انه سئل عن ن والقلم

فقال ان الله خلق القلم من شجر في الجنة يقال لها الخلد ثم قال لنهر في الجنة كن مدادا فجمد النهر وكان اشد بياضا من الثلج واحلى

من الشهد ثم قال للقلم اكتب قال يا رب ما اكتب قال اكتب ما كان وما هو كائن الى يوم القيمة فكتب القلم في رق اشد بياضا

من الفضة واصفى من الياقوت ثم طواه فجعله في ركن العرش ثم ختم على فم القلم فلم ينطق بعد ولا ينطق ابدا فهو الكتاب المكنون

الذي منه النسخ [illegible] سعد السعود [illegible] من سفيان [illegible] قال ان لرسول الله عشرة

اسماء خمسة في القرآن وخمسة ليست في القرآن فاما التي في القرآن فمحمد واحمد وعبد الله ويس ون [illegible]

وما سبقه قول آنچه حضرت صادر اول [illegible] حقيقت كليه نوريه [illegible] محمديه [illegible]

جميع اسماء وصفات الهی نقش [illegible] در جميع مخلوقات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

عن العالم العلوي [illegible] عالية عن القوة [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فی مجمع [illegible] الصادق [illegible] کان [illegible] العلوم [illegible]

[illegible] الخلق [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] الاشباح [illegible]

[illegible] عالم الاشباح [illegible]

[illegible] عالم [illegible]

[illegible] زبان [illegible]

[illegible]

[illegible] عالم الاشباح [illegible] انبیا و اولیا [illegible]

[illegible] محبت [illegible]

[illegible] اشباح [illegible]

[illegible] زبان [illegible]

[illegible]

[illegible] علی اکبر [illegible]

[illegible] عالم [illegible] عهد و میثاق [illegible]

[illegible] مقام [illegible]

زیارت علی بن الحسین [illegible] السلام علیک یا اول قتیل من نسل خیر سلیل [illegible]

[illegible] علی اکبر [illegible] روایات [illegible] ابو الفرج اصفهانی [illegible]

[illegible] کربلا [illegible] بزرگوار [illegible] خلقت و خلق [illegible] شجاعت

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible] لعن الله [illegible]

[illegible]

بعد از آن [illegible] سعد بن [illegible]

[illegible] اللهم اشهد علی هؤلاء القوم فقد برز الیهم اشبه الناس خلقا وخلقا ومنطقا برسولک [illegible]

کنا اذا اشتقنا الی نبیک نظرنا الیه [illegible] قطع الله رحمک کما قطعت رحمی

[illegible] والاقدام [illegible] بیان [illegible]

انا علی بن الحسین بن علی نحن وبیت الله اولی بالنبی [illegible] حمید بن مسلم [illegible]

در بعضی از روایات [illegible] کان اهل الکوفه یتقون قتله [illegible]

[illegible]

[illegible] و گفت یا ابه العطش قد قتلنی وثقل الحدید اجهدنی فهل الی شربة من ماء سبیل [illegible] علی الاعداء [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یا ابتاه علیک منی السلام [illegible] محمد مصطفی [illegible]

[illegible]

[illegible] قتل الله قوما قتلوک [illegible]

[illegible] علی الدنیا بعدک العفا [illegible]

[illegible] استرحت من الدنیا و [illegible] نعیم الآخرة [illegible]

[illegible]

[illegible] الطالع [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] محو و اثبات [illegible]

[illegible] ام الکتاب [illegible] لوح محفوظ [illegible] لوح محو و اثبات [illegible]

[illegible] عالم جبروت [illegible] عالم ملکوت [illegible]

[illegible] لوح محو و اثبات [illegible]

[illegible] لوح محفوظ [illegible]

[illegible] لوح محو و اثبات [illegible]

[illegible]

محی

85

[illegible]

محو و اثبات [illegible]

[illegible]

[illegible] الذنوب التی تغیر النعم [illegible] طبقه [illegible]

[illegible] القیمة [illegible]

و معنی کل یوم هو فی شأن [illegible] لوح محو و اثبات [illegible]

[illegible] حضرت میکائیل و اسرافیل [illegible] جبرئیل [illegible]

[illegible] میکائیل منصب رزق [illegible]

[illegible] اسرافیل [illegible]

[illegible] جبرئیل [illegible]

[illegible] خلاصه شغل اسرافیل [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت عزرائیل است که شغل او اماته [illegible] تکمیل تکوین است [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت جبرئیل [illegible]

[illegible]

[illegible] یعقوب [illegible]

[illegible] ان طلبه یعقوب [illegible] اعانت ان المحب [illegible]

[illegible] یعقوب [illegible]

[illegible] عراق [illegible]

[illegible] سلام [illegible] العباس [illegible]

86

[illegible]

[illegible] قال الله تعالى [illegible]

[illegible] الله نور السموات والارض [illegible]

مثل نوره كمشكوة [illegible] فيها مصباح [illegible] المصباح في زجاجة [illegible]

الزجاجة كانها [illegible] كوكب دری یوقد من شجرة مباركة زيتونة لا شرقية ولا غربية [illegible]

[illegible] یکاد زیتها یضیء ولو لم تمسسه نار [illegible] یکاد العلم [illegible] العالم

[illegible] قال الامام [illegible]

[illegible] عالم اجسام [illegible] عالم مثال [illegible]

[illegible] مصباح [illegible] زجاجه [illegible] مشکوة [illegible]

[illegible] السلام

[illegible]

رجا صاحبان بزرگ [illegible] حق است [illegible] اسم اعظم خدا گویند [illegible] میان مثال و جسم [illegible]

[illegible]

[illegible] مطاهره است با علم و حلم [illegible] در فضیلت و شجاعت و محبت [illegible]

[illegible] محمد مصطفی [illegible] جعفر طیار [illegible]

[illegible] ایها الناس من عرفنی فقد عرفنی ومن لم یعرفنی انبأته بحسبی ونسبی انا ابن مکة ومنی انا ابن زمزم والصفا انا ابن من حج ولبی انا ابن من اسری به من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی انا ابن من بلغ الی مقام قاب قوسین او ادنی انا ابن الضارب بالسیفین والطاعن بالرمحین والمهاجر الهجرتین وبایع البیعتین وقاتل ببدر وحنین ومن لم یکفر بالله طرفة عین انا ابن صالح المؤمنین ووارث النبیین ویعسوب المسلمین ونور المجاهدین وتاج البکائین واصبر الصابرین

---

۸۷

[illegible]

الطاهرین والفضل [illegible] انا ابن [illegible] انا ابن محمد المصطفی [illegible] انا ابن فاطمة الزهراء انا ابن سیدة النساء انا ابن خدیجة الکبری انا ابن المقتول ظلما انا ابن المحزوز الراس من القفا انا ابن العطشان حتی قضی انا ابن طریح کربلاء انا ابن مسلوب العمامة والرداء انا ابن من [illegible] القناة [illegible] انا ابن من حرمه من العراق الی الشام تسبی فلم یزل یقول انا انا حتی ضج الناس بالبکاء والنحیب [illegible]

[illegible]

در حالت [illegible] حیوان [illegible] محمد و آل محمد [illegible] بعقل اول [illegible]

[illegible] نزول [illegible] جسم [illegible] روح با جسم [illegible]

[illegible] جسم [illegible] روح با جسم [illegible] ظاهر [illegible]

زیرا که [illegible] روح [illegible] خلاف ظاهر [illegible]

مخالف اجماع [illegible] اعتقاد [illegible] روح [illegible]

[illegible] اعتقاد [illegible] روح [illegible]

[illegible] ظاهر آیات قیامت [illegible]

[illegible] شاید [illegible]

[illegible] روح [illegible] نزول و صعود قائل [illegible]

پس نجاة و حقیقت در اعتقاد اهل شرع است رضوان الله علیهم [illegible] آیه مبارکه [illegible]

[illegible] کاملات [illegible]

[illegible] در مقام تصفیه [illegible] صعود [illegible] مقام [illegible] تقرب رسیده اند [illegible]

[illegible] ابرار و نیکان [illegible]

[illegible] صعود [illegible]

[illegible] جمیع [illegible]

[illegible] شهوت و غضب و اخلاق ذمیمه [illegible]

[illegible] قال سبحانه احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا وهم لا یفتنون [illegible] ولنبلونکم بشیء من الخوف

[illegible] الآیة [illegible] جهنم [illegible]

[illegible] اشتیاق [illegible] اهل [illegible]

[illegible] جهنم [illegible]

[illegible] اشتیاق امام عصر [illegible] برادران [illegible]

[illegible] شهید [illegible] ثواب [illegible]

[illegible] اشتیاق [illegible]

[illegible] زیارت [illegible] عاشقان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۸۹

[illegible]

[illegible] یعقوب [illegible]

[illegible] یعقوب [illegible] اشکو [illegible] الی الله [illegible]

[illegible]

ای فرزند زن از استخوان کج پهلوست اگر خواهی او را راست کنی بشکند زنهار راز
خود را با ایشان ابراز مکن که عاقبت بخیر نیست و زود افشای راز میکنند اعوذ بالله
من شر تمرده و من شر الشیاطین الجن و الانس و من شر النفس الاماره یا قاضی حوائج الطالبین
ای عزیز من بدان و آگاه باش که ترا از همه دشمنان عظیمتر نفس اماره است که گاه و بیگاه ترا بشر و شور
خواند و از خیر و صلاحت بی رغبت گرداند بهوش باش و مرد از پیچ هوا و هوس مباش و گوهر ایمان
خویش محکم دار که دیو نفس تو همدست گشته با شیطان که از کف تو ربایند این در شهوار و باید
که پیوسته از این دو دشمن محترز باشی و از این بیمروت کم حیا حذر نمائی و با وی در مقام مجاهده
و مجادله در آئی و لجام امر و نهیش محکم داری و در چراگاه آرزو بی بند و مهارش نگذاری و
بطپانچه نصیحت و موعظت مستی هوا و هوس از سرش بیرون کنی و بسرپنجه ذکر مرگ ریشه غفلت
از دلش قلع نمائی و بصفات کمالش منور و مزین گردانی و از حضیض حیوانیت باوج ملکیتش
رسانی آدمیزاده طرفه معجونیست کز فرشته سرشته وز حیوان گر کند میل این شود کم از این
ور کند میل آن شود به از آن و باید که هر صبح و شام نفس را مخاطب ساخته بدین سخنانش
تنبیه نمائی شاید که رفته رفته بر وی غالب آئی ای نفس کمینه چه یاد داری که دعوی پرورش و

داد ای

داد ای کی میکنی با آنکه از همه کس نادانتر و احمق تری آیا ندانسته که ترا در پیش بهشت و دوزخ است عنقریب یکی
از این دو محل ماوای تو خواهد بود پس چگونه شاد نشینی و خندها بی دردانه زنی با آنکه جای خویشتن را
بیقین ندانی و آیا نشنیده که مرگ را وقت و موسم و رسولی و پیغامی نباشد و جوان و پیر منظور
نمیدارد بلکه ناگاه بی اذن و خبر از در درآید و ترا تکلیف رحلت نماید پس برخیز و فرصت را
غنیمت شمار و از بهر آسایش سرای عقبا در این مزرعه تخم نیکی بکار و کار جوانی به پیری مسپار و زود
از بهر سفر خویش زادی مهیا ساز و از وادی معصیت باز رو و مگذر که این مرحله راهیست پر خوف
و خطر گوئی که چه کنم توبه پس از پیری نمایم از مرگ جوانان غفلت نیست خبر و کریم که ترا مهلتی دهد و عمرت
به پیری رسد ناگهان بسی برگ کاه و جوی که در پای کوتل بمرکب وامانده خویش بر نفعی میدهد و
فایده نمی بخشد و کوششم جد و جهد در آخر عمر فایده نمیدهد و بدرجات عالیه اش نمیرساند آنچه در اول
که آخر عمر تو کی است شاید که امروز آخر عمر تو باشد پس عاقل آنست که در توبه و طاعت پروردگار
تاخیر جایز ندارد و فردا را از عمر خویش نشمارد ای نفس کجا در جوانی توبه بس دشوار میدانی و انتظار
روزی میکشی که ترک لذت و راحت در آن دشوار نباشد هیهات هیهات این روز نیست
که خدای تعالی آنرا نیافریده و نخواهد آفرید بلکه ترک لذت در همه وقت دشوار است بلکه هرچه
در جوانی از آن عاجز باشی در پیری از آن عاجزتر خواهی بود چرا که چوب تر را راست نمودن

[illegible] حضرت امیره زینب [illegible]

[illegible] حکایت لیلی و مجنون معروفدر [illegible]

[illegible] فراق و اشتیاق [illegible]

[illegible] معاویه [illegible]

[illegible] اشعار عربیه که [illegible] لیت اشیاخی ببدر شهدوا جزع الخزرج من وقع الاسل [illegible]

[illegible] شام [illegible] احکام [illegible]

[illegible] اهل بیت [illegible]

[illegible] شام [illegible] علم و طبل شادی [illegible]

[illegible] عید [illegible]

[illegible] حضرت سجاد [illegible]

[illegible] اهل شام [illegible]

[illegible] شام [illegible]

[illegible] اهل شام [illegible]

[illegible]

[illegible] الی المهموم [illegible]

[illegible] وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

بنظر حضرت رسالت [illegible] طعام [illegible] از برای آن جناب امام حسین [illegible] دختر سه ساله بعد از روز شهادت پدر

• [illegible] بسیار [illegible] اهل بیت [illegible] تا آنکه شبی خواب پدر دید

از خواب بیدار شد صیحه برزد و بسیار گریست و میگفت ابی والدی [illegible] حال [illegible] رفت [illegible]

[illegible] در بعضی از کتب معتبره مسطور است که [illegible] اهل بیت در

خرابه شام [illegible] یزید [illegible]

و شیون [illegible] بلند شد [illegible] در میان طشت طلا [illegible] بلند شد [illegible]

[illegible] و میگفت اللهم [illegible]

شد و سر امام حسین [illegible] البشارة [illegible] یزید [illegible]

[illegible] و بروایت منتخب [illegible]

[illegible] از کیفیت مطلع شد [illegible] سر مطهر [illegible] جناب امام حسین [illegible] طفل [illegible]

[illegible] یزید [illegible] طبق [illegible]

[illegible] آن طفل [illegible] افتاد و گفت [illegible] گفتند [illegible]

[illegible] لبهای مبارک آن جناب [illegible]

من الذي ايتمني على صغر سني من الذي قطع وريديك من الذي خضبك بالدماء ليتني كنت قبل هذا اليوم عمياء

و من الذي شيبك [illegible] يا ابتاه [illegible] فارقت روحها الدنيا [illegible]

[illegible] شیعه [illegible]

[illegible]

[illegible]

المجلس الخامس عشر

المجلس الخامس عشر قال الله تعالى [illegible]

عالم ارواح و عقول و دیگری عالم اجسام مادیات و فلکیات [illegible]

عالم مثال و عالم برزخ گویند [illegible] ارواح [illegible]

و [illegible] نفوس [illegible]

[illegible] عالم مقدار [illegible] عالم مثال [illegible] لطیف [illegible]

او را

[illegible] و دلیل بر وجود عالم مثال بسیار است [illegible] تعلق [illegible]

[illegible] قاعده تطابق بین عالم کبیر و عالم صغیر [illegible] ملائکه و جن و شیاطین

[illegible]

[illegible] جبرئیل [illegible]

[illegible] اجسام [illegible]

[illegible]

[illegible] عالم [illegible]

[illegible] عالم مثال و تصدیق [illegible]

[illegible] انبیا [illegible]

[illegible]

[illegible] جبرئیل [illegible]

[illegible]

[illegible] ملائکه [illegible] عالم [illegible]

[illegible] روح [illegible]

[illegible] جن و شیاطین [illegible] ملائکه [illegible]

[illegible] شیاطین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ان الشياطين ليوحون الى اوليائهم [illegible]

[illegible]

[illegible] سید الشهدا [illegible] [illegible]

[illegible] ابو عبد الله [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] روایت شده [illegible] [illegible] ملائکه از آسمان نازل [illegible] بزیارت

[illegible] سید الشهدا [illegible] و میگفتند السلام علیک یا ابا عبد الله السلام علیک یا ابن رسول الله [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] اهل بیت [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] زنان [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] ابو مخنف نقل کرده [illegible] [illegible]

[illegible] اهل بیت [illegible] [illegible]

[illegible] دختران معاویه و آل ابی سفیان [illegible] دختران فاطمه [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] سید الشهدا [illegible] [illegible]

[illegible] یزید [illegible] [illegible]

[illegible] روایت [illegible] سلطنت [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] روایت [illegible] دختران [illegible] دختران فاطمه [illegible]

[illegible] وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

المجلس

۹۳

المجلس السادس عشر

المجلس السادس عشر قال الله تعالی فی سورة ابرهیم الم تر کیف ضرب الله مثلا کلمة طیبة کشجرة طیبة [illegible] ویفعل الله ما یشاء

[illegible] [illegible] عالم امکان [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] شجره طیبه [illegible] [illegible]

[illegible] اهل البیت [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] انا مدینة العلم وعلی بابها [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] الشجرة الطیبة [illegible]

[illegible] [illegible] عالم الامکان [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

~~[illegible]~~

[illegible] اول ما خلق الله [illegible] [illegible]

[illegible] اول ما خلق الله نوری [illegible] [illegible]

کان الله ولا شیء معه فاول ما خلق نور حبیبه محمد [illegible] قبل خلق الماء والعرش والکرسی والسموات والارض واللوح والقلم والجنة

والنار والملائکة وآدم وحوا باربعة وعشرین واربعمائة الف عام [illegible] [illegible] حجاب القدرة

ثم حجاب العظمة ثم حجاب العزة ثم حجاب الهیبة ثم حجاب الجبروت ثم حجاب الرحمة ثم حجاب [illegible] ثم حجاب الکبریاء ثم حجاب المنزلة

ثم حجاب الرفعة ثم حجاب السعادة ثم حجاب الشفاعة ثم ان الله تعالی امر نور رسول الله [illegible] ان یدخل فی حجاب القدرة فدخل وهو یقول

سبحان العلی الاعلی [illegible] [illegible] ثم امره ان یدخل فی حجاب العظمة فدخل وهو یقول سبحان

[illegible]

عالم السر واخفى [illegible] ان قال ثم دخل في حجاب الشفاعة وهو يقول سبحان الله العظيم الاعظم ثم ان الله تعالى

خلق من نور محمد عشرين بحرا من نور في كل بحر علوم لا يعلمها الا الله ثم قال لنور محمد [illegible] ثم خرج من بحر القدرة [illegible]

ثلاثا فخلق من نور محمد جوهرة وقسمها قسمين فنظر الى القسم الاول بعين الهيبة فصار ماء عذبا ونظر الى القسم الثاني بعين الشفقة

[illegible] العرش [illegible] ثم خلق الله العرش [illegible] العقل [illegible]

[illegible] فخلق منها اربعة اشياء العقل والحلم والعلم [illegible] ثم خلق من العقل [illegible] وخلق من العلم [illegible] المودة

[illegible] نور محمد [illegible] العرش [illegible]

[illegible] ثم انتقل نوره الى الجنة [illegible] ثم انتقل نوره الى السماء السابعة ثم الى السماء السادسة ثم الى السماء الخامسة

ثم الى السماء الرابعة ثم الى السماء الثالثة ثم الى السماء الثانية ثم الى السماء الدنيا [illegible]

بخلق آدم [illegible]

[illegible]

[illegible] ان الله خلقنا من اعلى عليين وخلق [illegible]

قلوب شيعتنا مما خلقنا منه [illegible]

خلقنا منه [illegible] ان الله خلقنا من اعلى عليين وخلق ارواح شيعتنا [illegible]

شيعتنا من عليين وخلق اجسادهم [illegible]

ومشارکت در طینت علیین که ما بین قلوب شیعه و بدن امام علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سید الساجدین [illegible]

[illegible] فيا ليت امي لم تلدني ولم اكن [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فصاحت و بلاغت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سید الساجدین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] السلام علیک [illegible]

وعلیک السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] فاطمه زهرا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] روز اربعین [illegible] جابر بن عبد الله انصاری [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

المجلس التاسع عشر فی التسبیح صبغة الله ومن احسن من الله صبغة ونحن له عابدون وعن الصادق علیه السلام انه قال الصبغة معرفة امیر المؤمنین
بالولایة فی المیثاق فی تأویلیه اهل الایمان کما ان الصبغة حلیة الصبی وان سماها صبغة لظهور اثرها علیهم ظهور الصبغ من المصبوغ
ولتداخلها قلوبهم تداخل الصبغ الثوب او للمشاکلة فان النصاری کانوا یغمسون اولادهم فی ماء اصفر یسمونه المعمودیة ویقولون انه
هو تطهیر لهم وبه یتحقق نصرانیتهم قاله البیضاوی پس معرفت ولایت سبحان صبغة الله است چنانچه از ظواهر اخبار [illegible]
که مروی [illegible] شده [illegible] بیاشند [illegible] صنع کل موجودات [illegible] تسبیحات خلق بنظر اهل تحقیق
وعرفان از این شجرة الیقین [illegible] اول ما خلق الله [illegible] چنانچه [illegible] المستفاده [illegible]
کتاب دقائق الاخبار وحاصل [illegible] آنکه جناب اقدس الله خلق کرد [illegible] شجرة [illegible] چهار [illegible] شاخ داشت [illegible] شجرة
البیضاء پس خلق کرد نور محمد [illegible] در پرده سفید مثل طاوس [illegible] مروارید [illegible] شجرة [illegible]
[illegible] تسبیح [illegible] طاوس نظر نمود [illegible] مشغول [illegible]
وحی [illegible] سجده [illegible] نماز [illegible]
بر محمد [illegible] عرق [illegible] جمیع [illegible] عرق [illegible]
سر او خلق ملائکه شد و از عرق روی او خلق شد عرش و کرسی و لوح و قلم و شمس و قمر و حجاب و کواکب [illegible] آسمان
و از عرق سینه او خلق شد پیغمبران و علما و شهدا و صلحا و از عرق ظهر او خلق شد بیت المعمور و کعبه و بیت المقدس [illegible]
[illegible] و از عرق دو ابروی او خلق شد امت او از مؤمنان و مؤمنات و مسلمین و مسلمات و از عرق دو گوش او خلق
شد ارواح یهود و نصاری و مجوس [illegible] و از عرق دو پای او خلق شد زمین از مشرق تا مغرب و آنچه در آن است
پس تسبیح [illegible] نظر [illegible] پس خلق کرد [illegible] ارواح انبیا
پس گفتند لا اله الا الله محمد رسول الله [illegible] قندیلی از عقیق [illegible] ظاهر [illegible] باطن [illegible]
[illegible] خلق کرد صورت محمد [illegible] در آن قندیل [illegible]
[illegible] ارواح [illegible] نور محمد [illegible] تسبیح و تهلیل [illegible]
[illegible] نظر نمایند [illegible] صورت محمد [illegible] بعضی [illegible]
خلق خلیفه و سلطان شدند و بعضی [illegible] امیر عادل شدند و بعضی [illegible]
شدند و بعضی [illegible] شدند و بعضی [illegible]
شدند و بعضی [illegible] عطار شدند و بعضی [illegible]

صائم

---

95

صائم شدند و بعضی دندان او دیدند [illegible] شدند از مردان و زنان و بعضی زبان او دیدند رسول [illegible] شدند و بعضی
حلق او دیدند [illegible] مؤذن [illegible] شدند و بعضی [illegible] فی سبیل الله شدند و بعضی [illegible]
[illegible] شدند [illegible] بیان [illegible] جاهل شدند و بعضی [illegible]
[illegible] شدند و بعضی کف دست [illegible] شدند و بعضی [illegible] شدند و بعضی [illegible]
[illegible] شدند و بعضی ظاهر کف [illegible] بخیل و لئیم شدند و بعضی ظاهر اصابع [illegible] خیاط شدند
و بعضی ظهر اصابع [illegible] شدند و بعضی انامل او دیدند کاتب شدند و بعضی [illegible] عالم و مجتهد شدند و بعضی
ظهر او دیدند متواضع و مطیع [illegible] شدند و بعضی [illegible] شدند و بعضی
[illegible] ساجد و راکع شدند و بعضی [illegible] شدند و بعضی ساق او دیدند [illegible] شدند و بعضی
[illegible] شدند و بعضی سایه او دیدند [illegible] و بعضی [illegible]
[illegible] یهود و نصاری و مجوس شدند و بعضی هیچ نظر [illegible]
[illegible] فرعون [illegible] یزید بن معاویه [illegible]
[illegible]
این مراتب [illegible] فرعون [illegible]
[illegible] حضرت امام حسین [illegible]
[illegible] شهید [illegible]
[illegible]

[illegible]

پس بعد از آن معلی بن ابی دید که از وطن فرار کنند و [illegible] بحرم [illegible] جبهه وداع بر سر روضه جد بزرگوار
رفت بروایت صدوق نوری از قبر مطهر ساطع شد چون حضرت این را مشاهده نمود [illegible] دیگر بار بجهت وداع
بر سر قبر مادر رفت و چند رکعت نماز کرد و بعد از آن دست بمناجات برداشت عرض کرد اللهم هذا قبر نبیک و انا ابن
بنت نبیک وقد حضرنی من الامر ما قد علمت پس شروع کرد بگریستن گریه بسیار کرد تا نزدیک صبح پس سر مبارک را
گذارده بخواب رفت در واقعه دید که جد بزرگوارش با گروهی از ملائکه [illegible] بر دور او احاطه کرده [illegible] حسین
و آنحضرت را بسینه مبارک چسبانید و میان دو چشمش را بوسید و فرمود حبیبی یا حسین کانی اراک عن قریب مرملا بدمائک
مذبوحا بارض کرب و بلا بین عصابة من امتی وانت مع ذلک عطشان لا تسقی وظمآن لا تروی حضرت عرض کرد
یا جداه لا حاجة لی فی الرجوع الی الدنیا فخذنی الیک و ادخلنی معک فی قبرک [illegible] برجوع بسوی دنیا نیست پس
مرا بگیر و زنده داخل قبر کن [illegible] حبیبی یا حسین ان لک فی الجنان درجات
لن تنالها الا بالشهادة پس آنحضرت از خواب بیدار شد مضطرب و ترسان بجانب [illegible] معاودت نمود و با اهل بیت از این واقعه
خبر داد [illegible] در عالم [illegible] آنحضرت [illegible] و در بیان
شب [illegible] وداع بر سر تربت مادر رفت و گفت السلام علیک یا اماه ناگاه از قبر مبارک فاطمه آواز رسید علیک
السلام یا مظلوم الام و یا شهید الام و یا غریب الام پس [illegible]
پس بر سر قبر برادر بزرگوار رفت [illegible] وداع [illegible]
[illegible] عبد المطلب جمع [illegible]
و نادی [illegible]
[illegible]
[illegible] اختیار کرده و

96

[illegible] شیعیان قرار داده [illegible] زبان ایشان [illegible] دنیا و آخرت [illegible]
[illegible] ام السلمه زوجه حضرت رسول صلعم [illegible]
[illegible] بارض العراق [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] ام سلمه [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] ام السلمه [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] هو الاول والآخر والظاهر والباطن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] التحقیق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الاسلام [illegible]
[illegible] تلاوت [illegible]

اسمای الاثنی عشر

و ابو [illegible] علیهم السلام

منطبق است مطلب علما اهل التحقیق که گفته اند صادر اول که اول کشف خداست در قوس نزول [illegible] خداست و فیض

که تمام [illegible] و به نتیجه رسید که مثل او چنین [illegible] نشده و نخواهد شد الا بظهور حضرت خاتم ص و آل او و لهذا بضرورت نقل ثابت است

که نطفه [illegible] که از میوه بهشت منعقد شد او و حضرت پیغمبر [illegible] و ائمه اطهار او و حضرت امیر و حضرت امیر [illegible]

و فاطمه بنت اسد است و حضرت خاتم ص از عبدالله و آمنه است پس متولد شده اند و مصداق [illegible] واقع

شده اند [illegible]

[illegible] حضرت خاتم النبیین ص [illegible]

[illegible] فقال اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون [illegible]

[illegible]

[illegible] رحمة للعالمین [illegible]

[illegible] صفات الله و تخلق باخلاق الله [illegible]

[illegible] حضرت ابراهیم خلیل [illegible] طعام [illegible]

[illegible] خلیل [illegible]

[illegible] حضرت جبرئیل [illegible] خلیل [illegible]

[illegible] حضرت ابراهیم خلیل [illegible]

[illegible] خلیل [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] اسلام [illegible]

[illegible] خلیل [illegible]

[illegible] خلیل [illegible]

[illegible] در مرض موت [illegible] جبرئیل

بر آن بزرگوار نازل شد فقال السلام علیک یا ابا القاسم حضرت فرمود و علیک السلام یا جبرئیل [illegible] جبرئیل

[illegible] جبرئیل [illegible] یا رسول الله [illegible]

اشتغال

---

۹۷

[illegible]

[illegible] فاطمه [illegible]

[illegible] الا الله [illegible]

[illegible]

[illegible] یا ایتها النفس المطمئنة الآیة [illegible]

[illegible]

[illegible] و اشهدهم علی انفسهم الست بربکم قالوا بلی شهدنا

ان تقولوا یوم القیمة انا کنا عن هذا غافلین

[illegible] اشاره [illegible] فاقترعو [illegible]

[illegible] منزل [illegible] دلوة [illegible]

[illegible] الاخبار [illegible] والاثر [illegible]

[illegible]

---

الانوار [illegible] منزلة الاستاد علی طريقة التمثيل والاحتجاج كانت [illegible] اصلاب آبائهم العقلية وسعادتهم الاصلية [illegible]

[illegible] الحقايق [illegible] النفوس [illegible]

صورة عقلية [illegible] العقلية [illegible]

[illegible] العقلية [illegible]

[illegible] العقول [illegible]

[illegible] النطق باللسان الملكي في عالم المثال [illegible] عالم العقل [illegible]

[illegible] التسبيح والتحميد والتمجيد [illegible]

[illegible] نطق [illegible] الطف [illegible]

[illegible] رب العالمين [illegible]

[illegible]

٩٩

[illegible]

... مشكوة فيها مصباح المصباح في زجاجة الزجاجة كأنها كوكب دري يوقد من شجرة مباركة زيتونة لا شرقية ولا غربية يكاد زيتها يضيء ولو لم تمسسه نار ...

[illegible]